مبادیء علم تربیت

تألیف

محمد دشتی

مبادی علم تربیت

تألیف

محمد دشتی

فهرست

تقدیم کتاب

قسمت اول

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

قسمت دوم

ارکان اربعه تربیت

صفحه

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

مبادی علم تربیت

تالیف

محمد دشتی

طهران

آذرماه ۱۳۰۷

چاپخانه خاور

صفحه‌ای چند بافتخار معلم

آیندهٔ هر ملت و مقدرات هر مملکتی بسته بطرز فکر، سنخ تصور و شوق افراد آن ملت است بکار و کوشش. هرقدر افراد یك ملتی بیشتر بمصالح جامعه و ابادی وطن خود علاقه مند باشند وهر قدر که آن افراد باجسمی توانا، اخلاقی متین و فکری آزاد وعقلی نیرومند در راه ملك و ملت خویش صمیمانه و با شهامت بکوشند همانقدر آینده آن ملت درخشان تر، سرزمین آن کشور آباد تر و مردم آن آب وخاك با سعادت تر خواهند بود - این حقایق تقریبا بدیهی است.

حال اگر این مبدأ صحیح است که پیدایش اینگونه روحیات و ملکات اخلاقی در درجه اول نتیجه طرز تربیت وتعلیم ووسعت انتشار آنست قهرا باید اعتراف کرد که معلم حقیقی که امروزه کم نام پریشان وبی‌سر و صدادر گوشه و کنارهای این مملکت مشغول باداء واجب است مهمترین عوامل ایجاد نهضت ملی و یکی ازمؤسسین حقیقی مجدو بزرگواری ایران آینده است

برای اینکه معلم حقیقی کسیست که بزرگی مسؤلیت و شرافت مرکز خود را کاملا فهمیده و حس کرده است و همواره ازروی عشق بایجاد یك ایران برومند بزرك با شوق وشعف کم نشدنی درپی ترویج علم و دانش و تأیید و تربیت اخلاق متین است. اینگونه معلم است که بدون تشویق دیگری وبخودی خود همیشه برای تهیه «وسائل توضیح» درس و حسی کردن موضوع بقدر امکان میکوشد. در مبادی تربیت صحیح و برای بدست آوردن درجه موفقیت خود در تطبیق عملی آن مبادی و انتخاب بهترین اسلوب تعلیم دقت و تعمق مینماید و رنج میبرد و ازآن رنج مسرور است - معلم حقیقی در حرفه خود دارای ایده‌آل است وبرای تحقیق ایده‌آل خود کار و کوشش میکند وبافتخار این خادم حقیقی ملك و ملت است که این صفحات نوشته شده است.

ای قائد فکر و پرورش دهندهٔ روح ملت اگر طمع آن داشته‌ام که این تقدیم کوچک را از من قبول خواهی کرد برای اینست که یقین دارم باهمیت مرکز ، بزرگی مسؤلیت وقیمت خدمات تو پی برده‌ام وهمین یك نکته مرا حق میدهد که نتیجه زحمات خودرا باکمال افتخار بتو تقدیم کنم .

تو اینقدر در تأیید ملکات فاضله ، ترویج علم و دانش و توسعه تربیت صحیح وتعمیم تعلیم ابتدائی مجانی بکوش وآنقدر دراین عصریکه تاریکی جهل سراسر آرامگاه بزرگان دنیا را فرا گرفته خودرا در گوشه وکنار های این سرزمین مقدس شمع وار بسوزان تا از پرتو تو محیط کوچك تو نورانی شود و تا آنکه یکروزی تمام جامعه بپیام آسمانی تو گوش فرا داده و اندرزهای گرانبهای تورا خریدار شود وتاآنکه مملکت ما بار دیگر از نور علم واخلاق چون روز روشن شود وتا آنکه‌ایران یکمرتبه دیگر سیادت باستانی‌از دست رفته‌خود راباز ستاند

محمد . دشتی

مقدمه

ناموس وراثت (۱)

در اولین مرحله تأمل چنین بنظر میرسد که بموجب « ناموس وراثت » مولود تازه همیشه باید باخلاف خود شباهت پیدا کند و نسل جدید حتماً باید در ظواهر مادی و ممیزات روحی مانند پدران خود باشد زیرا ممکن است چنین تصور بشود که آن ظواهر و ممیزات از گذشتگان بطریق ارث بنسل آینده منتقل میشود . لیکن بیولوژی (۲) غیر از این را بما میگوید ، پروفسور ویلیام فاندایك میگوید « این قول صحیح نیست که صفات و ممیزات اجسام نامی از طریق ارث بانها میرسد بلکه آنچه بطریق ارث از گذشتگان بنسل آینده منتقل میشود عبارت است از قدرت بر ایجاد و استعداد برای پیدایش آن صفات و ممیزات در سر وقت معین » (۳) و نیز میگوید « اخلاق ، صفات و ممیزات یکنوع (٤) و یا یکدسته از احیاء همیشه بالقوه منتقل میشود (نه بالفعل) باخلاف آنها ورنه صفات و ممیزات شخصی پدران بارث منتقل نمیشود » (٥) پس بنا بر این آنچه بطریق ارث از گذشتگان بنسلهای آینده منتقل میشود صفات و ملکات تغییر نا پذیر نیست بلکه استعداد و لیاقت برای قبول آن صفات و ملکات است و مولود تازه بموجب « ناموس وراثت » محکوم

---

(۱) Heredity ناموس وراثت
(۲) Byology
(۳) Outline of zoology Paragraph489
(٤) Species نوع
(٥) outlineofzoology Parag. 490

نیست که حتماً مانند گذشتگان خود باشد بلکه فقط طبیعت این مولود بیشتر متمایل است بشباهت باجداد خویش . و باصرف نظر از آن استعداد و لیاقت موروث پیدایش روحیات و ملکات معنوی محکوم عوامل دیگریست و « ناموس وراثت » همینقدر تأثیر دارد که همیشه راه ارتجاع را برای مولود تازه آسان نموده و وسائل محافظه کاری و بقاء بر صفات و ممیزات اجداد را برای او مهیا مینماید .

بدون شك این آزادی را که اجسام حی و بالخصوص نوع بشر در مقابل عوامل موروث دارند بهترین و اساسیترین علل ارتقاء اجسام نامی و تعدد انواع و اقسام آن و نیز مسؤل نشو و تکامل تمدن بشر است . زیرا چنانچه حیات مادی و معنوی و نشو و نمای جسمی و روحی موجودات جاندار فقط محکوم همین یك ناموس بود هر آینه تعدد و تنوع و نشو و تکامل در عالم احیا محال بوده و بهمین علت تمدن بشری نیز پیدا نمیشد و بر فرض پیدایش تمام افکار و آمال و حتی طرز تصور و تخیل و در نتیجه کلیه اعمال هر یك از ملل و اقوام دنیا همیشه دارای یك اتجاه معین محدودی گشته و بالاخره تمدن بشر یك نواخت میشد و دیگر هیچ دسته ای از بنی نوع بشر نمیتوانست در حیات مادی و معنوی خود راه نوینرا بپیماید و تا همیشه محکوم قضا و قدر گشته و اسیر یك شکل معین مخصوصی از زندگانی میشد .

خوشبختانه علاوه بر ادله بیولوژی که هنوز در مهد نشو و نما است آثار حیاتی نوع بشر و کلیه دلائل تاریخی نیز بما ثابت

میکنند که حقیقت اینگونه نیست که در اولین وهله بنظر میرسد یعنی افراد و ملل تا اینمدرجه اسیر قید های طبیعی و محکوم « ناموس وراثت » نیستند و برعکس دست آفرینش بتمام مخلوقات زنده وخصوصاً نوع بشر آزادی وسیع و گرانبهائی ارزانی داشته و بهمین سبب انسان را مسؤل زشت و زیبا و عهده دار سعادت و یا بدبختی خود نموده . آیا آن آزادی ازچه راه و یا کدام اصول بانسان بخشیده شده است ؟

ناموس وراثت و ناموس تطور

انسان درمقابل « ناموس وراثت » که یك عامل مرتجع و محافظه کاریست و همواره او را بطرف تشابه بگذ شتـگان میکشد نیز دارای یك نوع آزاد یست که بمقتضای آن کار های تازه ای شروع میکنند و برطبق میل خویش درمحیط خود تصرفهائی مینماید. و براثر ان اعمال صفات ، ملکات ومميزات مادی وروحی تازه‌ای دراو پیدا میشود .

بیولوژی میگوید انسان قابل « تطور » (۱) و تغییر است و در نتیجه عملیات این ناموس طبیعی (ناموس تطور) است که انسان دارای آزادیست : از نخستین اعمال و حرکتهای عزیزی طفل نوزاد تا آخرین سیستمهای علمی و دقیق ترین و متین ترین نظامهـای اجتمـاعی بشردر کلیه ظواهر مادی و حیات معنوی افراد و ملل تأثیر کرده و در نتیجه افراد و ملل دارای صفات تازه ای میشوند ـ این صفات را « صفات اکتسابی » (۲) مینامند .

(۱) Variation; mutation «ناموس تطور»

(۲) acquired characters صفات اکتسابی

و تمام‌انعوامليكه علت مستقيم پيدايش اين صفات است در انسان ما آنرا « عوامل تربيتی » ميدانيم و چون كليه آن عوامل ياساختهٔ قوای‌عقل‌و مولود فكر بشراست‌و يا آنكه‌عقل‌وفكر انسان ميتواند‌در آن تصرفهای اساسی بكند بنا بر اين آينده بشر و مقدرات هر ملت و اتجاه تمدن آن كمتر محكوم قضا و قدر و ياقوانين لايتغير طبيعی است وبيشتر بسته باراده انسان و نتيجه فكر و عمل او است – ليس للانسان الاما سعی ؛

بنا بر شرح سابق همانطوريكه درسياست واجتماع هميشه يك كشمكش بين دستجات مرتجع و محافظه كار از يكطرف و طرفداران آزادی و پيشرفت ازطرف ديگر موجود است همانطور هم در نشو و تكامل موجودات جان دار و نيز در تمدن بشر يك كشمكشی بين « ناموس وراثت » و« ناموس تطور » يا عوامل تربيتی موجود است . عامل نخستين زمينه را برای دوام وتكرار صفات‌و مميزات و خصايص هرفردی و يا هردسته ای از بنی نوع بشر مهيا ميكند و هميشه نسل آينده را بطرز تمدن و نوع زندگانی پدران امروز و اجداد ديروز دعوت ميكند و از طرف ديگر « عوامل تربيتی » كه در نتيجه احتياجات بشر پيدا شده بر طبق همان احتياجات كه لاينقطع در تطور و تغيير است در حيات مادی و معنوی افراد ، ملل و كليه بشر تصرفهائی ميكند و در نتيجه در داخل حدود « ناموس تطور » – تدريجی وفجائی – انسان دارای صفات ، مميزات و روحيات تازه ای ميشود . از اينرو « عوامل تربيتی » بمنزله حزب آزادی خواه است و هميشه افراد و ملل را كمتر شبيه بگذشته و بيشتر موافق احتياجات آينده تربيت ميدهد –

ادبو اولاد کم بغیر اخلاقکم لانهم خلقوا لزمان غیرزمانکم (۱)

موضوع تالیف و طریق نگارش کتاب :ـــ

از تمام « عوامل تربیتی » که بدان اشاره شد فقط مدرسه موضوع این کتاب است .

در این کتاب میخواهیم از روی احتیاجات خود اصول و مبادی تربیت مدرسیرا تحت بحث قرار بدهیم و بهمین سبب تا آنجائیکـه احتیاجات ما با احتیاجات دنیای متمدن شباهت داشت و نیز در آن کلیات علمی که در نتیجه کار و کوشش و جهاد عقلی دانشمندان مهم تربیت تقریباً و یا تحقیقاً یك صورت قطعی بخود گرفته و از مبادی مسلم علـم تربیت بشمار میرود از سر چشمه فضل و معرفت آن دانشمندان استفاده نموده واز آثار قلمی آنها استفاده نمودم و همواره پیرو انتخاب اصلـح شدم ودرآخر کتاب اسم مؤلفات و نام مؤلفین ذکر شده است و درغیراز این صورت کوشش کردم که علل اجتماعیرا مشخصه تشخیص داده و از همین آب و خاك داروئی برای دفع و یا رفع آن تهیه نمایم من یقین دارم که وطن مقدس ما در درجه اول محتاج تربیت صحیح است و لذا مهمترین احتیاجات آن تشخیص علل ، پی بردن باحتیاجات معنوی آن و تهیه وسائل تربیتی برای دفع و رفع آن احتیاجات است ولیکـن یقین ندارم که هر گز تصور خیال و یا آرزو کرده باشم که مبادی و وسائل تربیتی و نظریاتیرا کـه در این مختصر بجامعه تقدیم میکنم آخرین علاج وبهترین وسیله تربیتی باشد . خیر . من این کلبه کوچك و زیبا را که در

(۱) از اقوال مشهور حضرت علی علیه السلام

دامنه البرز ودر دامان طبیعت ایجاد شده باین سبب برای نونهالان ایران ساختیم که در آینده کسی دیگر و یا خود نگارنده دروقت دیگر کاخی بلند پایه‌تر برای پرورش مردان آینده ایجاد نماید. گرچه بعضی موادولی این نوع ازمصنوعات ایران نیست لیکن این عمارت محقر در زیر همین آسمان و از همین آب و خاك و با مهندسی یکنفر ایرانی ساخته و پرداخته و برای کودکان ایرانی تمام شده‌است و چنانچه نقش و نگاری در داخل این کلبه ملاحظه شود و یاتناسبی بین احتیاجات جامعه و طرز معماری و اثاثیه آن مشاهده کنید تمام ساخته یکنفر ایرانی واز مصنوعات ایران است.

غرض ازنگارش وطرز تقسیم کتاب

در این کتاب میخواهیم از روی احتیاجات خود تمام اصول و مبادی تربیت مدرسیرا تحت بحث قرار بدهیم تا آنکه بواسطه تربیت و تعلیم که مهمترین عوامل تطور است نسل امروز را موافق احتیاجات امروز و فردا نشو و نما بدهیم.

بر خلاف مشهور غرض از ایجاد مدارس و تشکیلات معارف این نیست که افراد ملت را دارای معلومات بکنیم اساساً بغیر از برای معدودی علم فی حد ذاته واسطه است نه غایت ونتایج آن در درجه اول متوقف بر کمیت و وسعت انتشار آن نیست بلکه تأثیر آن در درجه اول مرهون آن ملکات اخلاقی و صفات روحیست که علم و معرفت را وسیله و واسطه قرارمیدهد برای موفقیت در کار های دیگر یعنی آنچه در تربیت مهم تر

است کیفیت است نه کمیت. یوسف مازینی میگوید: «علم مانند ثروت ممکن است سر چشمه کار های نیك و یا باعث اعمال زشت و مشئوم بشود زیرا تأثیر هر یك از این دو متوقف است براراده دارنده آن. علم و یا ثروت اگر برای تقدم و ارتقاء جامعه استعمال شود یك وسیله ایست برای پیشرفت تمدن و آزادی و چنانچه برای جلب منافع شخصي بکار برود. آلت استبداد و مروج فساد خواهد بود» (۱) پس علت نهائي و غرض اساسی ما لز نشر علم و بسط تعلیم و تربیت چیست و برای چه عقیده داریم که تنویر اذهان و ترویج تربیت صحیح و طرز تعلیم موافق اساسی ترین قدم های اصلاحی و شالوده مجد و بزرگواری ایران است ؟

هر ملتی از ملل دنیا که در یکی از ادوار تاریخی دنیا کم و بیشی در اینگونه تصورات تأمل کرده و بقدر امکان در فلسفه تعلیم و تربیت تعمق نموده است اولا مقاصد سیاسی و احتیاجات اجتماعي خویش را معین کرده وثانیاً برطبق احتیاجات خویش و موافق تصورات خود یك یا چندین غایتی برای علم و تربیت قائل شده و پس از آن در روشنائی دانش و اطلاع معلومات بشر را واسطه و آلت قرار داده است برای رسیدن به آن غایت یك همچه ملتي صفحات تاریخ خود را از روی فهم و قصد نگاشته و بیشتر حاکم و کمتر محکوم عوامل تاریخی بوده است.

پس قبل از آنکه بخواهیم اصولیرا در تربیت قائل شویم و یا یکی از نظریات تربیت را بر دیگری ترجیح بدهیم وبیش از

(۱) Duties of man P. 84

آنکه برای تعلیم هر یك از مواضیع طرق و اسلوبی معین کنیم باید بطـور دقیق معین کنیم که غایت ما چیست ؟ از تعلیم و تربیت چه میخواهیم ؟ پس از تعیین هدف باید تمام آن وسائل تربیتی که ما را بطرف مقصود سوق میدهد معین کرده ونزدیکترین راههای وصول بسرمنزل مقصود را بطور غیر قابل خطائی تشخیص داد ــ این موضوع جلد اول است که پس از فراغت از آن طرز تعلیم هر یك از مواضیع رایکان یکان تحت بحث قرار داده و مبادی علمی تربیتی را بقدر امکان در ضمن « اصول فن تعلیم » که موضوع جلد دوم است بیان خواهیم کرد .

قسمت اول

فصل اول

تربیت و علم تربیت :ــ

طفل نوزاد دارای اخلاق و عادات معین لا یتغیری نیست بلکه دارای استعداد و لیاقتهای مخصوصی است که بطریق ارث باو رسیده و در نتیجه تأثیر « عوامل تربیتی » سابق الذکر آن استعداد ها و لیاقتها نشو و نما میکنند و یا منحط شده وفاسد میگردد . مجموع آن مبادی و اصولیکه در نتیجه تجربیات بشر و تحقیقات علمی ارباب فن بدست آمده و طریق و طرز نشو و نمای آن استعداد ها و لیاقتها را بما نشان میدهد عبارت است از علم تربیت و تربیت بمعنای اصطلاحی عبارت است از تطبیق عملی آن اصول ومبادی

تعلیم و تربیت: ــ

غرض از تعلیم اینست که یکدسته از حقایق و معلوماترا بمتعلم بفهمانیم و غایت تربیت، چنانکه بیان شد، نشو و نمای قوای طبیعی و استعداد های فطریست

در « دبستان اطفال » (۱) وظیفه معلم پرورش و تربیت اطفال است و در دارالفنونهای عالی و مدارس فنی و مجامع علمی معلم بیشتر و بلکه تماماً بدادن معارف بمحصلین وتوضیح حقایق اهمیت میدهد.

در بین این دو نقطه که اولی در اساس حیات مدرسی و دومی بر فراز آنست چندین درجه در حیات علمی و تربیتی محصل یافت میشود و هر قدر که از نقطه ابتدا دور شده وبنقطه انتهای حیات مدرسی نزدیك شویم اهمیت تعلیم بتدریج بیشتر میشود. معلمیکه از اصول علم تربیت مطلع باشد باید بتواند آن حقایق و معلومات را بقسمي بمحصل بدهد که قوای عقلی او را نشو و نما داده و ملکات اخلاقی پسندیده در او ایجاد نماید پس. بنا بر این در کلاسهای ابتدائي حقایق و معلومات واسطه و وسیله است و غایت و مقصود تربیت است.

غایت تربیت

چون تربیت و تعلیم مانند سایر عناصر تمدن انسان در نتیجه احتیاجات بشر پیدا شده و نشوو نما کرده و چون احتیاجات

(۱) Kindergarten « دبستان اطفال»

هر جامعه متصل در تغییر است لذا غرض و غایت تربیت و تعلیم باید بر طبق احتیاجات انجامعه محکوم تطور باشد و بنا بر همین اصل است که تعیین غایت تربیت مربوط بمکان و زمان است و با تغییر یکی از این دو باید تغییر پیدا کند وچون بدن ، اخلاق، و قوای عقلی طفل است که موضوع تربیت است لذا از همین لحاظ غایت تربیت باید هر یك از این سه نکته را در نظر گرفته و علاوه بر این بطور روشن و بطریق مستقیم و برطبق احتیاجات اجتماعی و سیاسی غایت و مقصد اجتماعی و سیاسی تربیت را معین کند .

فصل دوم

تربیت بدنی

غایت ما ازتربیت بدنی اینستکه جسم صحیح و قوی باشد . جسم صحیح آن جسمیستکه هر یك از اعضاء و اقسام آن وظایف خود را بطور طبیعی و بشکل کاملی انجام بدهد و علاوه بر این قوه مقاومت با امراض را نیز داشته باشد .

از ابتدای هفت سالگی تا سن بیست سالگی که وقت تحصیل است نیز بهار عمر و وقت نمو و رشد بدن است از اینرو معلم باید از ضروریترین مبادی علم حفظ الصحه مطلع باشد و درست بداند که چون عهده دار تربیت مردان آینده است لذا در ابتدا باید بیش از همه چیز بنشو و نمای بدن و مراعات اصول حفظ الصحه مدرسی اهمیت بدهد زیرا علت یك قسم مهمی از اخلاق فاسد وعقل زبون ومتزلزل ضعف بدن و امراض جسمی

است و چون وقت نشو و نمای بدن پیش از ابتدای نمو قوای عقلی و پیدایش ملکات اخلاقی است لذا نخستین و مهمترین قدمهای تربیت پرورش جسم است که در دامان مادر شروع شده و تا اواخر مدرسه ممتد میشود. در اینجا فقط بذکر چند نکته اساسی که مراقبت آن بعهده مسؤلیت معلم واگذار شده است اکتفا میشود.

ورزش بدنی

ورزشهای بدنی و بازیهای مختلف از قبیل فوتبال، دویدن بازی‌سله، هو کی و امثال آن باید جزو پروگرام مدرسه باشد و معلم، و خصوصاً معلم مدارس ابتدائی، باید بشخصه ورزشکار باشد و اقلا بیکی از بازیهای فوق‌الذکر شوق داشته باشد و علاوه بر این باید از اصول فنی آن ورزشها و بازیها نیز مطلع باشد

بازیهای آزاد که از قبیل بازیهائیستکه فوق ذکر شد ترجیح دارد بر ان نوع بازیهائیکه مانند «ورزشهای سویدی» و امثال ان در تحت امر یکنفر مافوق قرار گرفته و تمام اطفال را مقید میکنند که در یکوقت واحد بیکنوع مخصوصی حرکت کنند و در تمام آن حرکات تابع اوامر یکنفر فرمانده باشند(۱) و اینرا نیز باید گفت که فائده اخلاقی بازیهائیکه بطریق مسابقه بین دو دسته واقع میشود بعللیکه بعدها بیان میشود بیش از آن بازیهائیستکه فقط بین دو نفر است.

(۱) معلم تربیت باید این موضوع را تحت بحث قرار داده و محصلین را وادار کند که در دو طرف مثبت ومنفی قضیه مطالعاتی بنمایند.

تدریس حفظ الصحه

یکی از مهمترین موضعهائیکه فوائد مهم و عملی آن در هر دقیقه از حیات روزانه محسوس است و باین جهت تدریس آن در مدارس ابتدائی ضروریست موضوع حفظ الصحه شخصی و خانوادگی است که حقایق مهم، غرض و طرز تدریس آن در جزء دوم این کتاب مفصلا بیان خواهد شد.

حفظ الصحة اطاق درس

چون در نتیجه عدم مراعات نکتهای صحی ذیل که باید موردتوجه معلم کلاس باشد طفل در معرض امراض مختلف واقع شده و علاوه بر این مانع میشود از انتباه کامل محصل که شرط اول استفاده علمی و تربیتی از درس است لذا معلم همیشه باید نکات ذیل را در نظر داشته باشد.

(۱) **نور:** نور همیشه باید از سمت چپ داخل کلاس بشود. نور کم باعث خستگی اعصاب چشم شده و سبب دردسر میشود و محصل را از درس و فکر باز میدارد و گذشته بر این میکروب سل در جائیکه نور کمتر بتابد بیشتر نشو و نما میکند. اگر بغیر از سمت چپ اطاق درس که منفذ نور است در طرفهای دیگر دریچه های شیشه دار باشد باید روی آن صفحه های شیشه ایرا کاغذ نازك چسبانید تا آنصفحه ها تار بشود

(۲) **درجه حرارت:** در هر کلاسی باید سه یا چهار ترمومتر

بارتفاع سه قدم از سطح اطاق نصب شده باشد ، وزارت معارف باید طبیب صحیه هر محلی را مأمور کند که ازلحاظ مقتضیات طبیعی آن محیط حد اقل و اکثر درجه حرارت اطاق درس را معین کنند.

(۳) جریان هوا : ـ علمای تربیت متفقند که هوای محبوس عقل را از نشاط باز میدارد و بر عکس در هوای آزاد قوای عقلی کاملا با نشاط است . در هر دقیقه هر یکنفر شاگردی محتاج ۹۲۸ر۷۷ لیتر ازهوای آزاد است. بدیهیستکه در اینصورت هوای اطاق درس با درجه حرارت خارج خیلی تفاوت دارد ، از اینرو باز گذاردن در و دریچه های اطاق باعث جریان هوای سرددر داخل اطاق شده و ممکن است که محصلین هوا خوردگی پیدا کنند .چون فعلا وسائل مخصوصی برای تغییر هوای اطاق درس در ایران موجود نیست لذا معلم باید در آخر هر درس بقدر چند دقیقه درها و دریچه های اطاق را باز بگذارد تا هوای اطاق تازه بشود و محصلین ممکن است در ظرف این چند دقیقه خود را از هواخوردگی حفظ کنند

(٤) خستگی : ـ مقصود از خستگی این نیست که شاگرد حس کند « کسل شده است » زیرا ممکن است علت آن کسالت بی میلی بدرس ، تنفر از معلم و یا از مدرسه و یا شوق چیزهای دیگری خارج از درس و مدرسه باشد . مقصود از خستگی این نیست که عضلات بدن خسته شده باشد بلکه مقصود از خستگی اعصاب و تمام شدن قوای ذخیره شده در سلولهای اعصاب است

آیا چگونه میتوان تشخیص داد که آن خستگیرا که انسان حس میکند خستگی اعصاب است یا نه؟ گرچه طرق مختلفی برای تشخیص نوع خستگی موجود است لیکن تا کنون بهترین وسیله قطعی که متفق علیه باشد به دست نیامده وانگهی اجرای اینگونه عملیات در اطاق درس عملی نیست با وجود این معلم همیشه باید این را در نظر داشته باشد که بعضی از دروس بیشتر خستگی آور است تا دروس دیگر پروفسور بگلی میگوید (۱) «ارباب فن همگی متفقند براینکه ریاضیات ژیمناستیک، لغات اجنبی و خصوصاً لغات قدیم بیش از زبان مادری و دروس جغرافیا و تاریخ خستگی آور است.»

مراعات این نکته از وظایف مدیر مدرسه است که زمامدار اداری تربیت مدرسی است: مدیر باید درست مطلع باشد که در چه وقت از روز قوای عقلی انسان در نهایت درجه نشاط است و در چه وقت از روز قوای عقلی بیشتر محتاج استراحت است تا آنکه بهتر بتواند درس های دشوار را در بهترین اوقات روز قرار بدهد و از اینجا خوب ظاهر میشود که مدیر مدرسه تا چه اندازه محتاج اطلاع بر پسیکولوژی است زیرا تمام این قبیل مباحث را پسیکولوژی عهده دار شرح و تفسیر است

یك نکته دیگر که سزاوار توجه مدیر مدرسه و کلیه زمامداران معارف است طول مدت هر درسی است. پروفسور بگلی میگوید (۲) « بهترین سیستمی که تا کنون در مدارس امر یك مجرا شده است سیستم ذیل است.» البته ملاحظات

(۲) Educative Proses p. 342
(۱) » » p. 341

محلی و یا علل دیگری ممکن است تغییراتی در جدول ذیل ایجاب کند لیکن بهر صورت آن تغییر نباید از حد اعتدال خارج باشد

سن محصل	طول مدت هر درس
از سن ۵ تا ۷ سالگی	۱۵ دقیقه
از سن ۷ تا ۱۰ »	۲۰ »
از سن ۱۰ تا ۱۲ »	۲۵ »
از سن ۱۲ تا ۱۶ »	۳۰ »

(ه) حفظ الصحه خواندن و نوشتن : ـ ازاصول حفظ الصحه خواندن و نوشتن چهار نکته در درجه اول اهمیت

اول وضع نشستن محصل : ـ طفل باید بقسمی روی صندلی بنشیند که ستون فقرات اوبرسطح صندلی تقریباً عمودی باشد و در این حال فاصله بین چشم و کتاب و یا کاغذ تحریر که روی میز و در مقابل محصل است تقریباً دوازده سانتی متر باشد. وقتیکه طفل برای خواندن می ایستد باید کتاب رابهمین فاصله در مقابل خود نگاه دارد. اگر طفل نتواند از اینمسافت درست بخواند و بنویسد معلم باید راپرت او را بمدیر مدرسه بدهد و مدیر مکلف است که چگونگی را بطبیب صحیه اطلاع بدهد زیرا یکی از اساسی ترین و مهمترین واجبات صحیه هر محلی تفتیش مدارس ، ملاحظه حفظ الصحهٔ شاگردان و معلمین و معالجه و مداوای مجانی آنها است.

معلم باید ملتفت باشد که طفل در وقت نوشتن بقسمی نشیند که ستون فقرات او از هیئت طبیعی منحرف شود و

برای مجرد خوش خط شدن نباید اجازه داد که طفل بوضع غیر صحی بنشیند زیرا مملکت بافراد صحیح الجثه و قوی خیلی بیشتر محتاج است تا بخوش نویس .

دوم خط کتاب : - کتابهائیکه در کلاسهای ابتدائی تدریس میشود باید اقلا با حروف نمره ۲٤ طبع شده باشد . کتاب بد چاپ بد کاغذ بدو حروف ریزه و کلمات ریخته چشم کودکهای ما را در سن طفولیت ضعیف کرده است و اغلب و بلکه عموم کتابهای مدرسوی امروز فاقد شروط صحی است .

سوم لوحه : لوحه باید در متوسط جلو اطاق قرار گرفته و در دوری و نزدیکی بقسمی باشد که شاگردهائیکه بر صندلیهای صف اول می نشینند برای خواندن خطوط بالا و پائین لوحه مجبور نباشند سر خود را متصل بالا وپائین ببرند . رنك لوحه باید سیاه تیره باشد و برق نداشته باشد . معلم باید ملتفت باشد که نور بقسمی بر لوحه نتابیده باشد که روشنائی را منعکس کرده و چشم راخیره کند. گچ باید بقدر کافی نرم باشد که حروف وکلمات را خوانا و درشت نقش کند.

چهارم شادمانی وسرور (۱) معلم باید کلاس را در حالت وجد ' سرور و شوق نگاه دارد . تا آنکه محصلین با پیشانی باز و چهره بشاش مشغول تحصیل باشند . برای اینکه این حقیقت مسلم شده است که انسان در حالت افسردگی و اندوه نمیتواند حد اکثر قوای عقلی خود را بکار بیاندازد و در این وقت

(۱) cheerfulness شادمانی و سرور

عقل نشاط کافی ندارد. یکی از حقایق تردید نا پذیر پسیکولوژی اینستکه در حالت سرور که عقل با نشاط است و روح در تحت فشار اندوه نیست نتایج ذیل حساً مشاهده میشود: - (۱) مجاری تحت الجلدی خون وسعت پیدا کرده و درنتیجه حجم بدن زیاد تر میشود (۲) تنفس عمیق تر میشود. (۳) نبض تند تر میزند. (٤) عضلات قویتر میشود و بر عکس وقتیکه روحیات انسان در زیر فشار اندوه باشد حجم بدن کمتر، تنفس کم عمق تر، نبض آهسته تر و قوه عضلات کمتر میشود و در نتیجه عقل کم نشاط و فکر کند تر میشود.

نشاط معلم، سیمای بشاش و تشجیع او روح امید وار یرا در محصل تولید کرده و شاگردرا موفق میکند که تمام قوای خود را با کمال سهولت بکار بیاندازد و بر عکس اگر سلوك و رفتار معلم در کلاس سبب یأس، اندوه، افسرده گی و ترس محصل بشود تمام قوای عقلی محصل مضطرب و کم نشاط شده و در این حال بزرگترین مانعی در مقابل مجاهدات عقلي طفل تولید شده است. باید دو باره مکرر کرد که معلم در برابر کلاس همیشه باید بشاش ودر عین حال جدی و بانشاط و نیزدر همان وقت وقور وچابك ولیکن مرتب باشد وتنقید های خود را مثبت قرار بدهد. معلم باید این یك نکته را برای همیشه در خاطر خود حفظ کند که با نکته گیری، عیب جوئی و «نقنق وقرقر» کردن هر گز نمیتواند درس بدهد یا تربیت بکند

فصل دوم

تربیت اخلاقی :ـــ

اولین چیزیکه طفل محتاج است تربیت بدنی است . پیش از آنکه طفل نوزاد چیزی بفهمد و یا آنکه یکی از صفات روحی در او ظاهر شود تمام احتیاجات او احتیاجات مادیست و لذا پیش از همه چیز باید بتربیت جسم و تقویت بدن او اهمیت داد تا آنکه « هر یك از اعضاء و اقسام مختلف جسم بتواند وظایف خود را بطور طبیعی و بشکل کاملی انجام بدهد و بدن او قوه مقاومت با امراض را داشته باشد . » گرچه جسم کامل النمو مزاج صحیح و بنیه قوی فی حد ذاته نعمتی است گرانبها که مطلوب هر کسی است لیکن از لحاظ تربیت کامل قوت جسم و صحت مزاج مقدمه نشو و نمای اخلاق متین و عقل سالم است زیرا اخلاق افراد باندازهٔ مربوط بصحت جسمی آنها است که تربیت بدنی را باید یکی از اساسهای تربیت اخلاقی دانست

پروفسور استرایر (۱) میگوید « هر روزه بیش از پیش تر رابطه بین اخـلاق پسندیده و صحت بدنیرا ملتفت میشویم . اشخاصیکه نتوانسته بودند طعام کافی بدست بیاورند و کار آنها نیز زیادتر از اندازه اعتیادی بود و در نتیجه جسم آنها ضعیف شده بود باندازهٔ فاسد الاخلاق بودند که ما مجبور شدیم ضعف مزاج و فساد

(۱) Strayer- A Brief course in the teaching process P 149

اخلاق آنها را با یکدیگر مربوط بدانیم . »

پس از اهمیت صحت مزاج تربیت اخلاق مهمتر از تربیت قوای عقلی است زیرا پیش از آنکه وقت نشو و نمای قوای عقلی برسد آثار ریشه اخلاق ظاهر میشود و گذشته بر این این اخلاق است که اساس کارهای مهم دنیا ، شیرازهٔ جامعه بشر و سبب ارتقا و یا اضمحلال ملل وعلت حوادث مهم دنیا است . لذا تربیت اخلاقی در نشو و نمای روحیات بشر و تکامل تمدن انسان که طرز آن بسته بسنخ آن روحیات است اساسی تر از تربیت عقلي است و زود تر از آن شروع میشود . حقیقتاً گوستاف لوبون درست گفته است که « آینده دنیا از آن ملتی است که در اخلاق ــ نه در علم ــ بر ملل دیگر تفوق داشته باشد . » (۱) زیرا خط سیر ، آنجا وسرعت سیر ودوام تمدن یك ملتی بسته بطرز ومتانت اخلاق آنها است .

غایت تربیت اخلاقي ما و یا اخلاقیرا که در درجه اول بتربیت آن باید اهمیت بدهیم بدو قسم منقسم کرده ایم اول آن اخلاقیکه در درجه اول پدر و مادر یا خانواده مسؤل تربیت آن هستند و آنرا در تحت « تربیت خانواده گی » مطالعه خواهیم کرد.دوم آن اخلاقیکه مهمترین مسؤل تربیت آن معلم و مدرسه است و نشو و نما دادن این نوع این اخلاق را درفصل ونیز درجای دیگر این کتاب بیان خواهیم کرد ودرطرز تدریس هر یك ازعلوم وفنون که موضوع جلد دوم است طریق فنی وعملی انرا بیان مینمائیم .

(۱) The world in Revolt در آخر کتاب

اخلاق ارثی نیست

چنانچه در مقدمه ملاحظه شد ملکات اخلاقی و ممیزات روحی بارث منتقل نمیشود مگر آنکه علت پیدایش آن اخلاق وممیزات «تطور فجائی» (۱) باشد وبا آنکه ان اخلاق در قرون متمادی دریکدسته‌ای از بشر باقی مانده باشد و آنو قتهم آنچه ممکن است بارث منتقل شود فقط استعداد و لیاقت برای کسب آن اخلاق و ممیزات است ورنه عادات و اخلاق مانند لغت، افکار وایده ال و فورم لباس جزو امور موروثی نیست بلکه در نتیجه عمل تکرار و تعلیم و تربیت پیدا میشود زیرا تمام این عوامل از «صفات اکتسابی است» و اینگونه صفات بارث منتقل نمی شود

بارث منتقل نشدن «صفات اکتسابی» از سلف بخلف بیك ملاحظه برای نوع انسان مفید است و بملاحظه دیگر بضرراو تمام میشود زیرا چنانچه این صفات بارث منتقل میشد البته دیگر لازم نبود که هر فردی از افراد برای کسب عادات و اخلاق و کلیه انصفات دو باره از سر نو شروع کرده و یك مدت مهمیر ازحیات برای کسب آن سرمایهای روحی صرف وقت کنند لیکن ازطرف دیگر لازمه موروث بودن صفات اکتسابی اینست که همواره جامعه بشر یکنواخت و غیر قابل تطور میشود و ضرر این معنا تقریباً بدیهیست زیرا مقتضیات زندکانی و احتیاجات هر دسته ای از بشر پیوسته درتطور است و چنانچه یك جماعتی در تمام صفات

---

(۱) mutation تطور فجائی

کتسابی مانند پدران خود باشند و در همان حال احتیاجات محیط و مقتضیات وقت تطور پیدا کنند البته اندسته از بشر تدریجاً ضعیف ، مقهور و بالاخره محکوم بانقراض خواهند شد . لیکن خوشبختانه حکمت آفرین کار از این خطر جلوگیری کرده و بجای آنکه هر گروهی ازبنی نوع بشر را مستبدانه محکوم بیك نوع زندگانی مادی و معنوی بکند بر عکس از روی عدل وانصاف تا یکدرجه خیلی مهمی انسان را فاعل مختار قرار داده و اورا قوه آن داده که با وسائل مصنوعی فنی نژاد خود را بقسمی تربیت دهد که بحکم « ناموس بقاءاصلح » (۱) حیات مادی ومعنوی خود را از هر گونه گزندی حفظ کند .

خلاصه مجال برای تغییر و تطور وسیع است و انسان قدرت آنرا دارد که نسل خود را بقسمی تربیت بدهد که علاوه بر اینکه مستعد از برای رفع احتیاجات محیط و تأمین حیات خویش بشود نیز توانا باشد که مقتضیات وقت را موافق احتیاجات خود ومصالح جامعه تغییر بدهد ـ توانائی شخص بر تطبیق کلیه مجاهدات روحی و قوای مادی خود با احتیاجات محیط که نتیجه آن تأمین سعادت شخصی و تهیه مصالح جامعه است و نیزقدرت بر تصرف در مقتضیات وقت برای کامیابی بمقصود سابق الذکر بعقیده نگارنده عالی ترین معانی ومهمترین نتایج اجتماعی وسیاسی تربیت صحیح است .

اخلاق‌های و تربیت

در نتیجه احتکاك فرد با عوامل مختلف محیط و عناصر

(۱) ناموس بقاء اصلح Survival of the fittest

متعدد جامعه یك دسته از خصوصیات و مزایای روحـی در فرد پیدا میشود که اساس و منشأ عادات و اخلاق است و باین جهة اخلاق شخصی و مزایای روحی افراد یك محیط و یك جامعه وبیك کلمهٔ مختصر یك ملت متشابه است و بهمین سبب هر چه احتکاك ، آمد و شد ، و حرکت دریك جامعه بیشتر باشدهمانقدر اخلاق و عادات افراد آن جامعه بیشتر متشابه میشود وهر قدر که آن اخلاق و روحیات یکرنك تر بشود بهـتر میتوان آن اخلاق را « اخلاق ملی » نامید. اخلاق ملی از مهمترین سرمایه های معنوی یك ملت و قوه ماسکـه هر جامعه ایست. این وظیفه تربیت است که این « ارث اجتماعیرا » از عصری بعصر دیگر انتقال بدهـد و از همین جا ضرورت و اهمیت متحد - الشکل کردن تربیت معلمین و تأسیس دار المعلمین ها و دار - المعلماتیکه تمام تابع یك پروگرام و دارای یك سیستم تربیتی واحدی باشد بدیهی میشود.

اخلاق وغریزه

فعل غریزی آن فعلی است که بر اثر تربیت و تعلیم و یا در نتیجه عمل و تکرار در انسان پیدا نشده باشد لذا درموقع ضروری بدون اندك فکر و یا اراده بخودی خود از انسان (و یاحیوان) صادرمیشود افعالغریزیاز قبیل خوردن ، آشامیدن بخواب رفتن ، شرم ، بازی ، محبت ، ترس وغیره

غرایز اساس عادات واخلاق است وبهمین سبب معلمیکه

عهده دار تربیت اخلاق است باید از کیفیت بروز ، نشو و نما و فعل و انفعال مهمترین غرایز بشری مطلع باشد - برای کسب این گونه معلومات معلم باید اطلاعات کافی از پسیکولوژی داشته باشد .

دست آفرینش غرایز مفیدی را در طبیعت انسان خلق کرده که علت بقاء و تکاثر نوع بشر است محبت مادر بفرزند ، غریزه تولید جنس ، غریزه جلب نافع و دفع مضر بعضی از آن غرایز است ایکن غرایز زیادی موجود است که ممکن است منشأ اخلاق نیکو و یا اخلاق زشت بشود : غریزه تملك ممکن ست یکي از عوامل تقدم اقتصادی فرد و آبادی کشور بشود و چنانچه بدون تربیت و خود سرانه نشو و نما کند ممکن است که مخلوط بحرص و مغلوب بیعدالتی شده منشأ دزدی ، خیانت ، رشوه گیری و فسق بشود . خود پرستی و خود خواهی که یکی از غرایز مهم انسان است نیز ممکن است که منشأ خیلي از ملکات فاضله و اخلاق شریفی از قبیل عزت نفس ، غرور ملی و وطن پرستی بشود و نیز از طرف دیگر چون فرد مانند علف هرزه بار بیاید و مربی نباشد و یا نداند و یا نتواند که این قوه معنوی را بطور صحیح و مرغوبی تربیت دهد ممکن است که این غرایز آلت ظلم ، تعدی و استبداد و وسیله ضعیف کشی بشود . غریزه تقلید طبیعت انسان را برای پیروی مستعد نموده است و بنا بر این تأثیر و نتایج این غریزه متوقف است بر صلاحیت و یا عدم صلاحیت مثال و مقتدی . یکدسته دیگر از غرایز موجود است که باید مربی همواره آنرا در تحت کونترول عقل درآورده

و محکوم غریزه متضاد قرار بدهد مثلا مربی باید غریزه جبن را مقهور غریزه شجاعت نموده و برای محاربه با یأس که ناشی از ضعف نفس است روح امیدواری، صبر و شکیبا و در وقت ضرورت روح لجاجت و اصرار را در کودك تقویت کند.

خلاصه معلم باید طفل را بقسمی بار بیاورد که بجای آنکه حسود و تنك نظر بار بیاید با طموح وسیع النظر و بلند همت باشد. معلم نباید اجازه بدهد که محصل درمقابل پیشرفت همکلاس خود حسد ورزی کند و بجای اینکه برای پیشرفت خود سعی کند همت خود را بر ان بگماردا که از پیشرفت هم کلاس خود جلو گیری کند. در اینحال معلم باید با اسلوب حکیمانه ای باو بفهماند که میدان کار و کوشش در مقابل او به اندازه ای وسعت دارد که ممکن است هرگز مصالح او با مصالح دیگری منافات پیدا نکند و بنا بر این بهتر آنست که بجای حسد ورزی و کینه جوئی که تولید بغض و انتقام میکند جدیت نماید که از رفیق خود بهتر شود

خلاصه دوره طفولیت دوره مرونت است و در ایندوره طبیعت خیلی حساس و سریع التأثر است و چون دوره طفولیت انسان دراز تر از دوره طفولیت سایر حیوانات است لهذا بیشتراز سایر حیوانات قابل تربیت و تعلیم است - در این دوره است که عهده داران تربیت طفل باید بعضی از غرایز او را تقویت کنند و نشو و نما دهند، بعضی دیگر را محکوم اضداد نمایندو باز پاره دیگری از غرایز را در تحت کونترول درآورند و نیز بهمین سبب اطلاع بر مبادی « پسیکولوژی » برای مربیها

ضروری است

تکوین وتربیت اخلاق

میل بتکرار هم در طبیعت اشیاء و هم در طبیعت انسان موجود است. همین تکرار است که علت پیدایش قوانین طبیعت، غرایز حیوانات و عادات عقلی و عملی انسان است. کاغذی که یکمرتبه تابر داشت دفعه دوم اسان تر تا میشود. کسیکه یکمرتبه مرتکب عملی شد و یا یکمرتبه ازارتکاب بعملی خود داری کرد مرتبه دوم اقدام بان عمل و یا خود داری از ان برای او اسان تر میشود زیرا میل بتکرار اساس طبیعت است.

در سن طفولیت مجموعه عصبی باندازه ای مرونت دارد که اثار هر عملی در ان نقش می بندد و آن اثار را کاملا بخود میگیرد و راه تکرار ان عمل را مهیا تر مینماید از اینرو مربی باید تا فرصت مناسب و طبیعت طفل سریع التأثر است اساس عادت نیکو را در او ایجاد نماید

بیکون میگوید: « کامل ترین عادات آن عادتی است که از سن صباوت شروع شود، این را ما تربیت میگوئیم که در ابتدا فقط یك عادتی است. » - عادت اساس اخلاق و راه تکوین و تربیت آنست.

عادت: -

« عادت طبیعت ثانوی است. » انسان یکدسته ایست از عادات » « کودك پدر مرد است » و امثال این گفته های مشهور برای نشان دادن اهمیت عادت کافی است در حقیقت

عادت پوشاك روح و اساس اخلاق است

ایجاد عادت —

تکوین یك عادت تازه آسان تر از محو یك عادت کهنه است؛ تأثیر کردن در مجموعه عصبی آسان تر از محو آثاریستکه بر اثر تکرار یك عملی در اعصاب انسان پیدا شده وبرای موفقیت در تکوین یك عادت مراعات نکات ذیل ضروری است .

(۱) **تکرارعمل** : ـ در هر فرصت مناسبی عمل بکن ؛ این عمل است که آثار محو نشدنی در اعصاب انسان باقی می - گذارد نه گفتگو و صحبت . یك اقدام بموقع بهتر و مؤثر تر است از اینکه شخص چندین مرتبه تصمیم بگیرد بکاری و آنرا عملی نکند و همینجـور برای محو یك عادتی یکمرتبه خود داری کردن از تکرار آن عادت و مقاومت با خواهش های نفسانـی مؤثر تر است از اینکه شخص چندین مرتبـه تصمیم بگیرد بترك عملی و تصمیم خود را اجرا نکند

(۲) **قوت درشروع** : ـ با تمام قواوبا نشاط و استحکام شروع بعمل کن . هر عملیکه با نشاط و متانت شروع شده باشد مثل آنستکه نصف راه را بطرف مقصود پیموده باشد ـ کاریکه با تصمیم قوی و عزم راسخ شروع نشود کمتر با موفقیت و کامیابی خاتمه مییابد .

(۳) **بدون استثنا** : ـ حالت استثنائیرا در اعمال خود راه مده . بهر چـه که تصمیم گرفتی و شروع نمودی در عملی

کردن آن پایدار باش . اگر مدتی عملی را تکرار کردی و یا از اقدام بتکرار عادتی خود داری نمودی و پس از آن اگرچه یکمرتبه هم باشد از اجرای مرتب تصمیم خود تخلف نمودی تمام اعمال سابق بی تأثیر مانده و نتیجه مجاهدات شما بهدر میرود .

(٤) استخدام عاطفه واجب شناسی : ـ دراعماق روحیات هر فردی میل باداى واجب و شوق بکارهای عقل پسند صحیح موجود است برای اینکه در پیدایش یك عادت نیکو از آن قوه اراده و روح مردانگی و شهامت که در نهاد انسانست استفاده نمائید همواره گوش شنوا فرا ده به آن ندای حقیکه از اعماق روحیات شما ، شما را براه راست هدایت میکند و در تربیت نوباوکان نظر آنها را متوجه نما بهمان عالم روحانی شریفی که در نهاد آنها است

(٥) ایجادتخلف : ـ آسان ترین راهی برای ترك یك عادت بد آنستکه یك عادت پسندیده را بجای آن محل توجه قوای روحی خود قرار بدهید ، بعبارت دیگر ترك یك عادت زشت را با ایجاد یك عادت پسندیده متضاد باید توأم نمود تا قوای روحي خود را از توجه بسیئات آن عادت بد منصرف کرده و آنرا متوجه نمائید به حسنات آن عادتیکه ایجاد آنرا در نظر دارید .

تربیت خانوادگی

مجموعه عصبی در ابتداء تولد فقط با مرونت و سریع ـ

التأثر است ولیکن اثری از تمایل بعادات خوب یا بد در آن نیست وکودك بالسویه برای قبول هر یکی از این دو نوع عادت مهیا است بنا بر این تربیت اولی که تربیت خانواده‌گی است و بسته بطرز سلوك و گفتار و رفتار اولیاء طفل است در اولین درجه اهمیت است

پدر ومادر که نخستین و طبیعي ترین مربیهای طفل هستند باید از ابتداء عادات مفید را که بعدها اساس حیات شخص میشود در طفل نشو و نما بدهند . و بهترین عادتهائیرا که خانواده باید در طفل تربیت بدهد عبارت است از راستگوئي ، آزاد منشی ، اطاعت بزرگان و احترام بزرگتران وعادت بپاکیزگی .

۱ راستگوئی : راستگوئی قویترین مانعیست در مقابل بروز و پیشرفت خیلي از مفاسد وهمین قسم اگر درعلت اساسی خیلی از رذائل کنجکاری کنیم خواهیم دید که آن نتیجه زشت از یك اساس دروغی ناشی شده است و لذا طفل را راستگو بار بیاور و یقین داشته باش که یکدسته از شریفترین اخلاقرا در او پرورش داده ای .

چرا اطفال دروغ گو میشوند ؟ یکی از مهمترین علل دروغ گوئی ترس است . شخص گناه کار و یا متخلف میترسد که یادا شیرا از دست بدهد و یا آنکه گرفتار کیفری بشود و لذا دروغ میگوید . کسیکه شجاعت ادبی ، جسارت اخلاقی و روح مردانگی و شهامت در او باشد کمتر در تحت فشار ترس در آمده و دروغ میگوید و لذا از تهدید و ترسانیدن طفل باید

احتراز جست و بر عکس باید روح مردانگی واعتماد بر نفس را دراو دمید . خود پسندی و خود پرستی نیزگاهی علت دروغگوئی میشود . شخصی بکاری شروع کرده و میترسد که در مقاصد خود کامیاب نشود و چون این معنا بغرور خود پسندی او برمیخورد لذا دروغ میگوید و یا پرده پوشی مینماید . خود پسندی یکی از غرائزیستکه در ادوار حیاتی زود بروز مینمایدبیان کیفیت و شرح آن و طریق تربیت آنرا بعد ها مفصلا بیان خواهیم کرد . یکی دیگر از عللیکه غالباً سبب دروغ گوئی می‌شود « دشواری اعتراف بخطا است » ولذا باید طفل را باین وا داشت که هر وقت مرتکب کار غلطی شد اعتراف بتقصیر و گناه خود نماید و در صورت اعتراف کیفر باید تخفیف یابد . گاهی محبت شدیدی که طفل بوالدین و یا معلم خود دارد او را وا میدارد که حقیقت را از اومخفی بدارد . چون طفل مرتکب گناه و یاخلاف انکار نا پذیری شد بدون اظهار تأثر و بدون آنکه خود را عصبانی نشان بدهی اولا او را وادار کن که بخطای خود اعتراف نماید و پس از آن حس پشیمانی را در او تولید کن که از کرده خود شرمنده شده و نیز تصمیم بگیرد که کارهای خلاف و یا غلطهای خود را بگوید تا آنکه از روی بصیرت باصلاح آن بپردازی .

سر زنش گذشته بر اینکه باعث تألم روحی است بعضی از اوقات دردناك تر از تألم ازتازیانه است . کمتر سر زنش بده و بجای سر زنش بطور مختصر و مفید بدی آن گناه و نتایج وخیم آنرا در نظر طفل مجسم کن . همواره حس شرافت و عزت نفس را

در طفل تقویت کنید تا انکه از دروغ گوئی ننگ داشته باشد کارخوبرا فقط برای این باید کرد که کار خوب است. ازاعمال زشت باید احتراز جست فقط برای اینکه کار زشت فی حد نفسه بداست. با این قسم مبادی و باینطریق است که حس مسؤلیت و علاقه مندی بمبادی شریف دنیا در انسان پیدا میشود و باینطریق است که یك مفتش معنوی از روحیات انسان همواره مراقب اعمال او میشود ـ دافع بکارنیك و مانع از کار بد باید دافع ومانع داخلی و روحی باشد ورنه قوه خارجی و فشار های سخت بجز از خفه کردن استعداد فطری تولیدعاطفهدوروئي وضعف نفس نتیجهای ندارد. این پدرومادردانشمند ومعلمماهر است که باید روحیاتطفل رااینگونه تربیت دهد.

آزادمنشی

آزادی دراعمال ووسعت مجال تصرف برای نشوونمای قوای روحی ضروریست. سنکا میگوید (۱) «آزادی روح طفل رانشو ونما میدهد، عبودیت او را خفه میکند.» آنچه سنکا راجع به روح اطفال میگوید برای تکامل رشد اجتماعی، پیدایش عادات اجتماعی و حفظ انتظامات جامعه کاملا ضروریست. وقتی انسان درجاده خیر وصلاح پیشرفت میکندو دارای عادات نیك و عقاید صحیح وعواطف شریف لا یتغیر میشود که چیزیرا خود انتخاب کرده باشد و

(۱) great pedagogial essays page 98 Seneca

اولین شرط انتخاب صحیح و واقع آزادی منتخب است بر-عکس اگر چیزیرا (اعم از عمل و یا فکر) بقوه بر انسان تحمیل کنیم و او را وادار کنیم بمتابعت در اولین مرحله امکان که آن شخص خود را بالنسبه آزاد دید آن عمل و یا فکر را ترك میکوید برای اینکه آن نتیجه انتخاب او نیست و لذا عقیده دار و علاقه مند به آن چیز نیست و از همین جا معلوم میشود که گر چه تکرار یك چیزی باعث پیدایش عادت میشود ولیکن قبل از شروع و تکرار آن شخص باید عقیده مند باشد صحت و صلاحیت آن عمل و یا فکر و چون عقیده فرع بر انتخاب واین نیز با آزادی لازم ملزوم است لذا آزادی افراد اساس پیدایش عادت و شالوده استقرار قانون است و تا اشخاص آزاد نباشند هر گز نمیتوان تصور کرد که ملکات روحی آنها نشو و نما کرده و از روی حقیقت بوجود و یا عدم یك قانون، یك طرز تشکیلات و یا یکی از حالات انفرادی و یا اجتماعی علاقه مند هستند و بهمین سبب تا آزادی نباشد دافع بکارنیك ومانع ازکاربد دافع ومانع داخلی وروحی نخواهد شد. بنابر این طفلرا باید بقدر امکان آزاد گذارد و فقط ملتفت این شد که ازازادی خود سوء استفاده نکند اینگونه تربیت مردان ازاد روح وازاد فکر بما میدهد و باین سبب ازادی سر چشمه بزرگترین قوای معنوی یك ملتی است

اطاعت از بزرگان و احترام بزرگتران

کودکان را باید از کوچکی اطاعت بزرگان و احترام

بزرگتران اموخت لیکن عاطفه اطاعت و احترام را باید بقسمی در طفل پرورش داد که ارادی فکر و نشو و نماء روح او را محکوم نکند و غایت ان تربیت اشخاص جدی و وزین باشد زیرا اغلب اوقات بی اهمیتی ببزرگان و بزرگتران نتیجه بی پروائی و سبك سربست نه تأمل در علل و نتایج و تشخیص اصلح و شجاعت ادبی . جون لوك میگوید « کسی که در سن صباوت به دلائل عقلی متقاعد نشد و اطاعت نکرد در بزرگی از فکر و عقیده خویش اطاعت نخواهد کرد . » از برای رسیدن بغایت فوق الذکر باید این اطاعت و احترام را بقدر امکان از روی دلیل عقلی و با مهربانی بر طفل تحمیل نمود. گرچه طفل نمیتواند بعمق سبب هر چیزی فرو رود لیکن بقدر امکان اوامر خودرا منطقی قرار بده و درست ملتفت باش که صورت خیر خواهی داشته باشد نه شکل استبداد . یکبار دیگر باید تکرار کرد که تحمیل کردن اطاعت بی منطق و احترام بی سبب بر طفل و اظهار روح استبداد ارادی فکر و عقیده و استقلال در رأی طفل را در مهد نشو و نما در تحت فشار میاورد و بدون مبالغه این روح ازادی فکر و استقلال رأی برای ایجاد یك نهضت ملی کاملا ضروریست : اطفال تقاضا های زیاد دارند که اغلب ان نباید بر اورده شود دراینصورت تقاضای او را بامهربانی رد کن ولیکن در موقع مناسب که مانع بر طرف شده باشد بخواهش او عمل کن و علت امتناع سابق خود و بر طرف شدن مانع را باو بفهمان

پاکیزگی

پاکیزگی برای حفظ الصحه جسمی و اخلاقی ضروریست طفلی که در خانه بپاکیزگی عادت نکرد همیشه صحت مزاجی او در خطر است و علاوه بر این خیلی از مفاسد اخلاقی ناشی می شود از امراض جلدی که علت آن بی اعتنائی بپاکیزه گی است. مسئول ایجاد عادت به پاکیزگی در درجه اول خانواده است اغلب مفاسدیکه اطفال در سن بلوغ دچار آن میشوند نتیجه پاك نبودن روح و فکر است و محرك تصورات و اوهام ناپاك غالباً حرکات و سکنات و رفتار و صحبت و عکسها و اشاراتی است که طفل کوچك پی در پی از پدر و مادر خود مشاهده میکنند. تاوقتیکه اولیاء طفل از تلفظ بکلمات زشت و کثیف و نشان دادن حرکات و رفتار خالی از نزاکت و یا پر از بی حیائی در مقابل اطفال خویش خود داری نکنند همیشه اخلاق نوبادگان و جوان‌های ما فاسد و از جاده شرافت و عزت نفس منحرف خواهد ماند. خانواده مسئول ایجاد عادت بپاکیزگی جسمی و فکری طفلست

فصل چهارم

تربیت عقلی

فرضاً اگر مدرسه و معارف بتواند شخص را فقط دارای معارف و معلومات نماید بدون اینکه قوای عقلی و ملکات اخلاقی او را نشو و نما بدهد آیا همچه شخصی با یك کتابخانه محقر

متحرکی چه تفاوت خواهد داشت ؟ آیا این شخص برای خود و یا جامعه ایکه در آن عضویت دارد چه فایده مهمی خواهد داشت ؟ - گر چه فرا گرفتن مبادی علمی و کسب معلومات و اطلاعات قهراً در نشو و نمای عقلی و اخلاقی تا یك اندازه معینی مؤثر است ولیکن اساساً باید درست تشخیص داد که کدام یك اساسی و مهمتر است انبار کردن معلومات وحقایق علمی در حافظه و یا واسطه قرار دادن آن معلومات و حقایق برای نشو و نما و تکامل قوای عقلی و استعداد طبیعی ؟

پروفسور مونرو (١) میگوید : « طرز تربیت یسوعیین کاملا مخالف بود با ایدالهای عصر نهضت اروپا و باین سبب تربیت مذکور از هرگونه استقلال در فکر مخالفت کرده و حس تولید و ابتکار را محکوم و ازادی عقل را کاملا جلوگیری مینمود . » ماکاولی (٢) میگوید « یسوعیین درست یافته بودند که تا چه اندازه ممکن است قوای عقلی را نشو و نما داد بدون اینکه آن قوای عقلی بسرحد آزادی برسد . »

پس معلوم میشود که اولا ممکن است مدرسه داشت ، معارف داشت ، کتابهای زیاد و معلم های با اطلاع ومتتبع داشت و مهندس ، طبیب ، دوا ساز و فارغ التحصیل های مدارس عالی داشت ولیکن عقل های کامل النمو و صحیح التربیت و آزاد نداشت و بنا بر این تربیت قوای عقلی حد اقل و حد

(١) Monroe' History of Education P.206

(٢) Macaulay » » » »

اکثر دارد ودیگر آنکه آزادی فکر یکی از نتایج تربیت کامل است و لازمه ایجاد یك عصر نهضت میباشد. وانگهی زمامداران معارف و عهده داران تربیت و تعلیم در مراعات یکی از این دو نکته مقاصد اجتماعی و سیاسی مخصوصی دارند که فعلا از ذکر آن صرف نظر میکنیم.

از این لحاظ مدرسه که اساسی ترین واسطه تربیت و تعلیم است ممکن است که عمیق ترین و عملی ترین واسطه ای بشود برای نشو و نمای قوای عقلی و تربیت فکر آزاد و جسور، اراده مستقل و پایدار، مخیله وسیع دقیق و مبتکر و عقل با نشاط، جدی و عمیق که مقدمه ایجاد یك نهضت ملی حقیقی و اساس پیدایش یك عصر مجد و سعادت و دانش است

در طرز تدریس هر یك از علوم و فنون و نیز در طرز اداره کردن کلاس ومدرسه و در مراعات دیسیپلین مدرسی این غایات را ایده آل خود قرار داده و نکاتیرا مراعات خواهیم کرد و اسلوبیرا تعقیب خواهیم نمود که تحقیق این غایت های تربیتی ما را تأمین کنند

فصل پنجم

تربیت اجتماعی و سیاسی

مقصود ما از تربیت اجتماعی اینست که فرد را بقسمی تربیت کنیم، روحیات او را بقسمی نشو و نما بدهیم و نظر او را بقسمی متوجه بمسائل حیاتی بکنیم که یك عضو فعال و

مؤثری بشود در ایجاد عصر « نهضت ملی »

غرض ما از تربیت سیاسی اینست که هر فردیرا بقسمی پرورش دهیم و بشکلی بار بیاوریم که در کلیه اعمال روزانه و مسائل حیاتی ، پیشرفت جامعه ، آبادی کشور و مجد سیاسی مملکت را عملا بر تمام مصالح شخصی خود ترجیح بدهد . همچه فردی ایده آل دارد و ایده آل او ملك و ملت است و لذا در درجه اول و بطور مستقیم علاقه مندی او به اشخاص نیست بلکه باین سبب طرفدار و هوا خواه اشخاص میشود که حیات آنها برای مجد مملکت و عملیات آنها برای سعادت ملت ضروریست . طریق نشو و نمای اینگونه روحیات به یك کلمه مختصر دراین است که در نتیجه تعلیم و تربیت تمام افراد دارای ایده آل واحدی باشند طرز ایجاد و نشو و نما و نوع و مشخصات معنوی ایده آل را مفصلا بیان خواهیم کرد لیکن پیش از همه چیز باید در این دو نکته تأمل نمود که آیا مسئولیت اخلاقی فرد در برابر منافع جامعه و مصالح کشور از لحاظ تربیت و تعلیم چیست ؟ وانگهی از نقطه نظر فنی وفلسفی اینگونه تربیت آیا ممکن و مفید است یا نه ؟

۱- مسئولیت اخلاقی افراد تربیت شده

شخصیرا تصور کنید که دارای جسم صحیح و توانا ، عقل تربیت یافته و اخلاق متین باشد و لیکن تمام این سرمایهای معنویرا در درجه اول فقط برای منافع شخصی خود استخدام

کند آیا اساساً این شخص را میتوان کاملا تربیت یافته دانست؟ این بدیهیست که هر فردی تربیت و تعلیم خود را بجامعه ای مدیون است که وسائل تعلیم و تربیت را برای او فراهم نموده است از اینروانفرد در برابر این دین ادبی و اجتماعی عهده دار مسؤلیتهائیست و شخص تا مسئولیتهای خود را کاملا حس نکرده و از سرمایهای معنوی و مادی خود در راه تحقیق آن مسؤلیت با سخاوت و شهامت بذل و بخشش نکند البته از انجام وظایف وجدانی و واجبات ادبی خود داری کرده است و یك همچه فردیرا نمیتوان کامل التربیة دانست.

۴ منافع شخصی و مصالح جامعه

قرنها این نکته موضوع بحث بوده است که اساساً طفل را باید از لحاظ احتیاجات شخصی خودش و یا از برای رفع احتیاجات جامعه تربیت داد و گذشته بر این چون خود خواهی وخود پرستی یکی از غرایز مهم بشر است لذا اولا باید درست تشخیص داد که آیا ممکن است فرد را بقسمی تربیت داد ک مصالح جامعه را مقدم بدارد بر منافع شخصی - آیا فرد را برای جامعه تربیت بدهیم و یا اورا باید درانتخاب غایت حیاتی واستخدا مواهب عقلی کاملا ازاد گذارد؟

عقیده ما اینست که تصادم فرضی منافع شخصی ومصالح مملکتی کاملا بی اساس است - فساد این قضاوت نتیجه سو تشخیص و کم صبری در ادراك نتیجه است برای اینکه درتربیت

بدنی، عقلی و اخلاقی ممکن است غایت تربیت را کاملا منافع فرد قرار بدهیم و یقین داشته باشیم که تحقیق آن غایات صد در صد مفید بحال جامعه است و تنها نقطه ئیکه تصادم سطحی و ظاهری بین منافع شخصی و مصالح جامعه ممکن میشود در تربیت اجتماعی وسیاسی است لیکن با کمی تأمل و دقت ملاحظه خواهیم کرد که میتوانیم افراد را بقسمی تربیت بدهیم که منافع اجتماعی و سیاسی آنها با مصالح جامعه کاملاً متفق باشد و علاوه بر این این معنا جزء، عقاید راسخ و ملکات روحی فرد بشود: ـ

اولا همانطوریکه خود پرستی « یکی از غرایز مهم بشر است » همانطور هم غیر پرستی نیز از غرایز مهمیست که در طبیعت بشر ریشه کرده است و نشو و نمای یکی از این دو غریزه وتحت الشعاع قرار دادن دیگری بسته بطرز تربیت و کلیتاً متوقف بر تمام دقایق تاریخ حیاتی شخص است.

ثانیاً « خود پرستی » و « غیر پرستی » بر خلاف مشهور دو عامل مخالف متضاد نیستند بلکه این دو عامل را در طرفین یك خط شاقولی میتوان تصور کرد: « خود پرستی » در اساس حیات واقع شده و « غیر پرستی » بر فراران است، خود پرستی یکدائره محدود و تنگی است و غیر پرستی یك دائره ایست وسیع و وسیعتر که دائره اولیرا در وسط خود محدود نموده. محبت ذات و خود پسندی « خود پرستی است »، محبت خانواده و نزدیکان یك نوع « خود پرستی » وسیعتریست، از آن وسیع تر محبت تمام دوستان و آشنایان است و همین طور طرفداری از اهالی یك شهر

و یا یك ایالت یك نوع خود پرستی است که قدری وسیع تر است و بالاخره وطن پرستی و علاقه مندی بمصالح کشور و تمام افراد جامعه یك نوع خود پرستی وسیع تر و مقدس ولیکن محدود یست.
پس چنانکه ملاحظه میکنید فرق بین مفهوم « خود پرستی » و « غیر پرستی » یك فرق جوهری اساسی نیست بلکه یك فرق کمی و سطحی است. تمام این درجات نشو و نمای غریزه « خود پرستی » را میتوان مثل چند دائره متحد المرکز تصور کرد که همینکه فرد از دائره مرکزی قدم بیرون نهاد غریزه « غیر پرستی » او شروع میکند بنشو و نما و توسعه و بهمین لحاظ عهده داران تربیت طفل و خصوصاً معلم باید کوشش کند که برطبق ناموس نشوء، و تکامل طبیعت طفل را قدم بقدم و بتدریج در درجات « خود پرستی » بطرف تکامل و توسعه ببرد و تا سیر طبیعت در یك دائره ای بحد کمال نرسد اورا بطرف دائره وسیع تری نکشاند و بر همین اساس تا وقتیکه علاقه مندی بمملکت جای علاقه مندی بمنافع شخصی را نگرفته محصل را بزور تصوفهای موهوم خطر ناك بطرف « نوع پرستی! » سوق ندهد زیرا دوستی وطن و طرفداری از مصالح مملکت حتماً باید مقدم باشد بر دوستی تمام بشر وطرفداری از مصالح تمام ممالك دنیا. برای عملی کردن این نظریات معلم باید کوشش کنند که دائره خود پرستی طفل را وسیعتر نموده و توجه نظر او را بتدریج از منافع شخصی، بمصالح کلاس، مدرسه، محله، شهر و بالاخره ایالت و مملکت منعطف نماید

در بحث « انتباه » عقیده خود را راجع بطریق عملی کردن

این نوع تربیت بیان خواهیم کرد

ثالثاً پس از بیان رابطه بین مفهوم « خود پرستی » و « غیر پرستی » و تصور کیفیت تشکیل دوائر متحد المرکز مذکور حال ممکن است تصدیق کنیم که منافع شخصی بالضروره مخالفتی با مصالح جامعه ندارد بلکه پیدایش این مخالفت نتیجه عقاید و تصورات فرد است پس اگر معلم بتواند در ضمن تعلیم و کلیه اعمال مدرسی رابطه حقیقی بین فرد و مجتمع را بمحصل بفهماند و او را بقسمی تربیت دهد که موفقیت در منافع شخصی را با مصالح جامعه توأم ببیند و پیشرفت جامعه را اساس کامیابیهای حیاتی خویش بپندارد در اینصورت هرگز تصادم و مخالفتی بین این دو غریزه پیدا نخواهد شد - زیرا این منافات جوهری نیست بلکه فرع بر عقیده شخص است، بر همین اساس و بهمین لحاظ است که پروفسور بگلی میگوید «۱» « هر کسی میداند که صفاتی مانند درست کاری قوهٔ ضبط نفس و نیز دارا بودن آنحالت روحی که بموجب آن هر فردی متمایل میشود بمساعدت با همکاران خود و نیز در محیط خود محبوب واقع میشود برای موفقیت در حیات اجتماعی ضروریست . » ولیکن مسلم است که شخص وقتی در بین افراد یك محیط محبوب میشود که بانها خدمتی کنند و وجود او برای آنها نافع و مفید باشد پس « موفقیت در حیات اجتماعی » یا کامیابی در مقاصد شخصی نه فقط با مصالح عمومی منافات ندارد بلکه این دو با یکدیگر توأم است و دومی جزء اولی و پیشرفت دومی وسائل تحقق اولی را بهتر فراهم میکند

(۱) Bagley

تربیت روح تضامن (۱)

بر فرض اینکه با مراعات نکات فنی و استعمال اصول تدریس صحیح بتوان اطفال را بقسمی نشو و نما داد که پیوسته فکر آنها بطرف مصالح اجتماعی متوجه باشد و نه صرف منافع شخصی آیا در اینصورت میتوانیم یقین پیدا کنیم که این گونه افراد در خدمت بجامعه عضو فعال و مفیدی خواهند بود

اینجاست که با یکی از اساسی ترین نقایص اجتماعی ایران روبرو میشویم. روح تضامن در ایران خیلی ضعیف است. معلم باید بداند که از این لحاظ مهمترین وظایف او ایجاد عادت و شوق « بعمل مشترك » است زیرا اگر جوانهای تربیت یافته ما که مسئول حقیقی و عامل مهم ایجاد یك عصر نهضت هستند آزاد فکر، قانون دوست، جسور و مستقل الاراده باشند و لیکن در قیام بخدمات و واجبات اجتماعی نتوانند یکدل و یکدست بشوند شکی نیست که این پرا کنده گی و اختلاف باعث تزلزل و بی اثری قوای معنوی مملکت خواهد شد. اگر اتفاق و یکدل و یکدست شدن در دنیا نبود مهمترین کارهای جامعه بشر لنك میماند. برای احیاء یك ملت، برای پیشرفت تمدن بشر وعموماً برای انجام مهمترین کارهای اجتماعی تضامن ضروریست.

معلم باید همیشه ملتفت باشد که هر چیزیکه در بین اطفال کلمهٔ «من» را بکلمه «ماها» مبدل میکند برای تأیید این روح مفید است. ترویج اصول مسابقه در اعمال مدرسی و نیز

(۱) cooperation

در بازیهای مختلف مفید است لیکن چنانکه بعد ها بیان خواهد شد بهتر آنست که بجای آنکه طرفین مسابقه دو نفر باشند باید دو دسته باشند تا آنکه بجای حس خود پسندی و منفعت جوئی عاطفه فداکاری در راه یك مقصود مشترك در آنها تولید گردد

ایده ال و اهمیت ان

در بحث انتباه‌در اطراف ایده ال و طرز پیدایش آن مطالعاتی خواهیم کرد در اینجا فقط باید اینرا گفت که عالیترین مقاصداجتماعی تربیت اینست که افراد دارای ایده‌الهای صالح بشوند زیرا بحکم طبیعت عقل بشر شخص با ایده ال پیرو و تابع ایده ال خویش است و شخص فاقد ایده ال حیات او همیشه محکوم پیش آمد های وقتی است و غایت و اتجاه مخصوص ندارد. ثبات، پایداری واستقامت، فداکاری و صمیمیت تمام از مظاهر ایده‌آل است و بهمین سبب باعث و محرك تمام حرکتهای بزرك تاریخ ایده آل است و آنقدریکه ملل و اقوام دنیا بواسطه ایده آل های خود از یکدیگر متمایز میشوند انقدر بواسطه صفات‌جسمی و خصایص عقلی لا یتغیر از یکدیگر متمایز نمیشوند اگر مربی میخواهد جوانها را بقسمی تربیت بدهد که مقصد حیاتی آنها پیشرفت جامعه و آبادی مملکت و باز گشت مجد و افتخارات تاریخی ایران باشد و در ایجاد این اوضاع عضو فعال و مؤثری باشند باید همواره کوشش کنند که جوانها با ایده آل بشوندوانگهی در زمینه اجتماع و سیاست دارای وحدت ایده آل باشند بدون پیدایش « وحدت ایده آل » پیشرفت و انتشار روح تضامن

ممکن نیست

چون معلم عضو فعال و قوه مجریه تربیت است و از است که در نتیجه لیاقت و مهارت و اطلاع وسیع خود باید افکار و نظریات تربیتی را عملی کند لذا خود معلم باید اولا دارای ایده آلهای اجتماعی و سیاسی صالح باشد و ثانیاً بتواند روحیات جوانهای ما را بقسمی نشو و نما بدهد که دارای ایده آل های صالح بشوندواز همین جاست که باهمیت دار المعلمین وطرزتهیه پروگرام آن بر میخوریم :

معلمیکه در دوره تحصیل خود تاریخ ایرانرا ازروی تحلیل و مقایسه و استنتاج مطالعه کرده باشد و مرکز بین-المللی ایران باستانیرا با مرکز ایران امروزه درست مقایسه کرده باشد و علاوه بر این در کیفیت پیدایش و طرز نشوو نمای نهضت های تاریخی و علت ارتقاء و انحطاط ملل و اقوام دنیا دارای معلومات وسیع واطلاعات عمیق باشد البته بطبیعت حال دارای افکار وعقاید اجتماعی وسیاسی صالحی میشود که ممکن است از راه تکامل بدرجه ایده آل برسد

علوم طبیعی را نه تنها باید با لابراتوار و تجربیات عملی درس داد بلکه معلم باید بقدر امکان در تعلیم هر یك ازحقایق و قوانین طبیعی همان قسمی پیش برود و همان قدم هائی را به پیماید که مخترع و یا مکتشف پیموده است .

معلمیکه در دوره تحصیلات خود باینطریق در کشف رموز و فهم حقایق طبیعت کار کرده باشد قهراً آزاد فکر و

حقیقت جو خواهد شد و همواره در پی کشف علت و درک سبب خواهد بود و لذا عقل او منطقی و فکر او جسور و دقیق بار میاید .

این معلم باید اقلا از « مبادی علم تربیت » « اصول فن تعلیم » « تاریخ تربیت » « پسیکولوژی » و «مبادی روحی علم تربیت» اطلاع کافی داشته باشد تا بتواند از عهده تربیت افکار و پرورش روحیات محصلین بر آید، افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی آنها را صالح و متحد الشکل تربیت بدهد و آنها را مستقیماً بطرف ایجاد عصر نهضت ملی و باز گشت مرکز سیاسی بین - المللی ایران باستانی سوق بدهد

قسمت دوم

ارکان اربعه تربیت

فصل اول

معلم —

تربیت مدرسی دارای چهار رکن اساسی است. هر خللی که بیکی از این چهار رکن وارد آید تمام حرکت تربیتی از جریان طبیعی بازمیماند. این چهار رکن عبارت است از معلم، متعلم، دیسیپلین و درس و از این چهار رکن معلم مهمتر از همه است:

معلم قوه مجریه قوانین تربیتی، مربی متعلم، مدیر کلاس و حافظ دیسیپلین است. معلم واسطه مستقیم و مهمترین عوامل اجرای افکار و مقاصد معارف مملکتیست از این رو بایداهمیت مرکز و مسئولیت بزرگ معلم را درست تشخیص داد تا آنکه اولا انتخاب و تربیت معلم را چنانکه باید محل توجه قرار دهیم و ثانیاً تاآنکه معلم در مقابل شرافت مقام و عظمت معنوی مرکز خویش کاملا بمسئولیت خود پی برده و درست اهمیت وظایف بسی مهمیرا که بر عهده وی گذارده شده درك نماید. مسئولیت

معلم در ایران خیلی مهمتر و واجبات او خیلی گران تر از مسئولیت و واجبات او است در ممالکیکه در شاه راه تمدن از ما جلو افتاده اند زیرا عوامل اجتماعی ایران و طرز حیات خانوادگی و تقریباً تمام عوامل مادی و معنوی خارج از مدرسه نه اینکه فقط تربیت مدرسی را تأیید نمیکنند بلکه در خیلی از نکات اساسی با آن منافات و ضدیت دارد پس یکنفر معلم ایرانی درحقیقت بایدتااندازهٔ باجریانهای غیرصالح اجتماع مقاومت نماید و حال آنکه در مجامع راقی عوامل اجتماعی خارج از مدرسه عموماً و تربیت خانوادگی خصوصاً مؤید تربیت مدرسه است.

ما محتاج معلمی هستیم که دارای شخصیت قوی بوده و در حقیقت یك قائد فکری باشد، دکتر فردریك میگوید . این معلم خوب است که بقسمی در طفل تأثیر میکند که بر رغم خانواده غیر راقی و بر علیه محیط منحط طفل را بطرف راه راست میکشد و لذا جوانیکه حرفه شریف تعلیم و تربیت را پیشه خود قرار میدهد باید یك ایده آل مثبت اجتماعی داشته باشد، باید عشق و علاقه بتربیت یك نسل برومند، متین الاخلاق و متنور او را پشت میز تدریس جای داده باشد - هر جوانی باید از ابتدا درست بفهمد که با قیمت ترین پاداشهای او اینستکه موفقیت حاصل کند در خدمت بجامعه و اجرای نظریات علمی وفنی تعلیم و تربیت . کسیکه معلم میشود اساساً باید مبدء « انمانطعمکم لوجه‌الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا » را سرمشق زندگانی خود قرار بدهد . زمام داران جامعه باید آسایش فکر و حیات اقتصادی همچه معلمیرا تأمین نمایند

معلم باید بچه صفاتی متصف باشد

اساساً طفل همه چیز را از روی تقلید و متابعت می-آموزد وطفل مدرسه رو در درجه اول از معلم خود تقلید می کنند بنا بر این معلم باید در اخلاق و سلوك وکلیتاً در تمام جزئیات حرکات و سکنات خود را قائد متبوع محصلین بداند و لایق مرکز خود حرکت کند : معلم باید عشق بکار ، جدیت در درس ، روح وظیفه شناسی و شهامت ، علاقه مفرط به مقدرات مملکت و مصالح عمومی ، قانون دوستی ، روح تأمل. و قضاوت بعد از تفکر را درضمن حیات مدرسی و در معامله با شاگردان خود عملا نشان بدهد.

معلم باید شاگردهای خودرا بشناسد معلم باید روحیات فرد فرد شاگرد های خود را تشخیص داده و ذوق طبیعی وحتی صحت مزاجی ، مرکز اجتماعی و حالت خانوادگی هر یك از آنها را درست بداند تا آنکه بتواند موافق حالت مزاجی و ذوق طبیعی وی با او رفتار کند و در وقت کیفر و یا تعیین وظایف خارج از مدرسه و حتی در زود و مرتب آمدن شاگرد بمدرسه اصول عدالت را کاملا مراعات نماید و مطابق استعداد طبیعی شاگرد ملکات فاضله را در او ایجاد کند. باین سبب است که معلم اولا باید در خارج از اطاق درس با شاگردان خود آمیزش کند و طرزسلوك ورفتار هریك از آنها را در کوچه و بازارمراقبت نماید و گذشته بر این با اولیاء اطفال و نزدیکان شاگردهای خود رفت وآمد داشته باشد . دوم آنکه معلم باید از اصول « پسیکولوژی » مطلع باشد

زیرا معلم باید قوای طبیعی طفل را نشو و نما بدهد، اخلاق متین، ملکات فاضله و عادات پسندیده در او ایجاد نماید و در تمام اینها معلم محتاج پسیکولوژیست برای اینکه پسیکولوژی قوای عقلی و استعداد های طبیعی و کلیه روحیات بشریرا در تحت بحث ومطالعه قرارمیدهد و لذا اطلاع برمبادی‌پسیکولوژی معلم را مهیا میکند که از روی بصیرت و با مهارت بیشتری نظریات علمی و نکات فنی تربیت را عملی کند، در نشو ونمای انسان چندین دوره موجود است در هر دوره‌ای یك دسته از روحیات و قوای طبیعی نشو ونما میکنند معلمیکه از آن فصول حیاتی اطلاع داشته باشد درست میداند که در هر فصلی چه‌باید کشت و کدام یك از روحیات طفل را باید کاملا در تحت‌توجه قرار داد. پسیکولوژی شروع کرده است که افراد را از حیث طرز ادراك و تفکر بدستجات مختلفی تقسیم کند و بین عقل‌لغوی و ریاضی و انواع مختلف مخیله و اقسام و قوانین قوه ذاکره و فرق بین قوای معنوی دختر و پسر را درست تشخیص بدهد گذشته بر این موضوع خستگی دماغ، وراثت، استعدادهای عقلی صحت مزاج در ادوار مختلف نشو و نما غریزه خوف، غریزه «حب استطلاع» (۱) بازی و تأثیر آن در روحیات طفل و استفاده تربیتی از آن و اخیرا تأثیر هر یك از علوم و فنون مختلف در قوای عقلی - اطلاع بر اینگونه مواضیع برای شخص لازم است تا بتواند یك‌مربی حقیقی بشود. پروفسورمونسستربرك

(۱) Curosity (حب استطلاع)

میگوید (۱) «بعقیده من پسیکولوژی باحرفه تعلیم همان رابطه را دارد که علم فیزیولوجی باطب دارا است.» پروفسور جاسترو میگوید (۲) «پسیکولوژی که علم نشو و نما و تکامل قوای عقلی است اهمیت خصایص عقلی و صفات اخلاقیرا بما نشان میدهد و از اینرو طریق تربیت آن خصایص و نشو و نمای استعداد هر فردیرا برای ما توضیح میدهد. پسیکولوژی همیشه عالیترین راهنمای تعلیم و تربیت خواهد بود.»

معلم باید در موضوع خود اطلاعات جامع و معلومات عالیتری داشته باشد: اولا این بدیهیستکه آنچه را که نمیدانیم نمیتوانیم بدیگران بیاموزیم و علاوه بر این این ممکن نیست که شخص تمام معلومات خود را بدیگری انتقال دهد پس معلم باید از موضوعیکه درس میدهد خیلی بداند تا اندکی از آن را بدیگران بیاموزد. معلم باید در موضوعیکه درس میدهد اطلاعات وسیع داشته باشد و بمطالعه و تتبع خو گرفته باشد زیرا اولا خوداو یك میل طبیعی بتدریس آن موضوع پیدا میکند و گذشته بر این روح درس و مطالعه و شوق بانموضوع در شاگردهای او پیدا میشود و تا وقتیکه شوق و میل بموضوعی در شاگرد ایجاد نشود تمام مجاهدات معلم خیلی کم تأثیر دارد و این را باید گفت که کمتر کسی بقدر شاگرد مقدار معلومات و تسلط معلم را بر موضوع تشخیص میدهد. معلمیکه در موضوع خود متبحر

(۱) Munsterberg Psychological Principles of education P. 60
(۲) jastrow P. 60

باشد از سؤالهای شاگردان خود بیم و هراسی ندارد. معلمیکه اطراف موضوع درس را کاملا مطالعه کرده باشد و دارای اطلاعات عمیق باشد بدون واهمه و با قوت قلب در کلاس حاضر میشود و همین روح اعتماد در نفس معلم است که یکی از علل مهم حفظ انتظامات مدرسه و اطاعت کلاس است.

طبعاً هر درسی مشتمل بر چندین نکته علمی است معلم باید بتواند درجات اهمیت هر یك را درست تشخیص بدهد تا آنکه بر حسب قانون « الاهم فالاهم » عمل کرده و مدت تدریس و سن ودرجه معلومات شاگرد را مراعات نماید، بعضی از نکات را شرح بدهد و بعضی دیگر را بکلی از دائره نظر خارج سازد و تحلیل و فهم بعضی دیگر را بشاگردها واگذارد. اطلاعات کامل معلم از موضوع درس شاگردها را باحترام وی وا میدارد و چنانچه علاوه بر معلومات وسیع خود معلم دارای شخصیت قویهم باشد انتظامات مدرسه و اطاق درس بخودی خود حفظ شده، شاگردها از روی میل از معلم اطاعت میکنند و باینطریق محصلین بزرگترین مقدار ممکن را از موضوع درس استفاده میکنند

معلم و کلاس (۱)

این بدیهیستکه علت وجود معلم در اطاق درس تربیت و تعلیم شاگردهاست ولیکن برای موفقیت در این غایت معلم

مقصود از کلمه کلاس اطاق درس ویا اثاثیه نیست . مقصود مجموع آن شاگردهائی میباشد که عادتاً دریك اطاق جمع شده ودر یك یا چند موضوع با یکدیگر همدرس هستند

باید چندین نکته را مراعات کند تا آنکه حفظ دیسیپلین که شرط مقدماتی استفاده از تدریس است حاصل شده و طرز سلوك معلم شاگرد را کمك کند که بزرگترین مقدار ممکن را از درس استفاده نماید :-

(۱) بقدری دور بایست از کلاس که تمام افرادآن کلاس را بتوانی تحت ملاحظه خود قرار بدهی وانگهی در وقت تعلیم مجبور نباشی که آواز خود را بیش از حد طبیعی بلندسازی . همیشه در وسط خط جلوی کلاس بایست تا آنکه شاگرد برای توجه بمعلم مجبور نشود بوضع منحرف و کج بنشیند و ستون فقرات او متأذی شود - گاه گاهی بطرف چپ و راست خود حرکت کن

(۲) در آهنك صدا باید آثار خود سازی ظاهر نشود.

آواز باید اعتیادی و طبیعی باشد و خیلی نارك و یا خیلی خشن و یا خیلی آهسته و یا خیلی بلند نباشد .

(۳) همیشه پیش از آنکه در برابر کلاس برای تدریس حاضر شوی موضوع درس را مطالعه کرده و مهیای تدریس باش .

هر چند در یك موضوعی دارای اطلاعات وسیع و معلومات کافی باشید باز پیش از حضور در مقابل کلاس درس را کاملا مطالعه بکن زیرا اساس حفظ انتظامات احترام متبادل بین معلم و شاگرد است و این مطالعه قبل از درس از مهمترین علل احترام کردن شاگرد از معلم است . یکی دیگر از وسائل حفظ دیسیپلین مشغول داشتن شاگرد ها است لذا درست ملتفت باش که شاگردانیکه پیش از رفقای خود یك مسئله حسابیرا حل کرده و با وظیفه خود را

انجام داده اند سبب آن شتاب و عجله یابی فکری و روح بی-
مبالاتی نباشد ،

اگر خلاف قانونی در کلاس واقع شد از تهدید خود داری کن ، زیرا ممکن است که نتوانی آنرا عملی نمائی و در اینصورت در آینده کلام تو چندان تأثیری نخواهد داشت و چنانچه بتهدید خود عمل نمائی ممکن است که در حال عصبانیت از حد معقول تجاوز نموده باشی و در نتیجه حس انتقام را در طفل تولید کرده ای - کلیتاً معلمیکه باروح حکمت و تعقل با شاگردان خود رفتار میکنند کمتر محتاج میشود که شکایت شاگردیرا بهیئت مدیره مدرسه نماید

(۵) کیفر و پاداش (۱) وقتی تأثیر دارد که طفل عقیده داشته باشد که مستحق کیفر و در خور پاداش بوده است . شاگرد ها وقتی معلم را احترام گذارده و بدرس او اهمیت میدهند واز روی میل اوامر او را اطاعت میکنند و در مقابل گفته های او بجای لجاجت ، سر سختی و مقاومت حرف شنوی میکنند که یقین داشته باشند معلم در کیفر و یا پاداش دادن ابداً نظریات شخصی اعمال نکرده و غرض او تماماً استفاده و تربیت شاگرد هااست . بنا بر این در آن کیفر و پاداشهائیکه از قبیل نمره دادن ، ستایش ، سر زنش تعیین ارشد کلاس و غیره تماماً باختیار معلم واگذار شده است معلم باید کاملا عادل و حقیقت جوی باشد . در کیفر دادن از حدود ضرورت تجاوز ننما ، پاداش را

(۱) مقصود از کیفر « مجازات » وبجای « مکافات » پاداش استعمال میشود

مبتذل نگردان و در استعمال هر دو مال اندیش و با روح حکمت و تعقل باش . برای سر کشی و یا تخلف یکی دو نفر تمام کلاس را سرزنش مکن

(۶) اوامر خود را همیشه در یك عبارت ساده مختصر واضح و مفهوم و بصیغه امر القا کن و در وقت امر قیافه لجاجت و یا تحکم ، استبداد و یا استهزاء بخود مگیر و پس از صدور امر همچه وا نمود مکن که احتمال میدهی و یا منتظری شا گرد ها مخالفت نمایند .

(۷) معلمیکه مسؤل حفظ دیسیپلین یك مدرسه و یا یك کلاس است باید دلیر باشد و مقصود از این دلیری جسارت اخلاقی و شجاعت ادبی است . مبادی فنی و اصول علمی تربیت نزد معلم باید گرانبهـا تر از کسب رضـایت شا گرد ها ، محبوبیت در نزد اشخا ص سطحی و وجاهت نزد اولیاء اطفال باشد . البته معلمینیکه حرفه شریف تعلیم و تربیت را بیش از شهرت بی اساس محترم میشمارند و میخواهند که انرا یك حرفه آبرو مندی نمایند باید در اجراء مواد قانونی وعملی کردن اصول علم تربیت با یکدیگر متحد و همدست باشند .

(۸) معلم نباید قدرت و ریاست خود را برخ شا گرد ها بکشد . معلم و یا مدیریکه اغلب با حالت عصبانی و متهیج با شا گرد های خود رفتار میکند بی سیاست است ، معلمیکه با یك

پیش آمد جزئی « آتش میگیرد » و یا « عصبانی » میشود و شاگرد ها را سخت تهدید میکند و یا سرزنش میدهد خود اساس اغتشاش است و شاگرد ها را بمقاومت با قانون و تولید اختلال دعوت وتشجیع میکند. معلم باید بر عکس خون سرد فکور و با روح حکمت باشد و لیکن در اجرای قوانین و تنفیذ اوامر و نظریات خود پایدار باشد و قائل باستثناء نباشد زیرا ممکن است که شاگرد محض برای بدست آوردن اندازه متانت اخلاقی معلم ارقانون تخلف کرده باشد

(۹) مهربان باش زیرا معلم هر چه فاضل، با تقوی وجدی باشد اگر همیشه ترش رو و عبوس باشد نمیتواند طرف محبت و احترام شاگردهای خود واقع شود و گذشته براین نمیتواند در خارج از وقت درس با آنها آمیزش کرده و روحیات آنها را بدست بیاورد و لذا نمیتواند در حفظ نظام کلاس و شناسائی روحیات شاگردان خود کاملا موفق بشود

(۱۰) معلم خوب باید همیشه محصل باشد . معلمیکه بمعلومات سابق خود اکتفا کرده و در صدد پیشرفت علمی خود نیست فاقد روح درس و تحصیل است و لذا خوب نمیتواند شوق بتحصیل را در طبیعت شاگردان بیافروزد و علاوه بر این رفته رفته افکار و تصورات او جامد و اغلب معلومات او کهنه می شود .

هر معلمی باید یك یا چند موضوع مربوط بیکدیگر را انتخاب کرده و پیوسته در آن رشته مشغول تحصیل باشد زیرا

در اثناء تدریس و در عرض سال معلم قهراً مصادف میشود با بعضی نکات تازه و یا موضوعهائیکه سابقه ای بان ندارد و در اینصورت محتاج میشود که بدون مساعدت دیگری موضوع را فهمیده و دقایق و نکات آن را سنجیده و برای تعلیم حاضر شود لذا بچندین لحاظ « معلم باید همیشه محصل باشد » ـ خلاصه معلم باید همیشه مانند یك نهر جاری بسر چشمه علم و تحصیل متصل باشد و این وظیفه معارف است که مقدمات تحصیل و تتبع را از قبیل کتابخانهای منظم وسیع وغیره برای معلمین تهیه کند مراعات کردن ملاحظاتی که ذیلا ذکر می‌شود برای یك همچه معلمی مفیداست.

چگونه باید مطالعه کرد:

(۱) با نشاط چیز بخوان : اگر کتابیرا محض خاطر کتاب خواندن مطالعه کنید علی التحقیق کمتر استفاده میکنید تا آنکه قبل از شروع بخواندن یك یا چند نکته ای را بصورت مسألة در مقابل خود گذارده و برای فهمیدن آن چیز بخوانید ، بعبارت دیگر ، پیش از مطالعه باید درست بدانی که مقصود اصلی از آن مطالعه چیست و پس از آن تمام قوای عقلی خود را متوجه آن موضوع نموده و کوشش کن که با کمال انتباه مطالعه نمائی .

(۲) در معلومات مکتسب تصرف کن : هرقدر که در ترتیب و شکل معلومات و اطلاعات مکتسب بیشتر تصرف کنید بهمان اندازه آن حقایق بیشتر ملکه شما خواهد بود. آن معلومات را بصورت فورمول دربیاور ، فهرست برای آن بنویس و بهر صورت ممکن است در ترتیب بیان مطالب و تقدیم وتأخیر ذکر حقایق تصرف بکن .

(۳) یکجا فرا بگیر و یکجا تکرار کن : ــ در وقت مطالعه یك موضوع را تجزیه مکن و آنرا یکجا بخوان و فرا بگیر . برای اینکه یکدسته ای از معلومات را بحافظه بسپاری بهتر آنستکه تمام موضوع را بدقت مطالعه نموده و تکرار نمائیو پس از انقضاء یك مدتی (مثلا یکروز) دوباره آنرا تکرار کن ، خلاصه تکرار را کاملا متوالی قرار مده و در وقت تکرار موضوع را جزء جزء مکن .

(٤) روابط بین اجزاء یك موضوع را خوب بدست بیاور . روابط بین اجزاء و علاقه بین حقایق یك موضوع را قطعاً باید بدست آورد و هر چه آن روابط بیشتر و در خاطر تو روشن‌تر باشدهمانقدر آن موضوع در خاطر تو راسخ تر خواهد بود و بنا بر این این‌حقیقت رااز نظر دور مکن که تمام فصول یك کتاب و کلیه‌حقایق یك موضوع تمام اجزاء یك سیستم‌واحد است . برای اینکه یقین داشته باشی که علاقه بین اجزاء را به دست آورده ای بدون مراجعه بکتاب حقایق و روابط بین اجزاء آن را در فکر خود دفیله بده و در صورت لزوم به کتاب مراجعه کن .

(٥) اراده بر فهم و استعمال معلومات : اول موضوعرا بتأنی بخوان و در آن تأمل کن پس از آن دوباره آنموضوع را بسرعت و با توجه بمعنا بخوان و در وقت خواندن و تأمل‌تصمیم بگیر که مفهوم را درك کرده و در ذهنت باقی بماند یقین داشته باش که اگر بر خویشتن اعتماد نمودی و آن موضوع را به دقت

مطالعه کردی بطور یقین نکات دقیق آنرا خواهی فهمید وحقایق آن در ذهنت باقی خواهد ماند . در هر موقع مناسبی معلومات خودت را استعمال کن واز آن استفاده بنما . استعمال معلومات و اطلاعات دقیق خیلی مشکل است ولیکن برای اینکه حقایق جزو فکر شخص بشود و از آن فائده عملی حاصل شود این قدم مشکل را باید برداشت

فصل دوم

متعلم —

دومین رکن مهم تربیت متعلم است گرچه علت پیدایش مدرسه، معلم، معارف و تمام وسائل تربیت و تعلیم متعلم و پرورش قوای مادی و معنوی او است وباین سبب باید متعلم را رکن اول تربیت و تعلیم شمارد لیکن چنانکه سابقاً اشاره شد تقدم و تأخر معارف موفقیت در اجراء نظریات فني و علمی تربیت و نوع افرادیکه یك نسلی را تشکیل میدهد در درجه اول بسته بروحیات و مقدرت فنی و علمی معلم است لذا درپیدایش تربیت و تعلیم صحیح معلم رکن اول و متعلم رکن دوم است وازهمین لحاظ است که درپیشرفت حرکت علمی مملکتی نخستین قدم تهیه معلم توانا و وسیع الاطلاع است

غریزه تقلید

طفل مدرسه رو اغلب چیز ها را از روی تقلید یاد

میگیرد پروفسور مك کن میگوید (۱) « غریزه تقلید یکی از نخستین، عمیق ترین و پلهودار ترین غرایز است. » آثار و علایم تقلید در زندگانی ما از حدود طفولیت هم تجاوز میکند. پروفسور ثورندایك (۲) میگوید: « یکی از مهم‌ترین و کثیر الانتشار ترین عوامل پیدایش یك عملی کار های اشخاص دیگر است. طرز اخلاق، لهجهٔ تکلم، استعمال لغت، فورم پوشاك، هیئت خارجی شخص وکلیه اعمال جزئی انسان من حیث العموم تماماً در تحت قیادت غریزه تقلید است. اخلاق، طرز معامله، عادات تجارتی و قسمت زیادی از اعمال سیاسی ما در تحت کونترول اعمال دیگران است. همانطوریکه مسموعات ومشاهدات انسان تایکدرجه‌مهمی کاملا مربوط‌بمحیط مادی شخص است‌همانجور هم اعمال و احساسات انسان نتیجه محیط اجتماعی او است. »

آیا اطفال چه چیز ها را تقلید میکنند؟ طبیعت طفل مقید نیست که از اعمال نیکو و یا از افعال زشت تقلید کند - زشت و زیبا در نظر طفل یکسان است زیرا هنوز نمیتواند خوب را از بد تمیز بدهد و مقیاس صحیحی برای این تشخیص در دست ندارد بلکه هرچیزیکه شوق او را بحرکت بیاورد و جالب نظر او باشد مانند اعمال برجسته، حرکت غیر اعتیادی و هر چیز جذابی او را بتقلید وا میدارد و لذا اعمال اولیاء و بزرگتران و معلمین خود و نیز کارهای دلیران تمام ادوار تاریخی را از

(۱) Maccon Psychological Principles of Education page 278

(۲) Prof. Thorondike;» » page 279

روی شوق تقلید میکنند و همانطور هم از همبازی سبك روح زشت اخلاق خود تقلید میکنند . قضایای غیر اعتیادی وروحیات و اعمال جلب توجهیرا که در رمانهای خود میخوانند زمینه‌را برای تقلید او مهیا میکند و مهمترین چیزیکه او را بتقلید وا میدارد عمل اشخاص است زیرا آن اشخاص برای اوبمنزله سرمشق(۱) میشوند لذا اگر یکی از فضایل اخلاقیرا مانند شجاعت و یا وطن پرستی برای آنهاشرح داده و توصیف کنی بجز کلمات جذاب و عبارات زیبا در خاطرات او چیزی باقی نمیماند لیکن اگر فضائل را در حیات شخصی مشاهده کنند و یا در ضمن تاریخ حیاتی انسانی با او مصادف شوند آنوقت است که آن فضایل او را بتقلید و پیروی وا میدارد . بهمین سبب بهترین و عملی ترین طریقي برای تعلیم علم اخلاق اینستکه کتابهائی تهیه شود در تاریخ حال مشاهیر مملکتی و رجال دنیا که بتوان زندگانی آنها را سرمشق قرار داد و بطورخلاصه واضح ، دقیق و آسان فضایل مطلوب را در حیات آن اشخاص ظاهر کرده و اعمال و سر گذشت حیاتي آنها را بطفل درس بدهند .

چرا سرمشق مؤثراست

(۱) این غریزی انسان است که اعمالیرا که کسان دیگر بجای میاورند او را متمایل میکند بتکرار آن عمل

(۱) Example سر مشق

زیرا عمل یك چیز محسوس است زودتر انتباه مارا بخود جلب میکند تا قول و حرف که چیز محسوسیرا در مقابل ما نمیگذارد.

(۲) سرمشق مقیاس قضاوت ما میشود مثلا جوانك می گوید «سیگار کشیدن چه عیبی دارد؟» تمام معلمین پدر و عمویم دخانیات استعمال میکنند. و لذا والدین باید درست ملتفت باشند که اطفال بدون انتباه و بالطبیعه از کلیه اعمال آنها تقلید میکنند و آن اعمال رفته‌رفته جزو عادات لایتغیر آنها میشود

(۳) سرمشق طرز زندگانی و طریق حیات مارا معین میکند، ما حساً مشاهده میکنیم چطور باید زندگانی کرد باین سبب است که یا بدامن و یا چرك دامن بار آمدن طفل بسته بتأثیرات محیط او است چنانکه محیط اجتماعی شخص در پیدایش جهت نظر و نشو و نمای ایده آل او خیلی دخیل است

(٤) سرمشق کنه طبیعت ما را بما نشان میدهد. انسان عملا بلیاقت و استعداد خود پی میبرد. قابلیت ارتکاب خیلی از اعمال بد و خوب در نهاد ما نهفته است همینکه ما حساً وقوع عملی را مشاهده کردیم میل بان عمل با کمال شدت درما بهیجان میاید و آنوقت شروع بکار میکنیم لیکن باید این حقیقت را بطوروضوح دانست که بواسطه پیروی و تقلید از «سرمشق‌ها» ما فقط میتوانیم مثل آنها کار بکنیم ولیکن نمیتوانیم خودمان آن اشخاص بشویم مگر آنکه اساساً دارای قوای طبیعی و لیاقت ذاتی آنها باشیم زیرا تقلید چیزی براستعداد فطری مانمیافزاید

بلکه آن استعداد ها را در ما زنده و روشن کرده و انجام عمل را بما نشان میدهد .

عاداتیکه درمدرسه باید تربیت شود : -

طفل بحکم غریزه شروع میکند بتقلید از اعمال وافعال دیگران و چنانکه سابقاً بیان شـد میل بتکرار طبیعی انسان است و اگر عملی را از روی اصول و بقدر کافی تکرار کردیم جزو عادات ما میشود حال میخواهیم بدانیم مدرسه در درجـه اول باید بایجاد کدام یك از عادات اهمیت بدهد :

(الف) سر وقت حاضر شدن : پایداری در قول شرط اول اخلاق شریف است . اگر وعده ای دادی باید حتماً بان وعده در وقت معین وفا نمائی ، این عادت پسندیده یکی از نخستین و اساسی ترین عاداتی است که باید تربیت مدرسی آنرا در طفل نشو و نما بدهد .

اول وقت بمدرسه آمدن ، غایب نشدن از مدرسه و مواظبت بر این دو علاوه بر فواید فوق مستقیما مربوط است بکامیاب شدن طفل در حیات علمی خود . در هر مدرسه ای باید احصائیه دقیقی از عدد حاضر و غایب هر روزه شاگردان مهیا شده باشد این احصائیه یکی از بهترین مقیاسهااست برای بدست آوردن انتظام اعمال مدرسه و موفقیت مدیر در حسن اداره و لذا مفتش معارف باید توجه کامل بان داشته باشد .

حضور وغیاب

برای کاستن از عـده غایب و متأخر و نشو و نمای عادت « سر وقت حاضر شدن » درمحصلین هیئت مدیره باید نکات ذیل را در نظر بگیرد : ـ

(۱) شاگردها باید درست بفهمند که نتیجـه طبیعی دیر آمدن دیر مرخص شدن است . در فصل « کیفرو پاداش » بیان خواهد شد که چرا کیفر باید با عمل متجانس باشد .

(۲) ممکن است مدیر مدرسه از اولیاءاطفال همراهی بطلبد که اطفال خود را پیش از وقت بمدرسه بفرستند و محبت خود را مانع تربیت و تعلیم اطفال خود قرار ندهند . البته اگر اولیاء اطفال علت و فائده مواظبت شاگرد را در سر وقت حاضر شدن بمدرسه بدانند با جدیت هیئت مدیره مساعـدت خواهندنمود .

(۳) طفلی که مکـرراً غایب میشود و یا دیر بمدرسه میاید باید از نمره اخلاق و سلوك او کاسته شود .

(٤) اگر علت غایب شدن بی پروائی ، بازی گوشی ، بی اهمیتی بمدرســه و دیسیپلین ، مقاومت و لجاجت با قوانین مدرسه و یا تنبلی طفل باشد ممکن است او را با زدن کیفرداد لیکن در اینصورت هیئت مدیره باید یقین پیــدا کند که علت اصلی خود طفل بوده است نه اولیاء او

(٥) مهمتر از تمام عوامل مذکور اصرار و پایداری معلم و مدیر مدرسه است در تعقیب غایب و متأخر ـ هیئت

مدیره باید درست نشان بدهد که ابداً فراموش کار نیست ولیکن چنانکه سابقاً اشاره شد معلم و مدیر خودشان باید در ابتدا عملیرا انجام بدهند و پس از آن از شاگردها منتظر متابعت و پیروی بشوند. لذا معلم باید همیشه مواظب باشد که سر وقت حاضر شود بکلاس و نیز هیچوقت از وعده و قول خود تخلف ننماید.

(ب) مسئولیت اجتماعی

یکی از عادتهای عقلی مهم که باید در مدت حیات مدرسی در طفل نشو و نما داده شود مسئولیت اجتماعی است. هر فردی باید بالطبیعه و بدون تأمل خود را در مقابل مصالح جامعه و منافع محیط خویش مسئول بداند. فعال ترین و بزرگترین قوای معنوی دنیا قوه ایمان افراد و قوه اراده ملیست باین سبب عقاید ایمان و اراده یك ملتی را با آهن و آتشهم نمیتوان محو کرد. ایمان و عقیده را فقط با ایمان و عقیده ایکه مخالف و قویتر باشد میتوان محکوم کرد. از این رو مهمترین وظایف اجتماعی تربیت ایجاد اراده متجانس و تأیید عقاید مشترك است زیرا پیدایش این صفت شرط پیشرفت در راه وصول بایدآلهای صالح است لیکن این قابل تصور نیست که افراد یك ملتی دارای عقیده و اراده اجتماعی و سیاسی متجانس بشوند و در تمام اینها جامعه را ایده آل خود قرار بدهند مگر آنکه هریك از افراد خود را مسئول تقدم جامعه و تحقیق آن ایده آلهای ملي بدانند.

بعبارت دیگر بجای روح خود پرستی محدود روح خودپرستی (۱) و سیع ، ووسیعتر یا غیر پرستی (۲) و وطن‌پرستیرا باید در اطفال نشو و نما داد و چنانکه سابقاً بیان شد در نشو و نمای این‌روح مربی باید از منافع شخصی خود طفل شروع کرده و بتدریج دائرهٔ خود پرستی او را وسیع و وسیعتر نماید .

گرچه معلم دانا مبتکر و ماهر درهریك از اعمال مدرسی و در ضمن هریك از دروس میتواند بنشو و نمای این روح کمك کنند لیکن بعقیده ما برای عملی کردن تصورات مذکور و نشو و نمای روح « مسئولیت اجتماعی » در جوانها از وسائل ذیل عملا میتوان استفاده کرد

(۱) مسابقه ادبی وعلمی

کلیتاً این نکته را باید در نظر گرفت که بهتر آنستکه طرفین هر مسابقه‌ای دودسته و یا دو کلاس‌باشند ونه دونفر (۳) مربی همیشه باید ملتفت باشد که در ضمن مسابقه تنك نظری اطفال و عاطفه خود نمائی و حس جاه طلبی آنها حقد و حسد را در بین‌آنهاتولید نکند- هریك از طرفین مسابقه و بلکه هر شاگردی همواره باید با قلب پاك و جهره بشاش جدیت کند که شخصاً بهتر کار کند و مانع پیشرفت همکلاس پرکار تر و همبازی با هوش تر خود نشود ،

---

(۱) Egoism خودپرستی

(۲) altruism غیرپرستی

(۳) بجا است چنانچه معلم تربیت دو طرف قضیه را مطرح نموده و ازمحصلین علم تربیت‌تأیید یکی‌ازدوطرف‌مثبت‌و یا منفی‌را بطلبد

با مراعات این قبیل ملاحظه ها معلـم کلاس را دو قسمت کرده و هر دسته ای کوشش میکنند که بهتر از دسته دیگر اعمـال و وظایف مدرسی را انجـام بدهد مثلا معلـم میگوید «میخواهیم ببینیم کدام یك از فلان دو کلاس و یا فلان دودسته درس امروز را بهتر حاضر کرده اند و یا فلان قطعه را صحیح تر و روشن تر میخوانند و یا فلان وظایف خارج از مدرسه را بهتر انجام داده اند . »

پس از خاتمه یافتن عملیات و یا انجام مسابقه معلـم عدد اشخاص کامیاب هر دسته ایرا حساب کرده و فرضاً می - گوید : « هشت نفر از دسته الف و شش نفر از دسته باء موفقیت حاصل نمودند پس این مرتبه دسته الف کامیاب شداست . »

در کلاسهای عالیتر ممکن است که طرفین مسابقه را دو کلاس قرار داد : ـ فرضاً معلم از کلاس شش چهار نفر و از کلاس هفت نیز چهار نفر از محصلین را انتخاب کرده و این دو دسته کوچك در حضور اعضای دو کلاس سابق الذکر و یا در حضور تمام شاگرد های مدرسه شروع میکنند بمسابقه تمام افراد هر دو دسته یك قطعه معینی از نظم و یا نثر را حفظ کرده و در حضور مستمعین وقضات مسابقه اقطعه را القاء میکنند هر کسی که با صدای رسا و متناسب و بطور سلیس آن قطعه را صحیح و وشن از حفظ تکرار نمـوده و در مستمعین بیشتر تأثیر کند و خلاصه بهتر بتواند عواطف ، افکار و روحیاتیرا که در مضمون آن قطعه موجود است در مخیله حضار مجسم کند البته برد باا و است ـ در کلاسهای عالیـتر ممکن است که قطعه مذکور از

آثار قلمی خود شاگردها باشد ولیکن در اینصورت موضوع باید محدود باشد.

گرچه شخصیکه نتیجه قضاوت را اعلان میکند باید اسم افرادیکه از هر یك از دو دسته کامیاب شده اندذکر کند لیکن موفقیت کلاس را باید بیشتر اهمیت بدهد تا کامیابی افراد. هماقدریکه عهده داران تربیت باید موفقیت کلاس را بیشتر اهمیت بدهند تا موفقیت افراد همانقدر هم باید محصلین‌را آزاد بگذارند تا از کسانیکه در نتیجه کار و کوشش خودکلاس خود را آبرو مند نموده اند و در نتیجه جدیت و فعالیت شخصی هنر نشان داده اند تقدیر نموده برای آنها هورا بکشند، فریاد های شعف آمیز بکشند، در اطراف آنها جست وخیز کنندو بهر وسیله روح حماسه و قدر شناسی از افراد هنر مند را در همان وقت نشان بدهند.

اساساً معلم باید بداند که طفل باید طفل باشد و نباید بزور فلسفه های متصوفانهٔ مضر روح پر از نشاط و متحرك طفل را سنگین «با وقار!» و بطئی الحرکة نموده وبدینگونه مواهب خدا داد اورا در مهد نشو و نما خفه کرد

(۲) بازی :- بازی برای انسان ضروری و برای طفل طبیعی است. بواسطه بازی عضله های طفل قوی شده و اعضاء او نشو و نما میکند. حرکات او موزون گشته و روحیات او یك مجال طبیعی برای ظهور و تکامل پیدا میکند. ازلحاظ تربیت اجتماعی بهترین بازیها، بازی هائی است که بین دو دسته و

احیاناً بین دو مدرسه باشد مثل بازی فوتبال، هوکی، بازی سله، دویدن، شنا کردن، بازی طناب و امثال آن .

مهمترین چیزیرا که معلم در وقت مراقبت بر بازی باید در نظربگیرد اینست که برای بردن بازی طفل و یا جوان نباید به تقلب متشبث بشود و مؤثر ترین وسیله ای برای رفع خطر نتایج تقلب اینستکه معلم شخص متقلب را از بازی خارج کند و فرضاً اگر دسته او به بردن بازی موفق شد پس از خاتمه یافتن بازی ممکن است معلم بدون تلفظ اسم متقلب از این مسئله اظهار تأسف کند که افتخارات بردن بازی بتقلب یکنفر از اعضاء آن لکه دار شده است - باین طریق معلم یك حس عمومی برعلیه تقلب ایجاد مینماید و این معنا ازقویترین عواملی است که از پیدایش تقلب جلو گیری میکند .

بازیرا باید برد ولیکن نه با « حقه بازی و تقلب » بلکه با مهارت و چابکی .

۳ - شرکت در کارهای عام المنفعه

مدرسه باید همیشه کوشش کند که بدنیای حقیقی شباهت پیدا کند علاوه بر این چنانکه سابقاً بیان شد عمل و تکرار آن بطریق منظم شرط اساسی پیدایش عادت است و لذا اعمالی مانند مساعدت مالی بجمعیت « شیر و خورشیدسرخ» مساعدت مالی و معنوی بمدارس ایتام . همراهی بمقاصد پر- از نفع انجمنهای خیری و امثال آن برای نشو و نما دادن

حس مسئولیت اجتماعی طفل خیلی مؤثر است . آن چند شاهی را که طفل بعنوان مساعدت بمؤسسات عام المنفعه و به مؤسسات خیری میدهد بیش از هر وعظ و نصیحتی اورا متوجه حال دیگران کرده و حس مسئولیت در مقابل احتیاجات اجتماعی را در او زنده میکند . لیکن اینگونه خدمات باید در تحت یك نظام معین و اداره رئیس مدرسه صورت بگیرد تا آنکه بتدریج رویه مساعدت بگدا وتنبل را پیدا نکند .

در این زمینه پیش آهنگی عملی ترین و منظم ترین طریقی برای تربیت این عاطفه است . پیش آهنگی وبیان فواید و ذکر عملیات و اهمیت تربیت پیش آهنگی ازحدود اینکتاب خارج است و از لحاظ موضوعیکه فعلا در تحت بحث است همینقدر بس که اساسی ترین مقاصد پیش آهنگی و یکقسمت از مهمترین عملیات آن برای اینست که طفل را بقسمی پرورش بدهد که همیشه با کمال شهامت و از خود گذشتگی برای مساعدت بدیگران مهیا باشد و از اینرو شعار (۱) پیش آهنك « آماده باش » است .

۴ استفاده عملی از درس

چنانکه بعد ها کرارا توضیح می دهیم شاگرد های مدارس ابتدائي باید در ابتدا از هر موضوعی آن مبادئیرا که محل احتیاج مستقیم آنها است و با حیات روزانه آنها تماس دارد فرا بگیرند . تدریس مبادی علم حفظ الصحه شخصی در کلاسهای

(۱) Moto شعار

ابتدائی ضروری است . در این درس طفل باید مبادی اولیه حفظ الصحـه خوراك ، پوشاك ، تنفس صحیح ، ورزش ، خواب ، پاکیزگی و امثال آنرا فرا بگـیرد و علاوه بر این معلم باید تدریجاً اطفال کلاس چهار و بالا تر را وادار کنند که اینگونه معلومات عام المنفعه و ضروریرا در خانواده و محیط خودعملی کنند و بقدر امکان آن مبادیرا به یك طرز عملی و ساده ای بافرادمحیط خود که ممکن است بیسوادباشندبیاموزندمثلا شاگردیکه از اصول علمی پاکیزگی بدن و لزوم هوای آزاد بطریق ساده و واضحی مستحضر شده باشد و باهمیت هر یك از این دو پی برده باشد وانگهی بر خلاف متعارف همچه تصور نکند که این گونه معلومات را فقط برای خاطر حفظ و امتحان فرا گرفته و بلکه مقصود اصلی از اینگـونه معلومات اینست که عملا آنرا تطبیق نماید در اینصورت بالطبیعه کوشش میکند که در خانـه از معلومات خود استفاده کند و بقدر امکان آنرا بدیگران بیاموزد

در کلاسهای اخیر متوسطه معلم « انشا » با مشورت بـا معلم تاریخ و سایر علوم اجتماعیباید موضوع هائیرا برای درس انشا انتخاب کنند که با حوائج جامعه تماس داشته باشد و از لحاظ تأمل و قضاوت در اوضـاع اجتماعی مملـکت بـرای شاگردها مفید باشد ،

(ج) عادت بمطالعه و تتبع

یکی از مهمترین نقایص تربیت امروزی اینستکه شاگردها بقسمی تربیت میشوند که تصور میکنند « کتاب خواندن کار

شاگرد مکتبی است ! » وانگهی « کتاب یعنی کتابهای درس و غرض از آن نمره گرفتن است ! » این گونه جوانها همینکه از زیر فشار درس و امتحان خلاص شدند دیگر کتاب خواندن و مطالعه کردنرا فراموش میکنند. از مطالعه آثار علمی وادبی دنیا ، تتبع در اراء و عقاید علما بکلی بیخبرند و حتی آنکه بخواندن روزنامه و مجله هم شوق ندارند و لذا از اوضاع واخبار مملکتي ، احتیاجات جامعه ، سیر تمدن ، سرعت سیر و اتجاه آن هیچگونه اطلاع قابل اعتماد و سزاوار توجهی ندارند و لذابزودی محکوم عوامل اجتماعی محیط خود شده و بجای آنکه با اراده در محیط خویش زندگانی کرده عامل مؤثر و فاعل باشندهمیشه تابع جریان روزمره محکوم عوامل اجتماعی و منفعل آن هستند.

آیا در اینصورت فائده مدرسه ، درس و تمام فورمولهای علمی و امتحانها چیست ؟

یکی از مهمترین وظایف ادبی معلم اصلاح این نقایص است . معلم باید از سال پنج ابتدائی شروع کرده و بتدریج عادت روزنامه و مجله خواني و تتبع در کتابهای دیگری غیر از کتابهای مدرسی را در محصلین ایجاد نماید. برای عملی کردن این نظریه مجال ابتکار برای معلم متفنن و مدیر مال اندیشی زیاد است و نیز « وظیفه » (۱) را که یکی از کثیر الانتشار ترین عوامل تدریس است میتوان بقسمی استعمال کرد که بایجاد این عادت کمک کنند : -

معلم باید از کلاس دوم و یا سوم شروع کرده و موافق

(۱) مقصود از وظیفه «تکالیف» است

سن ، مدارك و درجه معلومات اطفال به آنها « وظیفه » بدهد.
وظیفه و یا کار هائیرا که شاگرد باید در خانه انجام بدهد
علاوه بر اینکه بتدریج عادت کتاب خواندن و مطالعه کردن
خارج از مدرسه را در طفل ایجاد میکند دارای فوائد تربیتی
دیگری نیز هست اولا چون مدت درس خیلی کوتاه است و
ممکن است که معلم محتاج اجرای عملیات و تجربیاتی درکلاس
باشد لذا ممکن است یك قسمت از درس را بصورت « وظیفه »
بشاگرد بدهد تا خارج از مدرسه بتهیه آن بپردازد.

ثانیاً محصل بتدریج عادت میکند که در فهمیدن حقایق
و کسب معلومات بر مدارك خویش اعتماد کند و این رویه در
تربیت اعتماد بر نفس خیلی مفید است .

وظیفه چگونه باید باشد

(۱) وظیفه باید راجع بدرس گذشته باشد و غرض ازآن
تکرار و تمرین و توضیح آن درس باشد . این ملاحظه را در
کلاسهای ابتدائی باید کاملا مراعات نمود . در کلاسهای عالیتر
ممکن است وظیفه راجع باشد بدرس انشاء آینده ودرکلاسهای
اخیر متوسطه و کلاسهای عالیتر معلم باید درس آینده را
معین کرده و از شاگردها بطلبد که آنرا مطالعه کردهوبدرس
حاضر شوند.

(۲) وظیفه باید در صعوبت با سن ، درجه معلومات و
مدارك طفل موافق باشد. شاگردیکه روزی شش ساعت درمدرسه

مشغول تحصیل است تقریباً یکساعت کار در خانه برای او کافی است و لذا معلم باید ملتفت باشد که اولا زیاده ازحد شاگرد را تکلیف نکند و ثانیاً تصور نکند که شاگرد فقط یك معلم و یك درس دارد چه ممکن است چند معلم در یك روز وظیفه بشاگرد بدهند و البته مجموع آن وظیفه ها از دو تا سه ساعت وقت لازم خواهد داشت.

(۳) وظیفه وقتی کاملا مفید است که معلم آنراتصحیح نماید. معلمیکه بشاگرد ها وظیفه می دهد و دیگرانرا مطالبه نمیکنند و یا آنرا مطالبه نموده ولیکن آنرا تصحیح نمیکنند و درجه موفقیت شاگرد ها را بانها نشان نمی دهد بلکه بهمین اکتفا میکنند که وظیفه ها را گرفته و در نزد خود نگاه دارد شاگرد ها را به دو روئی، تقلب و تنبلی وا میدارد (۱).

(٤) محصل باید «وظیفه» را انجام بدهد تنها کسالت طفل و یا عذر های معقول دیگر که رئیس مدرسه را متقاعد کند میتواند علت انجام نگرفتن وظیفه بشود ورنه سهل انگاری معلم و قبول کردن عذر های یا بر هوای طفل شاگرد را تنبل و لا ابالی بار میاورد.

معلمین و مدیر یك مدرسه که راستی راستی باهمیت خواندن جراید پی برده و میخواهند این عادت را در طفل نشو و نما بدهند در حدود قوه و اقتدار خود از هیچگونه کوششی خود داری نخواهند کرد تا آنکه یکدسته از کتابهای معتبر و جراید و مجلات مملکتیرا در دسترس تمام شاگرد ها بگذارند.

(۱) چرا؟

انتباه :- انتباه عبارت است از محصور کردن تمام قوای عقلی در یك موضوع معینی و بهر اندازه ایکـه آن انحصار و توجه قوای عقلي کاملتر و مدت آن طولانی تر باشد بیشتر دلیل بر متانت قوای عقلـی و قوه پایداری است . سرعت خاطر و سرعت انتقال یکی از صفات عقلی خوب است ولیکن مقدرت بر انتباه مستمر وطولانی خیلی مهمتر است . تمدن بشر بیشترمدیون این صفت عقلی است و نشو و تکامل آن درجات پختگی عقل و متانت فکر را نشان میدهد .

انواع انتباه

(۱) انتباه غریزی

بیولوژی بما نشان میدهـد که بین انتباه و احتیاجات حیوان باید یك رابطه ای موجود باشد گرچه ماهمیشه ملتفت ان احتیاج نیستیم و بدون اینکه آن احتیاج در نظر ما روشن باشد بچیزیکه محتاج الیـه ما است انتباه پیدا میکنیم و علت پیدایش این انتباهی را که ما متوجه و ملتفت باعث آن نمی- شویم باید در تاریخ نشو و تکامل بشر جستجو کرد : وقتی که بشر قرنها در حالت توحش زندگی میکرد و حیات و ممات او کاملا بسته بعوامل محیط او بود و قـدرت بر حفظ و حراست خویش رانداشت در آنوقت انسان بمقتضای غریزه «حفظ نفس» (۲) مجبور

(۱) در تهیه وتدوین بحث انتباه از آثار علمی پروفسور استفاد نمودهٔ و بیشتر مدیون او هستم

(۲) self-preservation

بود که تمام تغییرهای محیط خودرا درتحت دقت و ملاحظه قرار بدهد. این غریزه وعملیات آن درحیات روزانه ما نخستین علت انتباه است : هر چیزیکه در تحت نظر ما حرکت کند ، بخزد و یا تطور وتغییری نشان بدهد نظر ما را جلب میکند ؛ در وقت گرسنگی هرچیزیکه ما را سیر بکند انتباه ما را بخود متوجه مینماید . ر در مثل تمام این احوال یك علت قریبی که عبارت باشد از رفع احتیاجات حیاتی سبب ابتدائی پیدایش انتباه است و اعمالیکه اساس این غریزه باشد با دور بینی و مال اندیشی صورت نمیگیرد .

بنا بر این مقدمه اگر ما بتوانیم غریزه رفع احتیاج و یا غریزه دیگریرا درطفل بیدار کنیم انتباه او را به آسانی آن تنها جلب کرده ایم بعضی از آن غرایز را که باید در طفل بیدار نموده و وسیله جلب انتباه قرار داد ذیلا بیان میکنیم :

(١) غریزه تجدد خواهی : -

میل بتطور و تغییر بقطع نظر از سن و درجه علم و تربیت در انسان طبیعی است این غریزه چنان در اعماق طبیعت بشر جایگیر شده است که بعد از آنکه اغلب غرایز انسان ضعیف شده و محکوم عادت میگردد باز این غریزه در تمام اعمال حیاتی با اثر است - طبیعت انسان همیشه مایل بطرف چیزهای نو ، تازه و غیر اعتیادیست . پس معلم کلاسهای اولی باید درتعلیم خود کاملا متجدد و مبتکر باشد و همیشه معلومات کهنه و اعتیادیرا لباس نو وتازه بپوشاند و درنخستین کلاسهای ابتدائی کوشش کند که آن معلومات را بفورم رمان در بیاورد زیرا

اراده طفل ضعیف است و باین سبب مدت انتباه او کوتاه است و عقل او دائم‌الانتقال است مثلا در عین حالیکه طفل غرق تأمل در چیزیست و یا کاملا مشغول بازیست ناگهان منتقل میشود بچیز دیگری که کاملا با موضوع نخستین مغایرت دارد. معلمین اطفال خورد سال باید این گونه بوالهوسی طبیعت طفل راخوب فهمیده ودر یك درس واحد چندین مرتبه موضوع رابشکل تازه در بیاورند ورنه طول مدت انتباه‌بیك موضوع یکنواخت بزودی طفل را خسته و پژمرده نموده و دیگر « دل بدرس نمیدهد » و از برای فرار از این فشار روحی و عقلی «بازی‌گوش میشود » ومخالف دیسیپلین کلاس حرکت می‌کند . بنابراین معلم کلاسهای ابتدائی باید بقدر امکان درس را حسی ، شیرین و جذاب نموده و آنرا بطوری القاء کند که طفل اولا مشتاق فهم حقایق وکسب اطلاعات بشود و ثانیاً بقدر امکان آنموضوع را اعتیادی وعملی حس کند و آن را عالی‌تر از مدارك خود نپندارد و برای موفقیت باین معنا معلم باید هر چه بیشتر وسائلی برای توضیح درس مهیا نماید رنگهای گوناگون ، صورتهای متعدد ، تابلوها ویامجسمه های راجع بموضوع درس و حتی اگر ممکن باشد خود انچیزیکه موضوع درس است تمام از وسائل توضیح است و بهمین لحاظ است است که معلم همیشه باید موضوع درس تازه را با معلومات قدیم و اطلاعات سابق طفل مربوط نماید تا آنکه محصل تشنه فهمیدن درس و مشتاق از دیاد معلومات بشود یعنی معلم باید باین واسطه غریزه « حب استطلاع » را در طفل بحرکت بیاورد و پیش‌ازآنکه

از یك نکته ای اطلاع کامل بدست آورده و سیراب شود بنکته تازه ئی منتقل گردد تا آنکه طفل در طول مدت درس تشنه کسب معلومات باشد و اسباب اختلال انتظامات کلاس نشود لیکن معلم باید بتدریج قوه اراده طفل را تقویت کند تا آنکه طفل بزودی از این دوره که مرحله اول انتباه است خارج شده و داخل در مرحله دوم بشود و از اینرو معلم نباید تمام اتعاب عقلیرا خود متحمل شود و نیز نباید حل معما را تماماً بطفل واگذارد بلکه باید همچه وانمود کند که فهمیدن حقایق و آموختن موضوع درس از وظایف طفل است و معلـم حاضر است که با کمال مهربانی او را راهنمائی نمـوده و مساعدت کند و باین طریق دوره اول انتباه که عقل طفل محکـوم غرایز و انتباه او نتیجه مستقیم بیداری و نشاط آن غرایز است سپری شده و دوره دوم نشو و نمای انتباه پدیدار میشود.

در ابتدا این غریزه در پی هر چیزی است که تازه باشد همینکه چیزی تازه شد بس است برای اینکه شوق معرفت را در ما بیدار کند. طفل در تحت تأثیر همین عاطفه است که به والدین و معلم خود متوسل میشود که جواب سؤالات بیشمار و « چرا های » فراوان او را بدهند. همین غریزه است که اساس عشق بمعرفت و شوق بفهمیدن علت اشیاء و فلسفه موجودات است و لذا این غریزه است که اساس پیشرفتهای علمـی ، فلسفی و فنی بشر است.

معلم میتواند این غریزه را در طفل بیدار کرده و بطریق

طبیعی و بشکل آسانی قوانین طبیعت و حقایق جغرافی و وقایع تاریخ را باو بفهماند. گاهی اتفاق میافتد که یك حادثه غیر اعتیادی و یا اتفاق ناگهانی این غریزه را در طبیعت طفل به هیجان میاورد.. در اینوقت معلم باید فرصت را غنیمت شمرده و از هر کار دیگری صرف نظر کند و اگر لازم باشد پروگرام درس را بهم بزند مثلا فرض کنید که معلم مشغول تدریس حساب و یا هندسه است یکمرتبه رعد و برق حادث میشودو یا تگرك فراوانی میاید، گرد باد سختی میوزد، خورشید منکسف می - شود و یا واقعه دیگری رخ می دهد که یا تازه و غیر اعتیادیست و یا فوق العاده و کمیاب است و بیکی از این دو سبب تمام کلاس بالطبع متوجه آن حادثه شده و هر یك از اطفال می خواهد «چرا؟ و چطور؟» آن حادثه را بفهمد و سؤالات زیادیکه در آنوقت در خاطر او هجوم آور شده جواب داده شود، در اینوقت طفل تشنه معرفت و مشتاق کسب معلومات است. بنا بر این معلم باید درس حساب و هندسه را کنار بگذارد و از مبادی علمی و حقایق آن حادثه بطرز «استنتاج» که بعدها بیان میشودطفل را بحقیقت برساند.در یك همچه وقت معلومات شاگردها را زیاد کن وحس کنجکاوی و معرفت‌طلبیرا در آنها تأیید نما و استعداد او را برای استنتاج حقایق نشو و نما بده

کاهی اخباری مانند انتشار یك مرض مسری، پیدایش ستاره دنباله دار، وقوع زمین لرزه سخت در یکی از ممالك

دنیا در یکی از روز نامه ها و یا مجلات درج میشود . محصلین همه گونه خبر و هر قسم شرح و تفسیری در خارج میشنوند و تشنه درك حقیقت هستند این وظیفه معلم است که در اولین فرصت مبادی علمی و حقایق آن واقعه را برای آنها شرح دهد تا از یکطرف کسب معلومات بنمایند و از طرف دیگر عادت پیدا کنند که پیش از قبول و یارد اخبار در صحت و سقم آن بقدر امکان غور رسی نمایند

معلم باید ملتفت باشد که استعمال این طریقه نبایدبقدری تکرار شود که مبتذل گردد و دیسیپلین مدرسه وترتیب پروگرام را تهدید کند .

اطفال خورد سال را آ زاد بگذارید ملاحظه خواهید کرد که از تمام مظاهر محیط خود بطور عملی تقلید میکنند : پسرها دکان میسازند ، خانه درست میکنند ، جشن میگیرند ؛ دخترها عروسك میسازند و با کلمات پر از مهر و بوضع مادر هاعروسك خود را نوازش می دهند . اینگونه عملیات تا یك درجه مهمی نتیجه حس تقلیـد است که غریزی انسان است ولیکن اگر در همان عملیات دقت کنید و تصرفهای اطفالرا ملاحظه کنید ملتفت خواهید شد که در این قبیل عملیات آثار غریزه تولید و ابتکار هویدا است برای جلب انتباه و پرورش آن باید بقـدر امکان از این غریزه استفاده کرد . مثلادردرس هندسـه و یا حساب کلاسهای ابتدائی معلم میگوید « امروز میخواهیم یك دیواری بسازیم که عرض آن پنج عدد از این خشتهای کوچك

و ارتفاع آن هشت عدد باشد » پس از آن شروع میکند « به ساختن آن دیوار » و یا آنکه یکی از شاگرد ها را باین کار میگمارد و با اینگونه متوالهـا و باین طرز ضرب ۵ در ۸ و نیز بقیه جدول ضرب را بشاگرد ها میاموزد . (۱)

انتباه اختیاری

در دوره اول نشو و نما تنها علت انتباه طفل بیداری یکی از غرایز بود . انتباه حیواناتیکه در درجات نشو و تکامل بدرجه انسان نرسیده اند عموماً محکوم غریزه میباشد لیکن چون انسان میتواند در آینده نظر کند و مال اندیش باشد و میتواند نتیجه را قبل از وقوع تصور کند و بر طبق تصور خود وسیله موافق و معقولي را برای موفقیت خود اختیار کند از اینرو تقاضا های غرایز خودرا کم یا بیش در تحت کونترول در میاورد وهمین عامل مهمترین عوامل نشوء و تکامل جنس بشر و مقیاس هوش او است و اینگونه عملیات عقلیرا تفکر می گوئیم .

نتیجه طبیعی نشو و نمای طفل دوربین شـدن او است در ابتدا نظر عقل او متوجه يك علت و یا غایتی می شود که چندان نزديك نیست و اندکی دور تر از احتیاجات آنی اوست این مقدرت عقلی تدریجاً بیشتر میشود وهر قدر که عقل نیرومند تر شد همانقدر هم جوان دوربین تر و مال اندیشی تر می شود و در ایجاد وسائل و تهیه آلات و افزار برای موفقیت خویش بیشتر کنجکاوی میکند و به يـك عبـارت مختصر فکر او

(۱) در جلد دوم در بیان طرز تدریس هريك ازعلوم اصولی را مراعات خواهیم کرد که این غریزة را بیشتر نشو و نما بدهد

متین تر و عقل او فعال تر میگردد پس وظیفه معلـم این است که بتدریج غایت را دور تر قرار بدهد.

مثلا طفل بالطبیعه بازی کردن در صحن مدرسه ، تماشای تابلوهای اطاق درس ، گوش دادن بصداهائیکه از خارج اطاق میاید ، حرف زدن و سئوال و جواب کردن با همکلاس خود را برحل کردن مسائل ریاضی و یـا دقت نمودن در نقشه جغرافیا ترجیح میدهد: اینجا غایت نزدیك بر آوردن تقاضاهای غریزه بازی و حرکت و توجه برنـگهای جذاب است لیکن در اینوقت معلم باید یك غایت دور تر یرا مانند کامیابی در امتحان روزانه یا هفتـگی و غیره را وافتخارمبرز شدن در کلاس و یـا قدرت بر دادن جوابهای صحیح بسؤالهای معلم را بطریق غیر مستقیم محل توجه و التفات طفل قرار بدهد. هرقدر که آن غایت دور در مخیله طفل واضح تر و روشن‌ترباشد همانقدر طفل در مغلوب ساختن احتیاجات آنی و محکوم کردن آن تواناتر میشود وبهمین قسم هرقدر که آنغایت دور نزدیکتر باشد بعواطف مثبت وروحیات موافق و آمال قوی همانقدر احتمال غلبه بر آن احتیاجات قویتر میشود

این بدیهیستکه در اینحال دو عامل مختلف از روحیات طفل در حالت مقاومت و جدال با یکدیگر است اول عامل غریزی که عبارت است از رفع احتیاجات طبیعی و این غایت نزدیك است . عامل دوم آن غایت دوریستکه محل توجه عقل طفل‌است اگر معلم موفق بشود باینکه عامل دوم را کـه عامل تربیتی

است بر عامل اول که عامل غریزیست غلبه دهد و درنتیجه قوای عقلی طفل را متوجه آن غایت دورتر نماید این نوع انتباه را انتباه اختیاری مینامیم زیرا علت مستقیم انتباه رفع احتیاجات طبیعی نیست و بلکه در نتیجه انتخاب و اختیاراست که فرد دارای این انتباه میشود

از بیانات سابق همچه بنظر رسید که اساس انتباه اختیاری مقاومت با تقاضای یکی ازغرایز و تفوق عوامل تربیتی برعوامل غریزیست حال باید یکقدم فراتر نهاد و کاملا توضیح داد که غریزه اساس عادت و شالوده تربیت است و لـذا اساس انتباه اختیاری نیز یکي از غرایز است و بهمین سبب معلمیکه از پسیکولوژی و مبادی روحی علم تربیت مطلع باشد درست ملتفت است که برای ارتقاء از انتباه غریزی بانتباه اختیاری وبرای مقاومت با یکی از غرایز باید غریزه دیگریرا استخدام کند. مثلا سابقاً دیدیم که ممکن است طفل از توجه بچیزهای شیرین و جذاب خود داری کرده و تقاضای بعضی از غرایز طبیعی خودرا اجابت نکند و بلکه در عوض برای فهمیدن یك درس دشوار وبرای اینکه از همسران و همکلاسهای خود عقب نیفتد کوشش نموده و بخود فشار میدهد و متحمل اتعاب فکری میشود و این خود غریزه منافسه است که بعضی از تقاضاهای طبیعی را محکوم نموده است.

برای اینکه شخص بتواند بـا تقاضای غرایز مقاومت کند، و قوای عقلی خودرا متوجه نماید بیك غایت دور و

دور تری که محتاج بجهاد عقلی و تعب فکریست و بعبارت دیگر در انتقال از نوع اول انتباه بنوع دوم باید یك علتی موجود باشد. یك دافع و یا قوه‌ئی باید انسانرا از اولی منصرف وبطرف دوم سوق دهد. این دافع (۱) یا مثبت است و یا منفی

دافع مثبت و منفی

دافع مثبت آندافعیستکه انسانرا فقط باین علت بطرف غایت معنی سوق میدهد که آن غایت فی حد ذاته مرغوب طبع و باعث مسرت است. دافع منفی آن دافعیستکه انسانرا فقط باین سبب از ارتکاب عملی باز میدارد که نتیجه آن عمل دردناك و ناگوار است: بعبارت دیگر عاملیکه شخص را بعملی وا میدارد یا امید بپاداش است (دافع مثبت) و یا آنکه ترس از کیفر است (دافع منفی)، چون از طرف دیگر هر آرزو و امیدی عامل ترسی موجود است و در پس هر ترسی یك امیدی یافت میشود لذا هر دافعی دو جنبه دارد یکی جنبه مثبت و دیگری جنبه منفی لذا برای رسیدن بیك غایت معینی ممکن است انسان گاهی در تحت تأثیر دافع مثبت و گاهی دیگر در تحت تأثیر دافع منفی واقع شود. چون امید بکامیابی قوای انسانرا بکار میاندازد و روح اعتماد بنفس را بیشتر پرورش میدهدلذا معلم بایدهمیشه دافع بعمل را مثبت قرار بدهد و بجای ایجاد ترس عامل امید رادر طفل تقویت نماید و دافع منفی راماننذ

(۱) Incentive

ترس از موفق نشدن در امتحان و یـا ازدست دادن امتیاز مخصوصی و یا مورد کیفر واقع شدن را وقتی استعمال کنند که دافعهای مثبت بی نتیجه مانده باشد ـ وسعت امل و قوت امید شخص را شکیبا بردبار و پایدار مینماید و بر عکس نشو و نمای روح یأس و جبن اخلاق را متزلزل نموده و شخص را ابن الوقت مینماید . لذا عهده داران تربیت باید بقدر امکان بجای ترسانیدن اطفال آنها را تشجیع نمایند .

دافعهای مثبت :

برای انتقال از انتباه غریزی بانتباه اختیاری نخست باید دافعهائیرا استعمال نمود کـه قیمت معنوی آن کمتر است و بتدریج بدافعهای عالی و عالیتر بالا برویم . در فهرست ذیل از نخستین دافعهای مثبت شروع کرده وبطرف عالیترین دافعهای مثبت پیش میرویم .

(الف) دافعهای مثبت که غریزه منافسه رابحرکت میاورد

(۱) پاداشهای مادی
(۲) پاداشهای معنوی
(۳) امتیاز های مخصوص
(٤) معافیت (۱)
(٥) بنمایش گذاردن کارهای محصل
(٦) درجه ، نمره ، ارتقاء رتبه

(ب) دافعهائیکه غرایزاجتماعی رابطور مثبت تحریك میکنند :

(۱) Immunities

(۱) مدح ، ستایش ، تمجید
(۲) افتخار شاگرد بنام نیك مدرسه

(ج) ایده آل

(الف) دافعهای مثبت که غریزه منافسه را بحرکت میاورد

(۱) پاداش مادی ــ علمای تربیت با استعمال اینقبیل پاداش مخالفند زیرا عادتاً یك عده چند نفری در بین شاگرد ها پیدا میشوند که پاداش مادی در آنها تأثیر میکند و عادتاً همین محصلین کسانی هستند که کمتر محتاج دافع هستند زیرا پاداش مادیرا همیشه چند نفر از باهوش ترین شاگرد ها بدست اورده وغالباً خود خواه ، خود پرست متکبر و پر مدعا بار میایند و بنا بر این عاطفه منافسه که اساس پیشرفت دنیا است در نتیجه کوته نظری مربی کینه جوئی وحسادت تولید مینماید .

در حقیقت اینگونه نقایص و خطر ها در هرقسم پاداشی موجود است لیکن در پاداشهای مادی خیلی محتمل الوقوع تر است و لذا معلم در استعمال هر نوع پاداشی باید نکات فوق را فراموش نکرده و بقدر امکان مقدار رنج و کوشش شاگردرا ملاك پاداش یافتن قرار بدهد نه تنها قوای طبیعی و هوش فطری و بجای انکه آن پاداش را مثلا بشاگرد اول ودوم تخصیص بدهد بهتر آنستکه یك حدی برای پیشرفت قائل شود تا انکه اشخاص کار کن و زحمت کش بتوانند با جدیت خود مانند شاگردهای خوش فهم و با هوش پاداش یابند .

هیچ چیزی بیش از زحمت و کار انسان قیمت ندارد و

دنیا در درجه اول مدیون افراد زحمت کش پر کار و جدی‌است و لذا معلـم باید در پاداش دادن بقدر امکان کار و کوشش را ملاك تقدم و تأخر قرار بدهد.

دوره پاداش مادی باید هرچه زود تر سپری شود.

(۲) پاداش‌معنوی

مقصود از پاداش معنوی آن پاداش هائی استکه قیمت مادی نداشته و یا چندان ارزشی ندارد مثلا « ورقه افرین » « دیپلوم » « نشانه » « مدال » و «رتبه» اگر پاداش مخصوص‌محصلین درجه اول باشد و همیشه نصیب افراد غیر اعتیادی کلاس‌باشد این پاداش مضر است و علاوه بر مفاسدیکه سابقاً بدان اشاره شد شاگردهای کودن و کم هوش که بیشتر محتاج دافعند یـا آنکه اصلا بحرکت نمیایند و یا آنـکه از کامیابی مأیوس شده وتا همیشه حقد و کینه افراد کامیاب در نهاد آنها باقی میمانـد و در عین حال مرعوب آنها گردیده و دشمن‌نظام و قانونی‌میشوند که محکومیت همیشگی آنها را تصدیق کرده است و حدود موفقیت آنهارامحـدود و نتیجه سعی و عمل آنهارا ضعیف‌و مقیدنموده‌است.

گرچه ضرر پاداش‌معنوی کمتر از پاداش مادیست لیکن چنانـکه گذشت معلم باید این نـکته رامراعات کند کـه پاداش‌نباید احتکار یکدسته‌چندنفری باشدزیرادراینحال‌پاداش باانکه‌غریزه‌منافسه را تحریك نمیکند و یا همانطوریکه بیان شد تولید حسادت و دشمنی مینماید و نیز نباید زیاد استعمال شده و مبتذل گردد:

(۳)معافیت —

در بعضی از مدارس شاگردانیرا که‌در خوش اخلاقی وحسن

سلوك و یا درعلم کوشش در درس یك درجه معینی رسیده‌اند حق‌می دهند که فرضاً در یکماه نصف روز مرخصی داشته‌باشند اینگونه مرخصی‌با مراعات مقتضیات محیط و عوامل دیگر مدرسی و اجتماعی ممکن است بموقع استعمال شده و مفید باشد .

در بعضی مدارس دیگر هر شاگردی را که مجموع نمره های او بهشتاد و پنج یا نود صدم درجه کامل برسد ازامتحان دادن معاف میدارند . این رویه خیلی مضر است زیرا اولا امتحان را در نظر محصل مانندیکنوع از کیفر و یا یکقسم فشار و استبداد جلوه می دهد و ثانیاً در امتحان یك قسم فائده تربیتی موجود است که در هیچیك از عوامل‌مدرسی یافت‌نمی شود زیرا هنگام امتحان محصل بالطبیعه تمام معارف و معلومات و کلیه مقدرت عقلی و قوای معنوی خود را بکار میاندازد و بهمین سبب بمقدار حقیقی اطلاعات و عمق معارف خود پی‌برده و از منتها الیه مقدرت عقلی خود مطلع میشود وگذشته براین در زندگانی عملی مواقعی بدست میاید که شخص باید دفعتاً تمام قوه و مقدرت خود را یکجا بکار بیاندازد ؛ تکرار امتحان انسان را معتاد بمواجه شدن با اینگونه مواقع میکند . باین لحاظ معاف داشتن شاگرد های با هوش وزیرك را از امتحان میتوان بر ضرر آنها و مخالف عدالت و انصاف تصور کرد .

(۴)امتیازهای مخصوص

ممکن‌است که معلم امتیازهای‌مخصوص بشاگردممیز کلاس

بدهد مثلا ممکن است خوش سلوك ترین و دانشمند ترین افراد کلاس را ارشد کلاس معین نماید و یا توزیع و جمع کردن « وظایف » را بعهده او واگذارد و یا آنکه محل نشستن مخصوصی در کلاس و امثال آنرا افتخاراً برای چند نفر از بهترین شاگرد ها معین کنند . لیکن استعمال این قبیل دافعها خطرهائی دارد که معلم باید آنرا در نظر گرفته و با روح تعقل از آن جلو گیری کند زیرا ممکن است شاگرد های دیگر وخصوصاً متأخرین کلاس همواره خودرا محکوم و زیر دست یکی ویا چند نفر از همدوشهای خود حس کنند و از طرف دیگر متقدمین در کلاس بحالت استثنائی عادت کرده و تدریجاً اصل مساوات افراد را در برابر قانون فراموش نمایند و رفته رفته حس دیکتاتوری و « صندلی پرستی » در آنها تولید شود معلم باید آن محصلینیرا باین قبیل امتیاز ها مفتخر نماید که کمتر خود بین و بیشتر به روح خدمت بغیر و مراعات حق و عدالت باشند و باز هم در اینصورت نباید اختیارات او را وسیع کرد . مثلا راپرت ارشد کلاس نباید در درجه علمی و یا اخلاقی شاگرد چندان مؤثر باشد زیرا ممکن است که اینگونه نفوذ بر ضرر دارنده آن ونیز بر ضرر کلاس تمام بشود

(ه) بنمایش گذاردن کارشاگرد

این عامل یکی از عوامل با صلاحیت است و شاگرد ها را باین وامیدارد که بیشتر کوشش کرده و در کارهای خود دقت نمایند تا بیشتر مهارت بخرج بدهند . در اینجا معلم میتواند

بین دو کلاس و یا بیشتر مسابقه قرار بدهد: نسبت شاگردهای دو و یا چند کلاس را که کارهای آنها سزاوار نمایش شده بمجموع شاگردهای آن کلاس معین نمائید. مقایسه کردن آن دو و یا چند عدد تناسبی با یکدیگر اندازه پیشرفت هریك از آن کلاسها را معین میکند

(۶) نمره

اهمیت نمره بیشتر از این حیث است که یکی از مهمترین وسائل است برای بدست آوردن درجه معلومات و اندازه گرفتن مقدار پیشرفت طفل در حیات مدرسی. گرچه نمره شاگرد نمیتواند میزان موفقیت او در زندگانی اجتماعی بشود وگرچه مقیاس نمره رای معلم است و چون بالطبیعه افراد دارای آراء مختلف هستند لذا کمتر اتفاق افتاده که چند معلم یك ورقه امتحانیرا که راجع بیك موضوع است یکقسم نمره بدهند و بنا بر این نمره نمیتواند بطور دقیقی مقدرت عملی و عمق اطلاعات شاگرد را نشان بدهد ولیکن با وجود این هنوز نمره بهترین مقاییس است برای بدست آوردن درجه لیاقت عملی شاگرد.

یکی از مهمترین مواردیکه معلم باید کاملا بیطرف و تماماً حقیقت جو و عادل باشد در وقت نمره دادن است. هر کسیکه چند روزی شاگرد مدرسه بوده است خوب ملتفت است که وقتیکه شاگرد عقیده پیدا کرد که معلم بموجب استحقاق

او بوی نمره نداده است تا چه اندازه بان معلم بد بین میشود و چقدر عاطفه نکته گیری و لجاجت با معلم و یا آنکه حس دوروئی و تملق در او قوت پیدا میکند و لذا دیگر مجالی برای تربیت باقی نمیماند زیرا احترام و محبت تبادل بین معلم و متعلم که شرط اساسی تأثیر تربیت و علت مهم استقرار دیسیپلین است از بین میرود. معلم باید همیشه این نکته را محل توجه قرار بدهد که چون کوشش، جدیت و صمیمیت در کار اساس رستکاری در تمام اعمال دنیا است وانگهی عمل فی حد ذاته گرانبهااست لذا همیشه اطفال کم هوش و پر کار را مورد مهربانی خود قرار داده و بعضی از سئوالهای امتحان را بقسمی تهیه بنما که جواب دادن در درجه اول متوقف بر کار و جدیت شاگرد باشد و نه فقط بر هوش و خوش فهمی.

طریق نمره دادن

گرچه وزارت معارف باید نظامنامه مخصوصی برای امتحانات طرز اداره و عدد آن و ترتیب حفظ نمره و گرفتن متوسط و تقدیر قیمت هریك از آن نمره ها معین کند لیکن برای نمونه مختصری از اینموضوع ذکر میشود:

چنانچه سابقاً بدین نکته اشاره شد امتحانرا بقدر امکان باید مکرر نمود زیرا براثر تکرار، امتحان یك امر اعتیادی میشود و دیگر هراس از امتحان باعث نمیشود که محصل عصبانی شده و باینسبب از اظهار لیاقت و استعداد خود باز ماند و در نتیجه در موقع امتحان موفقیت را از دست بدهد عدد و ترتیب

امتحانها از قراریستکه ذیلا بیان میشود :

(۱) معلم درابتداء ویا انتهاء هر درسی یك سئوال مختصری از موضوع درس روز گذشته نموده و در مدت پنج یا هفت دقیقه شاگردها باید کتباً جواب منظم ، مختصر و صحیحی بدهند ، این سئوال باید معین کند که آیا شاگردها درسرا فهمیده اند یا نه . این امتحان عادتاً از کلاس چهار ابتدائی روی بیالا اهمیت پیدا میکند و باید راجع باشد باساسی ترین نکته ای در موضوع درس گذشته .

(۲) درابتداء هر درسی معلم میتواند چند «سئوال امتحانی» شفاهی از درس گذشته بنماید و باین واسطه درس گذشته ودرس آنروز را بیکدیگر مربوط سازد . سئوالها باید بقسمی بـر عدد شاگردها توزیع شده باشد که در آخر هر هفته هریك شاگردی اقلا یکمرتبه جواب شفاهي داده باشد و نمره گرفته باشد این دو نمره کتبی و شفاهي ـ نمره های هفتگی است و باید متوسط نمره های هریك از شاگردها معین شود . این متوسط مقیاس موفقیت شاگرد در آن هفته است .

(۳) در آخر هرماه باز امتحان کتبی از درسهای آن ماه شده و مدت این امتحان باید از بیست تا سی دقیقه بیشتر نباشد . معلم باید این نمره ماهیانه را بر مجموع نمره های هفتگی اضافه کرده و متوسط آنرا معین کند ، حاصل آن نمره ماهیانه شاگرد محسوب میشود .

(٤) وزارت معارف بایدسال را بموجب آب وهوا ومقتضیات

دیگر محیط بقسمتهائی منقسم کند. در آخر هرقسمت باید شاگرد ها را در هرموضوعی امتحان نمود. مدت این امتحان بایدکمتر از مدت یکدرس کامل نباشد معلم متوسط نمره های ماهیانه که عبارت از مجموع نمره های ماهیانه تقسیم بر عدد آن ماهها است گرفته و برنمره ایکه شاگرد در این امتحان تحصیل میکند اضافه مینماید و متوسط آنرا معین مینماید. قیمت نمره این امتحان کتبی متوقف است بر رأی زمامداران معارف مملکتی و رؤسای معارف محلی ولیکن در هر صورت باید بیش از دوثلث و کمتر از نصف متوسط محسوب نشود.

(٥) امتحان آخر سال یاامتحان سالیانه مهمترین امتحانها است. طول مدت این امتحان بموجب اهمیت و وسعت موضوع و بمقتضای سن و کلاس شاگرد معین میشود لیکن در هرحال نباید کمتر از یکساعت باشد. نمره امتحان سالیانه اضافه میشود بر متوسط نمرهاایکه از قسمتهای سابق سال بدست آمده، متوسط این دو مقیاس موفقیت و کامیابی شاگرد است. نسبت نمره امتحان سالیانه بمتوسط نمره های سالرا باید زمامداران معارف معین کننند ولیکن بهتر آنستکه این نسبت نیز از نسبت دو بیک تجاوز نکند

دافعهائیکه بطور مثبت غریزه اجتماعیرا تحریك میکند

(۱) مدح، ستایش، تمجید: —

این بدیهیستکه طفل با تمام قوا جدیت میکند که مورد

ستایش والدین و معلم واقع شود و چون حب جلب ستایش در اول حیات طفل ظاهر میشود لذا شکی باقی نمیماند که این میل بممدوح واقع شدن یکی از غرایز طبیعیست . پروفسور بگـلی میگوید (۱) «از آنجائیکه حب مدح مربوط است بعاطفه غیر پرستی لذا این معنی محقق میشود کـه این غریزه یکـی از غرایز اجتماعی است »

طفل را بقسمی ستایش مکن که از پیشرفت خود مغرور شده و از کار و کوشش خود داری کند و لذا در ضمن تمجید همیشه باید این معنا را بطفل گوشزد نمود که هنوز یکقسمت از کار نکرده مانده و با جدیت و صمیمیت بیشتر ممکن است که فلان نقص را مرتفع کرده و یا فلان چیز را بهتر از پیشتر انجام داد . آنقدر بی اعتنائی مکن بطفل که از موقعیت خود مأیوس شده و از کار و کوشش دلسرد گردد . در مدح و تمجید راه اعتدال را بپیما و غرض خود را تقویت و تشجیع طفل قرار بده . تمجید برای جدیت و کار باید باشد نه فقط برای هوش و ذکاوت فوق العاده و ادا طفل کند فهم پر کار که با جدیت و کوشش خود موفقیتی پیدا میکند باید مثل طفل تیز هوش خوش فهم مورد تمجید معلم واقع بشود .

مدح بیجا تملق است ، اطفال فوراً آنرا حس می کنند و آن مدح در نظر آنها بی قیمت و معلم سبك ومسخره میشود . مبالغه در مدح طفل را خود پسند و پر مدعا کرده و دیگر علتی برای کار و کوشش نمی بیند تکرار مدح وستایش

(۱) Classroom management Page 281

آنرا مبتذل کرده و طفل همچه تصور میکند که تمجید کار و کوشش است

پس بنا بر این معلم باید در مورد مقدار وطرزستایش کاملا دقیق باشد.

(۲) افتخار شاگرد بنام نیك مدرسه

یکی‌از دافع های مفید و مؤثر اینستکه طفل‌رامتوجه این معنا کنیم که برای توسعه شهرت و نیك نامی و افتخارات مدرسه خود کار بکند. باین‌واسطه است که طفل دومین قدم را در توسعه‌دائره خود پرستی بر میدارد. زیرا بجای آنکه همواره متوجه جلب منافع شخصی و خودستائی باشد و بجای آنکه پیوسته در پی جلب افتخارباشدبرای کلاس خود که یك دسته کوچکی است تمام قوای خود را در این راه بکار میاندازد که مدرسه او بهتر از سایر مدارس باشد و در بین مدارس دیگر « اول بشود »

در شهر ها و دهاتیکه بیش از یك مدرسه موجود است ممکن است که با یك طرز حکیمانه ایکه تولید اشکال نکند بین دو مدرسه و یا بیشتر مسابقه علمی ادبی وورزشی قرارداد ایجاد و نشو و نمای روح طرفداری از کلاس و مدرسه را باید بتدریج پیشرفت و توسعه داد زیرا از همین جا و باین طریق است که افراد علاقه مند بمقدرات مملکت و خیر و شر جامعه میشوند و از همین لحاظ خیلی بجا است اگر گاهگاهي شاگرد ها و معلمین یك مدرسه از معلمین و شاگرد های مدرسه دیگر

دیدن کرده و از جریان کار، طرز اداره و درجه موفقیت یکدیگر مطلع شوند.

(ج) ایده ال :-

سابقاً ملاحظه شد که در ابتدای نشو و نما عقل طفل متوجه غایتهای خیلی نزدیك و احتیاجات وقتی میشود وچون قوای عقلی طفل روی بتکامل نهاد مجال فکر، جولانگاه مخیله و نظر انداز دیده عقل او وسعت پیدا میکند و در نتیجه برای رسیدن بیك غایت دور تری متحمل رنج و زحمت میشود و هر قدریکه انسان دوربین تر و مآل اندیش تر بشود همانقدر پایدار تر و برد بار تر میشود و بهترین و عالیترین طریقی برای موفقیت در این نوع تربیت عقلی اینست که طفل را بقسمی تربیت بدهیم که بتدریج دارای ایده آلهـای مثبت و شریف بشود تا دافع او همان ایده آلهای او باشد.

ایده‌ال قابل تطور ونشوونما است :-

بعقیده نگارنده وقتیکه غایت انسان آنقدر بسرحد کمال نزدیك شد وبهمین جهت وقتیکه آن غایت آنقدر دور تر بشود از « رفع احتیاجات موقت » که هر چه انسان در راه مقصود جلو تر برود آن غایت دور هم بهمان اندازه بکمال مطلق نزدیك تر گردد آنوقت ان غایت دور را ایده ال می گوئیم

گر چه ایده ال عالی مثل کمال مطلق ممکن نیست که

در دسترس بشر واقع شود لیکن ایده ال باز مانند کمال مطلق دارای درجات و حدودی است که باید انرا مرتباً پیموده ویکی را بعد از دیگری طی مسافت کرد .

تنها فرق بین کمال مطلق و ایده ال اینست که نخستین این دو محکوم اراده بشر نیست و با تغییر طرز فکر و سنخ تصور اشخاص تطور پیدا نمیکند زیرا حقایق مجرد، اعم از طبیعی و اجتماعی، ثابت و لایتغیر است و انچه تغییر پیدا می کند اتجاه نظر، قوت فکر و وسعت عقل افراد است .

لیکن چون نوع و طرز ایده ال نتیجه روحیات و بسته به درجه تکامل قوای عقلی افراد است لذا ایده ال قابل تطور و تغییر است .

بلند ترین غایت های بشر درك حقیقیت و فهم ماهیت و صفات کمال مطلق است زیرا در اینوقت حقایق مجرد را بدست اورده است . ایده ال از این حیث با کمال مطلق اختلاف دارد که موضوع ، شکل و اتجاه ایده ال نتیجه مستقیم روحیات و تربیت افراد است و کاملا متوقف است بر قوای عقلی و طرز تصور و درجه فهم و ادراك انسان . و لذا کمال مطلق قابل تغییر نیست و ایده ال چنانکه بیان شد قابل تغییر است ونیز چون وجود ایده ال فرع بر وجود انسان و بسته بطرز و وسعت مدارك انسان است لذا ایده ال قابل نشو و نما و تطور است .

کمال مطلق علت غائی است و ایده ال واسطه وطریق وصول به ان است . بنا بر این در نشو و نمای ایده ال مربی

باید دو نکته را همیشه مورد توجه قرار بدهد:

اولا روح حقیقت جوئی و شوق بفهم حقایق مجرد، و لذا عاطفه احترام کمال مطلق را باید بتدریج در طفل نشوونما بدهد و ثانیاً در تربیت دادن عقل برای درك و فهم معانی اجتماعی و سیاسی ایده ال که مقدمه و اساس توحید غایات و مقاصد افراد یك جامعه است باید قائل بتدریج باشد و تابع ناموس نشوونمای عقل بشر بوده باشد و در هر دوره ای از ادوار تحصیل محصل را یك قدم جلو تر ببرد بطرف فهم حقیقت و متابعت از ایده ال خود و بهمین لحاظ اطلاع بر مبادی و اصول پسیکولوژی برای معلم ضروری است و چون از ابتدای سن سیزده تا اواخر هیجده و نوزده دوره نشو و نمای ایده ال است و در همین وقت است که اساس فلسفه حیاتی انسان ایجاد می شود لذا نوع تربیت و مؤثرات اجتماعی و سیاسی و تبلیغات فلسفی و اخلاقی این دوره در نهایت درجه اهمیت است و بهمین لحاظ اعزام محصل بخارجه قبل از انقضاء این دوره خالی از خطر نیست.

ایده‌ال در حالت عمل

وقتی حیات ما کاملا در تحت سیادت ایده آل در آمده است که علت کارهای روزانه ما عاطفه وظیفه شناسی باشد. شخصیکه دارای ایده ال اجتماعی است باید با شهامت و شرافت نفس عملا منافع جامعه را بر مصالح شخصی مقدم بدارد، این قبیل افراد باندازه‌ای بافکار و عقاید خود علاقه مند هستند و باندازهٔ از تحقیق

آراء اجتماعی خود متلذذ میشوند که در مقابل هر نوع ناکامی درد ناك و یا رنج و فشاریکه در ضمن کار و کوشش با آن مصادف میشوند با چهره گشاده و قلب پر از آرزوو ایمانی تزلزل نا پذیر آنرا تلقی میکنند و لذا معلم همواره باید طفل را مساعدت کنند تا آنکه بتدریج از دوره احتیاج بدافع گذشته و بان مرتبهٔ برسد که کارها و وظایف مدرسی خود را دیگر از روی ترس از کیفر و یا شوق بپاداش انجام ندهد بلکه از درس و مطالعه لذت ببرد و آن لذت عقلی اورا بجدیت وا دارد، از قانون اطاعت کند برای اینکه قانون نگهبان منافع جامعه است و این منافع مقدم است بر مصالح شخصی و بهمین سبب چون با قانونی مصادف شود که منافع جامعه را اهمال کرده و صرف برای مصالح چند نفر منفعت جوی و مطلق العنان وضع شده باشد با شهامت و فدا کاری با آن قانون مخالفت کنند زیرا یك همچه قانونی بر فرض وجود خارج است از حدود تعریف قانون و لذا محترم نیست و باید محو بشود چه بر فرض بقاء باعث انحطاط جامعه میشود .

انتباه راقي : —

سومین درجه در ارتقاء انتباه چنانکه در بحث سابق بیان شد وقتی صورت خارجی پیدامیکند که شخص بکار های دشوار پر از زحمت با کمال شوق و میل توجه پیدا کند و از آن اشتغال لذت ببرد . در این مرحله دیگر انسان جدائی بین عوامل روحی خود حس نمیکند و لذا محتاج بدافع دیگری نیست جز تحقیق عقاید و

صورت خارجی پیدا کردن افکار خویش . معلم توانا کسی است و تربیت صحیح آنست که محصل را باین درجه برساند یعنی شاگردها درسهای خودرا اهمیت داده و تمام اشغال عقلی و وظایف مدرسیرا با یك شوق سرشار و میل مفرط استقبال نموده و از انجام آن متلذذ شوند . چنانچه معلم درست بداند که چگونه باید طفل در دو مرحله اول سیر کرده و نشو و نما داده شود نتیجه طبیعی آن تدرج محصل بطرف این نوع انتباه است . در این دوره است که ایده آل در اعماق روحیات جوان ریشه میدواند و تقریباً یك صورت قطعی پیدا میکند و نتایج آن در حیات روزانه و عملیات ان در سراسر زندگانی شخص کاملا هویدا است

فصل سوم

دیسیپلین

دیسیپلین مدرسی

غایت دیسیپلین مدرسی اینست که هریك از اعمال مدرسی درکمترین مدتی و آسان ترین طریقی در نهایت خوبی وبطور دقیق انجام یابد . و مقیاس عملی شدن آن اینست که هریك از معلم ومتعلم با نهایت شوق و مواظبت و با سرعت کافی کارها و وظایف خود را بطور دقیق انجام دهند . دیسیپلین روح مدرسه است و چنانچه بطوراتم و اکمل عملی شود نقایص دیگر مدرسه را از نظرها محو میکند . دیسیپلین کامل پیدا نمیشود مگر آنکه

عادت اطاعت از قانون در اطفال نشو و نما کرده باشد پس قبل از اینکه از اطاعت متعلم سخن برانیم باید از قانون و رابطه آن با آزادی بحث کنیم :

ازادی ـــ قانون

گذشته بر اینکه آزادی ملك طبیعی هر فردیست اساساً تمدن بشر مرهون آزادیست و هماطوریکه اساس اعمال بشر فکر است همانطور هم آزادی فکری اساس و سرچشمه تمام انواع آزادیست ، ما فقط برای این محتاج قانون هستیم که حافظ و نگهبان آزادیست و بهمین سبب باندازهٔ وجود قانون ضروری و لازم است که از تصادم اعمال افراد آزاد جلوگیری کند . قانون فقط برای اینست که نگذارد افراد از آزادی خود سوء استفاده کرده و بازادی دیگران تعدی نمایند و باین علت هر قانونیکه این فائده را نداشته باشد مهمل و بیمعنا است و هر قانونیکه برای محدود کردن آزادی وضع شده باشد دارای شرط اساسی قانون نیست - یك همچه فورمولی یا آنکه اساساً مشمول تحدید قانون نیست و یا آنکه قانونیست مضر وفاسد .

چون قانون برای حفظ آزادی وضع شده و آزادی برای بروز و تکامل قوای طبیعی افراد و نشو و نمای جامعه و پیشرفت تمدن بشر ضروریست لذا احترام و اطاعت قانون بر هر فردیکه مصالح جامعه را بر منافع شخصی مقدم میدارد فرض و واجب است و نیز بهمین سبب هر قانونیکه غایت آن حفظ و حراست

آزادی عامه نباشد برای « بروز و تکامل قوای طبیعی افراد و نشو و نمای جامعه و پیشرفت تمدن بشر » مضر است و لذا یك همچه قانونی (اعم از اینکه آنرا قانون فاسد بدانیم و یااصلا آنرا قانون ندانیم .) سزاوار احترام و شایان اطاعت نیست و این واجب مقدس و وظیفه وجدانی افراد علاقه مند بمصالح جامعه و تقدم تمدن بشر است که آن فورمول مستبدانه ایرا که قانون نام نهاده شده محو نمایند . بنا بر شرح فوق غایت تربیتی و اخلاقی دیسیپلین مدرسی اینست که عاطفه ادای واجب محض خاطر واجب و اطاعت از قانون محض برای حفظ مصالح جامعه را در طفل نشو و نما بدهد .

اطاعت

یکنفر نظامی خوب بایداوامر ما فوق خودرا کور کورانه قبول کند. قشونی دیسیپلین شده باید در مقابل قوانین نظام و دستور صاحبمنصب خودتسلیم صرف باشد زیرا اولین صفت نظامی خوب اطاعت ازمافوق است. لیکن چون مدرسه قشون نیست وچون غرض از تربیت افرادیك ملت ایجاداً لتهای مطیع محض نیست از اینرو اطاعت شاگرد ازقوانین مدرسی نباید کورکورانه واز روی تسلیم صرف باشدو بلکه علت و سبب اطاعت شاگرد باید بتدریج حس وظیفه شناسی و قانون دوستی شده و دیگر ترس از کیفر و یا شوق بپاداش نباشد .

از این لحاظ معلمیکه باستقلال رأی و ازادی فکر و تربیت یك نسل قوی‌الاراده اهمیت میدهد هرگز نباید عقاید و اراء خویش و قوانین مدرسه را بدون دلیل و بمجرد زور بر محصل

تحمیل کند بلکه معلم باید غایت هر قانون و سبب هر امریرا بطوریکه مناسب با مدارك شاگرد ها باشد بانها بفهماند محصل را باید بقسمی تربیت داد که کوشش او در کسب علم و خوش سلوکی و اطاعت او از قوانین مدرسه برای « نمره خوب » گرفتن نباشد بلکه باید آنچه اورا بخوش سلوکی ، حسن اخلاق و کسب علم و فضیلت وا میدارد عوامل معنوی و روحی شریفی باشد معلم باید این مبدأ شریفرا همواره نصب العین خود قرار داده و خوب بداند که پاداش و کیفر نیست جز از واسطه های ابتدائی برای رسانیدن طفل بدرجه انتباه راقی . چون قسمت پاداش رادرتحت عنوان دافع ملاحظه کردیم لذا فعلا ببیان کیفر میپردازیم .

کیفر

پیش از آنکه معلم و یا مدیر مدرسه طفلیرا کیفر بدهد باید علت عدم اطاعت شاگرد را درست تشخیص داده باشد . تا آنکه بتواندرر نوع ومقدار کیفر حکیمانه رفتار کند مثلا هیئت مدیره باید درست دقت کند که آیا دیر آمدن بمدرسه و یا مهیا ننمودن وظیفه و یا درس و یا تخلف از قوانین مدرسه متوجه خود محصل است و یا آنکه مربوط بخانواده و تصادفهای اتفاقی است ؟ چون طفلی با قانون مخالفت نموده و باعث بهم خوردن دیسپلین مدرسه گردید خوبست معلم و یا مدیر مدرسه اولا علت را در سوء تدبیر خود وعدم صلاحیت قوانین مدرسی جستجو کنند ودر درجه دوم طفل رامتخلف دانسته و در صدد کیفر دادن

او بر آیند . طفلیکه برای حمایت از همبازی ، هم کلاس و یا رفیق خود بی غرضانه و در تحت تأثیر عاطفه شهامت با دیسیپلین مدرسه مخالفت میکند سزاوار توجه است نه کیفر زیرا بافشارهای بی دلیل ممکن است که جرثومه شهامت و روح قیادتیرا که در آن طفل موجود است پایمال استبداد جهل نمایند — در یك وقت مربی نباید در کیفر دادن طفل تردیدی داشته باشد و آن وقتی است که علت مخالفت با دیسیپلین بی منطق ، دشمنی بدون سبب با قانون و خود پرستی و خود خواهی باشد

کیفر دافعیست منفی و بقدر امکان باید عوامل منفی را در دائره تربیت راه نداده و حتی آنکه نهی را باید بصورت مثبت و بصیغه امر القا کرد زیرا هر امری را بدو شکل میتوان القاء کرد (بشکل مثبت و بشکل منفی) چنانکه از مثالهای ذیل واضح میشود :—

منفی	مثبت
(۱) از پلکان نجه .	اگر از این جای بلند بجهی ممکن است پایت بشکند.
با خسرو بد اخلاقی مکن.	خسرو همبازی و رفیق تو است . با رفیق خودت مهربان باش
(۲) تنبلی مکن .	محصل باید پر کار و با نشاط باشد .
چنانچه بیش از این در درسهایت کوشش نکنی بکلاس عالیتر ترفیع نخواهی یافت .	کار و کوشش شرط کامیابی است ، باید بر جدیت خودت بیفزائی تا انکه در امتحان کامیاب گردی و سزاوار افتخار ترفیع بکلاس عالیتر شوی.

دخانیات استعمال مکن .   از استعمال دخانیات خود داری کن.
سیگار کشیدن خوب نیست .   سیگار کشیدن بد است .

عوامل تاثیر کیفر

درجه مؤثر شدن کیفر در جلوگیری از عملیات خلاف قانون کلیتاً مرهون چند عامل است که نکات مهم آن ذیلا ذکر میشود

(۱) هر قدریکه کیفر در نوع و مقدار متناسب باشد با خطا و تخلف همانقدر هم مؤثر واقع میشود . و لذا همیشه باید این حقیقت را در نظر گرفت که برای اصلاح شدن خلاف کار « کیفر باید از نوع تخلف باشد . » طبعاً هرچه کیفر و تخلف بیشتر متجانس باشد شخص متخلف بیشتر حس میکند که آن کیفر نتیجه طبیعی تخلف است و باین سبب شخص متخلف عدالت کیفر را حس کرده و همچه نتیجه میگیرد که امتناع از تخلف تنها راه صحیح و عملی اسودگی از نتایج دردناك کیفر است .

(۲) کیفر باید بقدر امکان نزدیك باشد بزمان وقوع خلاف زیرا علاوه بر اینکه قرب وقت بین صدور خلاف و اجرای کیفر باعث تأثیر کیفر و اصلاح متخلف است باز ممکن است که اگر تأخیری رخ دهد کیفر در وقتي واقع شود که مسبوق بیك عمل خوبی باشد و در نتیجه تألم روحی و یا جسمی طفل را از کردار زشت روی بر گردان ننموده است و علاوه بر این طفل از عمل نیکهم متنفر گردیده است

(۳) هنگام اجرای هر نوع کیفر روح انتقام ، عصبانیت

و سیادت نشان مده و بلکه چنین وانمود کن که کیفر نتیجه طبیعی خلاف و برای اصلاح ضروریست.

(٤) در صورتیکه از یکی دو نفر از شاگردان کلاس خلافی سر بزند همان افراد را مورد توجه قرار داده و کیفر بده. این خیلی غلط است که بعلت سرکشی و یا تنبلی یکی دو نفر تمام اعضای کلاس را سرزنش داده و یا ملامت نمائی.

(٥) اول علت خلاف را پیدا کرده پس از آن کیفر بده. نخست روحیات، اخلاق و کلیه احوال طفل را درست مطلع بشو و پس از آن نوع کیفر را انتخاب بنما زیرا تنها غرض از کیفر اصلاح حال و تربیت خلاف کار است و لذا اطلاع کامل براحوال داخلی و خارجی متخلف وفهمیدن علل خلاف، شرط موفقیت دراین ترتیب است

انواع کیفر

(۱) سر زنش: — اولین انواع کیفر توبیخ و سر زنش است و باستثناء اشخاص غیر اعتیادی سر زنش در هر شخصی مؤثر است، معلم باید در وقت سر زنش دادن غرض اصلاحیرا فراموش نکرده و از حدود خود خارج نشود و بقدر امکان باید از تهدید خود داری کنند و بر فرض تهدید کردن اولا باید حالت متهیج و عصبانی نشان ندهد و ثانیا باید از حدود معقول تجاوز نکنند و در این صورت باید در موقع خود آن تهدید را عملی کنند. سر زنش باید بقسمی باشد که شخص متخلف را بعزت نفس و

مقدرت معنوی خود یاد آوری کرده و اورا بنشاط وادارد سرزنش باید صدمه ای بعزت نفس متخلف وارد نیاورد زیرا در این صورت سر زنش متخلف را ذلیل کرده و اورا از موفقیت مأیوس می کند ؛

(۲) حبس : یکی از کیفر های بدیکه غالبا بدون مطالعه در علت وقوع خلاف عملی میشود و بجای اصلاح خطا تولید ضرر میکند حبس است . حبس مدرسه را در نظر طفل بشکل زندانی در آورده و طفل را از مدرسه متنفر میکند در صورتیکه زمامداران تربیت باید با تمام وسائل تربیتی معقول شوق طفلهارا بمدرسه‌رفتن زیادتر کنند ومدرسه رادر خاطر طفل محبوب نمایند و لذا بر فرض حبس کردن متخلف علت آن یا باید تنبلی در کار و اهمال در انجام وظایف مدرسی باشد و یا آنکه ثابت شود که شاگرد وظیفه‌را سر سری گرفته و با بی اعتنائی و بی اهمیتی انرا انجام داده باشد . دوم آنکه در طول مدت حبس محصل باید درتحت مراقبت معلم مشغول بانجام همان کاری باشد که آنرا مهمل گذارده است ولیکن بهتر آنست که مدت حبس از نیم ساعت تجاوز نکند . در یك صورت دیگر حبس بجا و مؤثر است و آن در صورتیستکه محصل دیر بمدرسه آمده باشد زیرا در این صورت نتیجه طبیعی دیر بمدرسه آمدن دیر مرخص شدن است

(۳) کاستن از نمره و تنزیل رتبه ـ چنانکه سابقاً بیان شدنمره امتحان مقیاس پیشرفت ومیزان حسن سلوك محصل است آیا درنتیجه تخلف قانون میتوان با کم کردن آن نمره شاگردرا کیفرداد ؟ این موضوع

محل خلاف است . از یکطرف چون نمره مقیاس معلومات محصل و تخلف از قانون مستقیماً و عادتاً در کمیت و کیفیت معلومات مکتسب تاثیری ندارد و بر فرض تاثیر اثران در تحصیلات آینده خواهد بود نه در گذشته لذا کسر نمرات گذشته ، مجوز منطقی نخواهد داشت.از طرف دیگر چون ملکات روحی و معلوماتیرا که شاگرد در نتیجه تربیت باید کسب نماید نمیتوان ازیکدیگر جدا کرد و نقص در هر یك نقص در تربیت است لذا بد سلوکی و تخلف از قانون میتواند سبب کم کردن نمره واقع شود . طبعاهر یك از این دو نظریه طرف دارانی دارد و برفرض اینکه معلم بخواهد نظریه نخست را قبول کند باید بداند که حسن سلوك نمره مخصوصی دارد و ممکن است که از آن نمره کم کند ونه از نمره حساب و یادروس الاشیاء و گذشته براین تشخیص خوش سلوکی و یاسوء اخلاق محصل بعهده یك معلم نیست هیئت شورای معلمین باید در این موضوع قضاوت کند .

بعقیده نگارنده هیچ نوع بد سلوکي نمیتواند سبب بشود برای تنزیل رتبه متعلم ، شاگردیرا که یکسال تمام با کارو کوشش خود مثلا از کلاس چهار بپنج ارتقاء یافته نمیتوان دوباره بکلاس سابق بر گردانید . در صورت بزرگی و اهمیت فوق العاده تخلف اخراج از مدرسه منطقی تر است از تنزیل رتبه که خود اهانت علم و تحقیر کار و کوشش است .

(٤) اخراج از مدرسه :ـ وزارت معارف باید نظامنامه مخصوصی تهیه کند و بموجب ان معین نماید که برای چگونه بد اخلاقیها و در تحت چه احوالي میتوان شاگرد را از مدرسه

اخراج کرد. لیکن در هر صورت باید اکثریت هیئت شورای معلمین بعلت حفظ نیک نامی مدرسه و شئون علم و تربیت در موضوع اخراج شاگرد موافقت نموده و اجرای آنرا از هیئت مدیره تقاضا نماید. رئیس معارف محل باید از چگونگی واقعه مطلع شده و در صحت و سقم قضیه رأی بدهد ودرصورت حدوث اختلاف بین قضات و قوه مجریه رأی مفتشین وزارت معارف قطعی خواهد بود خلاصه همانطوریکه اخراج یکنفر از مدرسه گاهی برای تربیت اخلاقی دیگران مفید است همانطور هم اخراج شاگرد از مدرسه دولتی در حقیقت محروم داشتن او است از حق کسب معارف در تمام مدارس دولتی و لذا محصل از یکی از اساسی ترین و مهم ترین حقوق ملی خود محروم شده است و گذشته بر اینکه این مسئله آنطفل را در جامعه سرشکست نموده و حیات اورا لکه دار مینماید نیز ممکن است که اورا تاهمیشه از علم. معارف ومدرسه متنفر و روی بر گردان نماید و باین سبب این نوع کیفر باید در نهایت دقت و مال اندیشی اجرا شود و چنانچه برای این نبود که در نتیجه عوامل زیادی انتشار فساد اخلاق ممکن است آینده حیات یك ملت تاریخی را سخت تهدید نماید هر آینه هر گز بذکر این کیفر و تجویز آن مبادرت نمیشد ـ بالاخره مقدرات یك جامعه و آینده یك ملت گر انبهاتر از تعلیم و تربیت و حتی حیات چند نفر خیلی معدود است.

(٥) زدن

آیا میتوان طفل را با زدن کیفر داد ؟ آیا معلم و

هیئت مدیره حق دارد که با تازیانه دیسیپلین را سیادت بخشد ؟
انقدر در این موضوع بین علماء تربیت اختلاف نظر موجوداست که پیش از آنکه معلم تازیانه بدست گرفته و با یك طرزی که مخالف شرافت تعلیم و تربیت و بلندی مقام معلم است طفل ضعیف را گرفتار شکنجه کند خوب است که پاره ای از ادله دسته مخالف با « زدن » را مطالعه کند زیرا تربیت مردمان ازاد که عاطفه شرافت نفس در انها به بلند ترین درجات رسیده باشد با تازیانه و استبداد وحشیانه منافات دارد .

ادله بر علیه زدن :-

(۱) بنی نوع بشر تدریجاً از حالت توحش دور شده و بطرف تمدن حقیقی پیش میرود و بلند پایه ترین مبادی این تمدن همان ایده آلها و تعالیسم اخلاقی است . تازیانه غرایز وحشیانه و خشونت بربریت را در طفل و نیز در زننده بهیجان میاورد و لذا « زدن » منافی تربیت عالی است و طفل را از نزدیك تر شدن بسرحد انسانیت راقی که نتیجه تمدن و تربیت است باز میدارد .

(۲) تازیانه روح لجاجت با معلم بی احترامی بقانون و مقاومت با دیسیپلین را در طفل تقویت نموده واورا بهیئت حاکمه بدبین و پر کینه میکند و با این نوع حالت روحی تربیت و تهذیب طفل جزو محالات است .

زدن و کلیتاً خشونت خارج از حد معلم و یا مدیر طفل

را از درس و مدرسه متنفر میکند و ممکن است که طفل همیشه از علم و دانش روی بر گردان شود. معلم باید طوری باشا گردان خود رفتار کند که همیشه محصل مشتاق درس و مدرسه باشد.

(٤) اساساً این یك عمل پر از جبن و خالی از شهامت است که بزرگتری چوب بدست گرفته و بکوچکتری بی اسلحه هجوم نماید.

طفلیکه از کوچکی محکوم قوه شده و بزور و فشار اطاعت کرد زبون وبنده شده و همیشه ضعیف‌النفس خواهد بود و لذا تازیانه باتربیت مردان آزاد کاملا منافات دارد.

(٥) تجربه ثابت کرده که برای بدست آوردن نتیجه تربیتی مطلوب زدن چندان مؤثر نیست. غالباً آنچه طفل را باطاعت و یا عصیان وا میدارد روحیات و اخلاق معلم است. معلمیکه دارای شخصیتی قوی و اخلاقی متین باشد بدون استعمال تازیانه میتواند کاملا مؤثر باشد و تنها در احوال ضروری ممکن است که کیفر هائیکه بالنسبه خفیف تر و ملایم تر باشد استعمال نماید.

شروط کیفر دادن با تازیانه :-

بر فرض اینکه معلم نتواند و یا نخواهد از استعمال تازیانه خود داری کند باید خوب بداند که زدن یکی از آن کیفرهائیستکه عده زیادی از بزرگان علم تربیت با آن مخالفند و حتی آنهائیکه با اجرای این نوع کیفر موافقند آنرا بشرط

و قیودی مقید کرده اند: که آنرا جزو احکام منسوخه مینماید. بالدوین میگوید « حق زدن را بمعلم بده لیکن او را از استعمال آن حق منع مکن . »(۱) لاندن مینویسد : زدن را وقتی میتوان عادلانه تصور کرد که طفل مرتکب یك جنایت اخلاقی خطیری شده باشد و یا آنکه از روی لجاجت باعث اغتشاش کشته ویا آنکه عمداً بانواع دیگر سزا بی اعتنائی کند .

خلاصه برفرض استعمال تازیانه وزارت معارف باید نظامنامه مخصوصی برای کیفیت استعمال آن تهیه کرده و در تمام مدارس اجرا کردد، نکات ذیل ملاحظات قابل توجهیست که باید در تدوین این نظامنامه در نظر گرفته شود :

(۱) زدن نزدیك ستون فقرات و یا در نزدیکی یکی از اعضاء مهم بدن و سیلی و پس گردنی و توی سری باید بکلی ممنوع باشد وانگهی الت اجرای این کیفر باید یك تازیانه نازك چرمی باشد نه چوب و امثال آن

(۲) کیفر دهنده باید مدیر مدرسه و یا یك معلم مخصوص (ناظم) باشد و در هر حال حضور معلم شاکی بغیر از شخص مجری ضروریست،

(۳) چون مشاهده اجرای این نوع کیفر طفل را درنظر همکلاسهای خود سر شکسته کرده و غرایز وحشیانه را در انها تحریك میکند لذا اجرای این کیفر حکماً باید در غیاب شاگردها باشد .

---

(۱) Baldwin; art of school management Page 176

(٤) تاثیر تازیانه در شخص متخلف بیشتر از سن هشت تا سن دوازده و سیزده است زیرا زدن طفل کوچك تر از هشت ساله بکلی خطرناك است و پس از سن دوازده و سیزده جوان بیشتر تابع دلائل عقلی است و چنانچه با ادله منطقی از خلاف کاری خود روی بر گردان نشد آنوقت ممکن است که معتقدین بتازیانه وسیله ترتیبی خود را استعمال کنند

مدیر و معلم

مدیر مدرسه مسئول انتظامات و عهده دار اجرای قوانین است . مدیر مدرسه اولین شخصی است که در مقابل وزارت معارف مسئول دیسیپلین مدرسه ' پیشرفت شاگردها ' حضور و غیاب و تأخیر اعضاء مدرسه است و کلیتاً عهده دار پیشرفت و یا عدم پیشرفت تمام اعمال مدرسی شخص مدیر است و لذا در مقابل مسئولیت باید دارای صفات و حقوق ذیل باشد .

(۱) تنظیمات اداری مدرسه ' ترتیب و تهیه جدول دروس و تعیین وقت هریك از دروس برطبق پروگرام وزارت معارف و نیز توزیع معلمین بر کلاسهای مدرسه تمام ازوظایف مدیر است .

(۲) مدیر باید تمام صفات معلم را بطور اکمل داشته باشد زیرا در اینحال تمام اعضاء مدرسه اعم از معلم و متعلم اوامر او را قبول کرده و قوانین مدرسه را از روی رغبت

اطاعت میکنند .

(۳) مدیر مسئول حضور و غیاب شاگردها و معلمین و کلیه کارکنان مدرسه است و باید احصائیه منظمی از حضور و غیاب هر روزه در دست داشته باشد .

(٤) مدیر مدرسه باید بداند که بدون کسب رضایت و همدستی معلمین ممکن نیست در تربیت موفقیت پیدا کند و با اقتداریکه قانون و وظیفه بوی می دهد خوب میتواند که بجای دوئیت بین کارکنان یك مدرسه باعث توحید قوا و ایجاد روح تضامن بشود .

مدیر نبایدهرگز در مقابل شاگردها ازاحترام مرکز وشخصیت معلم بکاهد بلکه تا آن اندازه ایکه اعمال معلم موافق قانون و روح عدالت است و اصول علم تربیت را مراعات کرده مدیر باید اعمال او را تأیید کند و در صورت تخلف کردن معلم مدیر نباید در مقابل شاگردها اندك کدورت و یا بی اعتنائی بمعلم نشان بدهد زیرا نتایج آن در درجه اول دامن گیر خود مدیر میشود برای اینکه هیئت مدیره و قوانین مدرسی در نظر اطفال موهون شده و مدیر تدریجاً از عهده حفظ انتظامات مدرسه عاجز می شود . بلکه در غیاب شاگردها باید معلم را بقوانین معارف و مراعات اصول علم تربیت متذکر شود . از طرف دیگر معلم باید بداند که در قسمت اداری و مراعات قوانین و انتظامات مدرسه بایستی بدون چون و چرا از مدیر مدرسه اطاعت کند زیرا در مقابل وظیفه اجرای قوانین و مسئولیت حفظ انتظامات مدرسه

مدیر باید دارای قوت‌هم باشد . از طرف دیگر در قبال مسئولیت فنی و اخلاقی معلم و برای اینکه بتواند از عهده انجام‌واجبات تربیتی‌و خدمات علمی‌خود بر آید باید‌مقام او محترم باشد مثلا در وقت درس در ضمن حدود و مقررات قانونی و اصول علم‌تربیت باید دارای اختیارات و استقلال تمام باشد و حتی آنکه اگر مدیر مدرسه ، مفتش و یا وزیر معارف بخواهد داخل اطاق درس بشود محض احترام مقام شریف تعلیم باید از معلمیکه‌مشغول تدریس است اجازه دخول بطلبد .

فصل چهارم

درس

چنانکه سابقاً بیان شده است غرض از درس و مدرسه دو چیز است اول ـ تربیت و دوم تعلیم : غرض و غایت از « دبستان اطفال » (۱) فقط تربیت است یعنی معلم اولا در صدد این نیست که چیزی بر معلومات اطفال بیافزاید بلکه میخواهد قوای جسمی و ملکات اخلاقی و استعداد های عقلی کودك را نشو و نما بدهد . در اکادمی ها و دارالفنون‌های عالی غرض از بحث و درس فقط کشف حقایق و کسب معلومات‌است در مابین این دو نقطه که نخستین در اساس تربیت مدرسی و دومی بر فراز آنست درجات زیادی در تربیت و تعلیم موجود است و هر چه از نقطه حرکت دور تر شده و بنقطه دومی نزدیکتر میشویم غرض تعلیمی بیشتر میشود و بالطبع غرض‌تربیتی

(۱) Kindergarten دبستان اطفال

کمتر میشود . بنا براین در درجه اول غرض از مدارس ابتدائی تربیت است نه تعلیم و از اینرو موضوع های مختلف را باید به قسمی درس داد که نه فقط معلوماتی باطفال بدهد و معارف آنها را زیادتر کنند بلکه اولا باید قوای جسمی ملکات، اخلاقی و استعداد های عقلی آنها را نشو و نما داده و آنها را تدریجاً بطرف تشکیل ایده آلهای مفید ببرد. طرز تدریس هر یك از علوم و قواعد اساسی تعلیم بیت‌القصید علم تربیت و فن تعلیم است. در اینجا ما قواعد اساسی و اصول عام تدریس را در تحت مطالعه قرار میدهیم و اما طرز و طریق تدریس هریك از علوم، چنانکه سابقاً اشاره شد موضوع جلد دوم است .

قواعد اساسی تدریس :—

(۱) معلومات طفل همیشه مبهم و غامض است، نخستین قدم در مرحله تعلیم آنستکه آنمعلومات را واضح، محدود و محسوس نمائیم و لذا در درجه اول باید اهمیت داد بتربیت قوه ملاحظه و قوه انتباه و پس از آن معلوماتیرا که معلم میخواهد بطفل بدهد باید مربوط‌سازد با معلومات سابق او یعنی معلومات قدیم همیشه باید اساس معلومات تازهٔ باشد که طفل کسب میکند .

(۲) در تعلیم‌هر موضوعی باید از مبادی جزئی، محسوس و بسیط شروع کرده و بتدریج بمبادی کلی، معقول و مرکب پیش برویم. نخست معانی و اشیاء را بطفل بیاموز و پس از آن اسم آنرا . مقصودما از بسیط آن چیزهائیستکه نزد طفل جزئی

و بسیط است بنابر این گل، درخت، اسب و یا ماشین که هریك فی حد نفسه از اجزاء زیادی مرکب میشود چون کودك آنرا باجزاء و عناصر کوچك تری تحلیل ننموده است از اینرودر نظر طفل بسیط است و در اولین قدم تعلیم اینگونـه مواضیع معلم نباید از اجزاء آن شروع نماید.

معلم باید بقدر امکان وسائل حسی کردن موضوع درس را فراهم نماید. گرچه وزارت معارف باید تابلوها، مجسمه ها و کلیه الات و افزار توضیح درسرا که دردنیای تربیت معمول است برای مدارس تهیه کند لیکن معلمیکه علاقه مند بتربیت نسل آینده باشد و باشورو شوق مشغول انجام وظایف و واجبات حرفه خویش باشد باید در تهیه وسائل توضیح برای حسی کردن درس بیش از اولیای وزارت معارف جدیت نماید.

(۳) درس باید متناسب باشد بـا سن، مدارك و درجه معلومات شاگرد. چون مقصود از درس حفظ کردن معلومات نیست و بلکه اولا غرض از آن تربیت قوای عقلی طفل است لـذا شاگرد نباید در کلاس مثل « مستمع آزاد » باشد. بلکه معلم باید شاگرد راوادار کند بملاحظه و دقت در موضوع درس تابتواند مقایسه کرده فکر نموده و استنتاج نماید و پس از آن آنحقایق مکتسب را حفظ کند. در طی تمام این مراحل معلم باید ازاسان و معلوم شروع کرده و بطرف فهم دشوار و کشف مجهول پیش برود. معلم نباید تمام صعوبات درس را حل کرده بشاگردان تقدیم کند و یا آنکه فقط « بکنفرانس » دادن اکتفا کند بلکه باید شاگرد را تشنه کسب معارف کرده و اورا بکنجکاوی

وادارد و خودیك قائد فکری بیش نباشد تا در کلاسهای ابتدائی قوای عقلی آنها را نشو و نما داده و در کلاسهای عالیتر آن قوارا برای کشف حقایق استخدام کنند .

(٤) معلم باید هر درسیرا قبلا مطالعه کرده و برای آن نقشهٔ مهیا کند . در این نقشه باید کوشش کند که انتقال معلومات بذهن شاگرد در ضمن چهار مرحله ذیل بگذرد .

مراحل چهارگانه درس :-

اول : - مهیا ساختن ذهن شاگرد : - در ابتدای درس معلم باید سئوالهای مختصر ، آسان و واضحی نماید از اطفال که معلومات سابق آنها را در خاطر آنها حاضر سازد . آن معلومات ممکن است از منابع مختلف پیدا شده و در خاطرات آنها خیلی مبهم و تاریك باشد و نیز ممکن است که وسیله های توضیح را در کلاس حاضر ساخته و راجع بان سئوالاتی کند ولیکن در هر صورت غرض از این مرحله آنستکه فکرهای پرا کنده طفل را جمع کرده و متوجه موضوع درس نماید و علاوه بر این آنها را مشتاق آن درس نماید . مدتیرا که این مرحله اشتغال میکند باید خیلی مختصر باشد و شاید بیش از مدت تدریس نباشد . سئوالها باید بقسمی تهیه شده باشد که نزدیك باشد بمدارك و درجه معلومات شاگرد تا آنکه برای بدست آوردن نتیجه این مرحله معلم مجبور نشود از موضوع درس خارج شده و « از متن بحاشیه برود . »

دوم : - بیان غرض از درس: - در بیان غرض از تدریس معلم باید یك موضوع محدود و معینیرا در مقابل طفل بگذارد و علاوه براین شوق و میل شاگرد ها را برای کسب معلومات و فهم موضوع بیشتر تحریك کنند و راه آن اینست که یکی از احتیاجات روزانه آنهـا را نشان داده و رابطه بین موضوع آن درس وآن احتیاجات را واضح کنند . موضوع درس را باید در یك عبارت واضح و شیرین ادانموده و از ذکر اصطلاحات علمی وفنی خود داری کنند.

سوم: اعطاء معلومات : - در نقل معلومات و حقایق موضوع بشاگرد معلم یکی از دو طریقه « استدلال » و یا « استنتاج » را که بعد ها بیان می شود تعقیب میکنند ولیکن در هرحال رابطه بین حقایق درس باید واضح باشد و همین قسم بین حقایق جدید و معلومات قدیم طفل باید مناسبت های متین موجود باشد و بالاخره طفل باید بتواند حقایق و معلوماتیرا که در آن درس آموخته بشکل فورمول علمی ، تعریف وتحدید و یا قانون و دستوری درآورده و در عبارتهائی از خود بیان کنند و معلم باید بقدر امکان از تغییر و تصرف در عبارتهای محصل اجتناب ورزد .

چنانچه سابقاً اشاره شد معلم باید شاگرد هارا وادارد بملاحظه و انتباه بموضوع درس و دقت در آن تا درنتیجه مقایسه، فکر، و استنتاج حقیقت را کشف نماید و پس از آن بپردازد بحفظ کردن آن زیرا اگر حفظ مسبوق بفهم نباشد گذشته بر اینکه در تربیت ملکات عقلـي ابداً موثر واقع نمی شود علاوه

بر این بمحصل همچـه میفهماند که موضوع درس را فهمیده و دیگر علتی برای درس و تدقیق نمی بیند و دیگر آنکه اساساً انسان وقتی می تواند چیزی را بسهولت حفظ کند که آن را درست فهمیده باشد و حفظ قبل از فهم دشوار تر از حفظ بعد از فهم است .

چهارم : تطبیق با خاتمه:ـ اعم از آنکه معلم در تدریس طریقه استنتاج یا استدلال و یا هر دو را تعقیب کرده باشد باید دوباره آن معلومات را عملا تطبیق کند و چنانکه در بحث « سؤال و جواب» بیان خواهد شد باید شاگرد ها را وادارد که معلومات آن درس را بطور خلاصه و در عبارتهائی از خود بیان کرده و تمام اصطلاحات و کلماتیرا که در آن درس آموخته اند درضمن عبارتهای خود تکرار نمایند .

ادراك وطرق ان

کشف حقایق تازه و ادراك معانی جدید باینواسطه میسر میشود که فکر انسان از چیز های معلوم بچیز های مجهـول پی میبرد وهمین معنای فهم و ادراك است : فکر بشری معلومات قدیم خود را واسطه و آلت قرار می دهد برای فهمیدن حقایق مجهول و باین سبب همیشه آن مجهولاتیرا میتوانیم درك کنیم که معلومات سابق ما بتواند واسطه و آلت بشود برای درك آن و بهمین سبب هر چه دائره اطلاعات شخص وسیع تر باشد بهمان اندازه پی بردن به حقایق مجهول و کسب معارف جدید برای او آسان تر می شود .

برای پیمودن این راه یعنی در تدرج از معلوم بمجهول، بقطع نظر از نوع رابطه سببی که بین معلومات سابق و آن معلوماتیکه باید کسب شود موجود است ، عقل انسان یکی و یا بیشتر از طرق ذیل را تعقیب میکند :

اول ـ طریقه سیر عقل از معانی و حقایق جزئی بمعانی کلی و حقایق عام و نظریات . دوم ـ طریقه سیر عقل ازحقایق عام و نظریات کلی بحقایق و معانی جزئی . سوم ـ سیر عقل از حقایق و معانی جزئی بحقایق و معانی جزئی . بهر اندازه ایکه رابطه بین ان دو دسته از معارف و معلومات بیشتر و متین تر باشد بهمان اندازه معلومات مکتسب در ذهن محصل روشن تر محدود تر و پایدار تر خواهد بود.

طرق تدریس : ـ

همانطوریکه افراد در کلیه قوای روحی از یکدیگر متمایز هستند همانطور هم در نتیجه متفاوت بودن دو معلم در تجربه ، نشاط عقلی و مهارت فنی ممکن است که در یك درس واحد دو طریق مختلف راتعقیب نمایند وهمانطور نیزممکن است که یك معلم در تدریس یك موضوع واحد در دو کلاس مختلف بملاحظه سن و مدارك محصل ومقصود از تدریس دو قسم تدریس ودو طریق مختلف را تعقیب نماید . لیکن طرز تدریس هر یك ازعلوم و طریقیرا که در تعلیم آن تعقیب میکنند از حیث موفقیت و عدم موفقیت معلم در نشو و نمای قوای عقلی و تأیید ملکات اخلاقی شاگرد دردرجه

اولا اهمیت است و چون اساساً طریق تفکر و ادراک معانی یکی از سه طریق سابق الذکر است لذا معلم در تعلیم مواضع جدید باید اصول یکی از این سه طریقه را استعمال نمایند :

اول طریقه استنتاج (۱): ـــ

در این طریق سیر قوای عقلی از حقایق جزء بنظریات عام و کلیات است : در این مورد عقل انسان معلومات و حقایق را واسطه قرار میدهد برای درک کلیات و فهم نظریات عام . این طرز فکر و این طریقیرا که قوای عقلی انسان تعقیب می کند «طریقه استنتاج» میگوئیم .

بنا بر شرح فوق شاگرد نخست شروع میکند بملاحظه و تدقیق در هر یك از وسائل توضیح درس و فهم هر یك از مسائل جزئی و از آن مثالها یا حقایق جزئی پی میبرد به ـ نظریات عام و یا حقیقت کلی . چون طبع کودك عادتاً برای تحصیل نتیجه و فهم معلومات تازه کم شکیبا است از اینرو پیش از آنکه معلم فهم نتیجه کلی را از طفل بخواهد باید بقدرامکان مثالهای متنوع زیادی آورده و شاگرد را وا دارد که در آن مفردات دقت نماید تا آنکه رابطه بین آن مفردات در ذهن محصل کاملا روشن بشود . اگر شاگردی در استنتاج حقیقت کلی اشتباه کرده و راه خطا پیمود معلم یا آنکه باید دوباره رجوع کند بمثال های سابق و ثانیاً آنرا موضوع ملاحظه و دقت قرار

(۱) Induction

دهد و یـا آنکـه مثالهای تازه و آسان تری ذکر نماید. مثلا برای تدریس این یك حقیقت کلـی که « تمام اجسام بواسطه حرارت منبسط میشوند » (۱) معلم اجسام متعددی در هر یك از حالات سه گانه ماده که عبارت است از جمود، میعان و حالت گازی در کلاس حاضر نموده و هر یك از آن اجسام‌را اندازه گرفته و پس از آن درجـه حرارت آن را تا مقیاس معینی بالا تر برده و دوباره آنرا اندازه میگیرد ودرضمن‌عملیات خود توجه محصلین را بفرقیکه در حجم هر یك از این اجسام در دو درجه مختلف حرارت بدست میاید متوجه مینماید وحجم هر یك از آن اجسام را قبل از تغییر درجه حرارت و بعد از آن که در نتیجه مقیاس گرفتن معین میکنند مرتباً روی لوحـه می نویسد و پس از آن نتیجه عملیات خود را که بر روی لوحه نوشته شده مراجعه کرده و باین طریق عقل شا گرد ها رابطرف این حقیقت سوق می دهد که « تمام اجسام بواسطـه حرارت منبسط میشوند. »

فوائد طریقه استنتاج

(۱) گر چه تعلیم باین طریقه خیلی کند است ومحصل در کسب معلومات بتأنی پیشرفت میکند لیکن چون در اینطریقه سیر درس از ادراك معنای جزئی به نتیجه و معنای کلي و از محسوس و ساده بمعقـول و مرتب است باین علت این طریق

---

(۱) در اولین مرحله معلم نباید از شواذ و تفاصیل نظریات با کودکان بحثی بمیان آورد

طبیعی جریان فکـر و بهترین طرق تأمل در علت و معلول اشیاء است و لذا تعقیب و تکرار این طریقه در تدریس عقل طفل را مکتشف و منطقی بار میاورد .

(۲) استعمال این طریقه در تعلیم حس اعتماد بر نفس را در طفل تقویت میکند و تدریجاً در فهم حقایق در درجـه اول بر مطالعات شخصی و جهاد عقلی خویش اعتماد کرده و اهمیت می دهد نه بر توضیح و تفسیر معلم و مساعدت دیگری از اینرو رفته رفته راه حقیقی کسب علم و معرفت در برابر او باز شده و دیگر چیزی را بر فهم خود غیر قابل الادراك نمیداند

(۳) چون انسان خود شروع کند بامتحان و تجربه و تأمل در چیزی و از آن راه برسد بیك دسته از حقایق کلی و یا معلومات تازه ای بالطبیعه متقاعـد میشود که آن نتایج صحیح است و در نتیجه به آن حقایق علاقه مند می شود و لذا در عقائد معقول خود راسخ تر و پایدار تر بار می آید و نیز شوق پیدا میکنند بکسب معارف و فهم حقایق جدید خلاصه روح علمی در او نشو و نما کرده و قوی میشود .

دوم طریقه استدلال (۱)

در این طریقه قوای عقل از حقایق کلی معلوم شروع کرده و بطرف فهم امثله و حقایق جزئی مجهول پیش میرود . در این مورد معلم قاعده کلی و یا قانون و فورمول علمی را بیان کرده و پس از آن شروع میکنـد به بیان کردن ، به ایراد

(۱) deduction

امثله ، آوردن شواهد و ذکر حقایق جزئی و شرح دادن هر یک و تطبیق آن بر آن نظریه عام سابق الذکر (۱)

فوائد و مضار طریقه استدلال :-

(۱) چنانکه سابقاً بیان شد طریق طبیعی سیر فکر در فهم حقایق عام و مبادی کلی از ملاحظه ، مقایسه و مقارنه مفردات شروع شده و بفهم حقیقت کلی پیش میرود نه بر عکس و لذا « طریقه استدلال » طریقه طبیعی سیر فکر نیست ولیکن از طرف دیگر هر قدر که متعلم در مراقی علم پیشتر برود همانقدر بیشتر محتاج سرعت سیر است در کسب معلومات تازه و لذا در کلاسهای عالی موضوع درس با ندازهٔ وسیع میشود که از تعقیب این طریقه نا گزیر میشود

(۲) چون تدریس بطریقه « استدلال » باشد محصل کمتر خود را مجبور میبیند که برای کسب معارف و فهم حقایق بشخصه فکر و تأمل کند زیرا بطبیعت حال در این مورد معلم عهده دار شرح و توضیح مفهوم درس میشود و بنا بر این محصل در حالت گرفتن معلومات است نه در حالت کشف آن و لذا ممکن است که بموضوع درس انتباه نداشته باشد و یا آنکه توضیح و بیانات معلم را درست نفهمد. در اینصورت است که محصل بحفظ الفاظ و اصطلاحات اکتفا کرده و سطحی بار میاید و رفته رفته عادت حفظ قبل از فهم و تصدیق نتیجه قبل از تصدیق مقدمه در او ایجاد شود .

(۳) گذشته بر اینکه طریقه « استدلال » در تربیت عاطفه

---

(۱) طریقه استدلال تماماً عکس طریقه استنتاج است و چون معلم نخست نظریه تأثیر حرارت در اجسام مختلف را ذکر کرده و پس از آن آنرا بر مفردات اجسام تطبیق کند طریق استدلال را تعقیب نموده است

اعتماد بر نفس خیلم کم تأثیر است و لذا مهمترین فوائد علمی عملی و اخلاقی درس از دست میرود علاوه بر این چون قبل از اینکه عقل بمفردات و حقایق جزئی درست اشنا بشود فهم حقایق کلی خیلی دشوار است بنا بر این خیلی ممکن است که طفل در اولین مرحله تحصیل دوچار اشتباه و خطائی بشود که بعدها آثار آن از خاطرات او محو نشود .

سوم: طریقه «قیاس» :- (۱)

چنانکه سابقاً بیان شد محصل در نتیجه مشاهدات ، مسموعات و مطالعات خود دارای یکدسته از معلومات میشود و نیز چنانکه سابقاً ذکر شد فهم عبارت از اینستکه این معلومات واطلاعات قدیم واسطه بشود برای کسب معلومات جدید و یك نکته دیگر که سابقاً ذکر شد اینستکه هر قدر که رابطه بین معلومات قدیم و معلومات جدید بیشتر باشد همانقدر آن معلومات جدید در ذهن محصل روشن تر میشود و در خاطرات او با دوام تر و پایدارتر خواهد بود . حال مقصود از طریقه قیاس آنستکه معلم موضوع جدید درس را با یکی از مواضیع متشابه که در نزد محصل معلوم و جزء معارف اواست مقایسه کرده و تمام وجه شبهه و نیز تمام وجه اختلاف آن دو موضوع را بیان میکند و بالاخره در پایان این مقایسه نتیجه را از محصل سؤال میکند مثلا معلم میتواند مقایسه کند بین موقع طبیعی و جغرافی و آب و هوای خوزستان و یکی از مناطق معتدله امریکا (مثلا کالیفرنی) و پس از آنکه محصل دانست

(۱) analogical method

که ولایات متحده عموماً سر زمین زراعت ، صناعت و تجارت است و در نتیجه این اوضاع حالت اقتصادی آن سر زمین در کمال خوبی و مردمش از بارفاهیت ترین مردمان دنیا هستند محصل بالطبیعه باین نتیجه میرسد که زراعت و تجارت راه با- سعادت شدن یك ملت است و چون در جنوب و شمال ایران قطعات حاصلخیز پر منفعتی موجود است که مانند بهترین قطعات ثروت خیز امریکا است وعلاوه بر اعتدال آب وهوا و کثرت زمینهای قابل زراعت و آبهای جاری آن قطعات نیز نزدیك بدریا و در دسترس تجارت خارجه است لذا عملیترین و طبیعیترین وسیلهٔ بـرای اصلاح اوضاع اقتصادی مملکت آنستکه در اولین قدم شروع شود باصلاحات زراعتی اینگونه قطعات در این وقت شوق محصل بمعرفت جغرافیای طبیعی و اقتصادی مملکت زیاد شده و از روی میل و شوق در پی کسب معارف میکوشد .

تعقیب این طریقه علاوه بر فوائد مذکور ممکن استکه حس انتقاد و ترتیك صحیح با اساس را در طفل تقویت کند و آن وقتیستکه معلم بوجوه اختلاف دو طرف مقایسه بیشتر اهمیت بدهد و مراعات این نکته یکی از بهترین وسائل تربیتی است زیرا گذشته بر نشو و نمای حس ترتیك که لازمه یك عقل متنور عمیق ومقدمه یك نهضت فکریست نیز روابط بین حقایق مختلف یك موضوع و یکدیگر را در ذهن محصل زیاد و متین مینماید و در نتیجه معارف و معلومات محصل راسخ تر وپایدار تر شده و دیر تر فراموش میشود .

بحث علمی گاهی از تعقیب این طریقه نا گزیر میشود و برای توضیح این معنی و ذکر شاهد بیانات پروفسور ارنرثومسن را نقل میکنیم (۱) « علمای ژئولوژی کیفیت پیدایش و نشو و نمای کره زمین را برای ما نقل میکنند و حادثه ئیرا که ملیونها سال قبل از این واقع شده برای ما توصیف و تعریف مینمایند و در اغلب اوقات برای تکمیل بیانات خود طریقه قیاس را تعقیب میکنند و از وقایع امروز علل و حوادثیرا که ملیونها سال قبل ازین واقع شده نتیجه میگیرند . »

طرز تدریس

گر چه ممکن است این معنا از ابحاث سابق ما فهمیده شود که در انتقال معلومات بمحصل معلم باید با شاگردها سؤال و جواب بکند لیکن اینرا باید بکمال وضوح دانست که صحیح ترین طرز تدریس آنست که معلم سؤال هائی از شاگرد ها بکند که آنها را بتدریج نزدیك بکند بکشف حقایق و کسب معلومات . تنها در کلاس های عالی است که معلم میتواند این طرز تدریس را کمتر تعقیب کرده و حقایق و معلومات را بطریق القاء و کنفرانس بمحصلین بدهد . حقیقتاً معلم در سراسر حیات مدرسی خود محتاج بسؤال و جواب است ، در وقت درس دادن ، امتحان کردن ، پی بر د ن بدرجه فهم و اندازه مدارك طفل معلم محتاج سؤال است و باندازه ای موفقیت معلم در تربیت و

(۱) G.A. Thomson Introduction to science page 59

تعلیم بسته بمهارت در سؤال و تشخیص اقسام و محل استعمال هر یك از آن است که میتوان گفت مهارت و زبر دستي در پرسیدن سؤال موافق یکی از مهمترین ممیزات معلـم مقتدر و ماهر است زیرا پرسیدن سؤال های موافق اغراض تربیتی و تعلیمی یك فن بسیار مهمی است که علاوه بر استعداد فطری. معلم محتاج اطلاع وسیعی از موضوع درس است. یك همچو معلمی باید روحیات و اخلاق خصوصی شاگردهای خـود را شناخته و علاوه بر این در تشکیل عبارت های سلیس و واضح زبر دست باشد.

صفات سؤال خوب

برای سرعت سیر درس و نیـز برای اینکه شاگرد ها بدون اینکه از حدود موضوع درس خارج شوند بتوانند باسرعت کافی بکشف حقایق نزدیك بشوند در درجه اول سؤال بایدخوب باشد. سؤال خوب همیشه یك جواب صریح ، محدود مختصر و کاملي دارد. برای اینکه سؤال یك همچه جوابي داشته باشد باید در یك عبارت مختصر ، واضح ، نزدیك بفهـم ، محدود ، بی غلط و سلیس ادا شده باشد. سؤال باید متناسب باشد باقوای عقلی ، مدارك ، معلومـات و سن شاگرد. عبارت سؤال باید کامل باشد یعنی طوری نباشد که معلم یك جزء از حقیقت را بشکل سؤال ادا کرده و متمم آنرا از برای جواب‌دادن شاگرد بگذارد. مثلا سؤال نباید اینطور باشد: « اجسامی را که حجم ثابت وشکل معین ندارد می گوئیم...؟ »

سؤال نباید طوری باشد که فقط مستلزم یك جواب ماشین واری باشد و محتاج بفکر و تأمل نباشد ولذا سؤال نباید جواب را بشاگرد القاء کند مثلا نباید گفت « آیا زمین کروی‌نیست ؟... آیا اینطور نیست ؟ » و نیز نباید سؤال بقسمی باشد که جواب آن سؤال کلمه « بله » یا « نه » باشد . اگر شاگرد ازجواب دادن ساکت ماند و یا جواب غلط داد معلم باید سؤال را تغییر بدهد ولیکن قبل از آنکه آن سؤال را تکرار کند، یا سؤال را تجزیه نموده و آنرا جزء بجزء بپرسد و یا سؤال را متوجه شاگرد دیگری نماید و یا آنکه عبارت سؤال وطرز پرسیدن را تغییر بدهد باید درست تشخیص بدهد که علت سکوت ویا خطای شاگرد چه بوده است ؟ آیا شاگرد بدرس انتباه نداشته و نکته که موضوع بحث است متوجه نبوده است ؟ آیا در موضوع‌سؤال درست فکر و دقت نکرده ؟ ویا آنکه مبادی آن موضوع را بکلی نفهمیده است ؟ گاهی ممکن است که شاگرد ازروی لجاجت با معلم ساکت شود تا از سرعت جریان درس بکاهد و یا آنکه جوابی بدهد که از موضوع پرت باشد تا آنکه معلم دوچار اشکال بشود . خلاصه قبل از معالجه مرض نخست باید علت‌را تشخیص داد . در وقت سؤال کردن معلم نباید حالت عصبانی ، متهیج و تهدید آمیز نشان بدهد و نباید حرکات و اشاراتی ازاو سر بزند که محصل همچه حس کند که غرض از سؤال اینست که معلم او را دوچار اشکال کرده و مغلوب نماید و لذا همیشه باید با چهره گشاده و سیمای خندان باشد. معلم نباید منتظر

باشد که شاگرد همان جواب را بدهد و یا همانطور جواب بدهد که او سابقاً تصور کرده است بلکه باید قوای خود را بجای محصل فرض نموده و تصور کنند که اگر او بجای آن متعلم بود چطور میخواست از او سؤال بشود و ممکن بود چه جوابی بان سؤال بدهد

اقسام سؤال

غرض از سئوال یا رسانیدن شاگرد بیك حقیقتی است و یا آنکه غرض آنستکه مقدار معلومات و درجه تکامل عقلی شاگرد را بدست بیاوریم. بعبارت دیگر سؤال یا استنتاجی است و غرض آن کشف حقایق است و یا امتحانی است و غرض از آن فهمیدن درجه معلومات و علو مدارك عقلی طرف است .

(۱) سئ ال استنتاجي :-

سئوال استنتاجی و یا سئوال تعلیمی در طول مدت تدریس استعمال میشود و در هریك از مراحل سیر درس باید دارای صفات مخصوصي باشد .

(۱) مقدمه : سئوالهای مقدمه باید خیلي مختصر ، آسان و نزدیك بمعارف و معلومات و متناسب با درجه تکامل عقلی واندازه معلومات و معارف طفل باشد و علاوه بر این بایدمعلومات سابق طفل را اعم از آنکه آن معلومات اکتسابی و تحصیلی باشد و یا خصوصی و شخصی باشد با موضوع درس جدید مربوط سازد. زیرا معلوماتسابق طفل یا از دروس گذشته کسب شده و

یاآنکه نتیجه مشاهدات روزانه و معلومات عمومی اواست و یا آنکه از ملاحظه و دقت در وسائل توضیحیکه معلم در کلاس فراهم میسازد بدست آمده و در هریك از این صورتها معلم باید سؤال را بقسمی تهیه کند که محصل را تشنه کسب معلومات تازهٔ در آن موضوع نماید. شاگرد باید همچه حس کند که در آن موضوع چیزهای فهمیدنی شیرین و مفیدی موجود است که از آن اطلاع ندارد تا آنکه با شوق و شعف متوجه درس بشود

(ب) تعلیم: اعم از آنکه معلم طریقه استنتاج و یا استدلال را در تعلیم تعقیب کند باید معلومات را بواسطه سؤال و جواب بشاگردان بدهد و یا آنکه آنها را در کشف حقایق مساعدت کند. سؤالها بساید بقسمی باشد که دائماً قوای فکر شاگرد را اشغال کرده و اورا بمقایسه و استنتاج وادارد؛ همین یك نکته باعث جلب انتباه کلاس شده وعلاوه بر فوائد عقلی واخلاقی سبب حفظ دیسیپلین و آسایش معلم است. شاگردیکه در نتیجه بازی گوشی کمتر بدرس و بیشتر بچیزهای خارج از درس متوجه میشود ممکن است با یك سؤال فوراً اورامتوجه نمود. چه آنکه برای تعلیم و یا آنکه محض امتحان باشد اول سئوال را طرح بکن و پس از اندك تأملی شخص جواب دهنده را معین کن زیرا چنانچه بعکس این عمل شود فقط همان یك شاگردیکه باید جواب بدهد قوای عقلی خود را مشغول کرده و سایر شاگردان خود را از عهده داری مسئولیت جواب دادن آسوده میدانند و لذا علتی برای بکار انداختن قوای فکری خود

نمیبینند . در سؤال کردن یك ترتیب معین معلومیرا تعقیب ننمائا آنکه هریك از شاگردها در هر لحظه خود را در معرض پرسش بداند و منتظر باشد از او سؤال بشود ولیکن در اینحال معلم باید یقین داشته باشد که در طول هفته از هر شاگردی اقلا یك مرتبه و الا بیشتر سؤال کرده است .

(ج) خاتمه : ـ در انتهاء درس معلم باید سؤالهائی راجع بمهترین نقاط درس از شاگردها بنماید . غرض از این سؤالها آنستکه نکات مهم درسرا بطور واضح و مفهومی در خاطرشاگرد روشن سازد تا آنکه ماحصل آن درس را بطور واضح ومفهومی در خاطر شاگرد روشن و راسخ نماید . این سؤالها در عین حالیکه فقط راجع بنکات اساسی درس است باید کاملا بیکدیگر مربوط باشد تا آنکه نسبت منطقی و علمی نکاتیکه جدیداً فرا گرفته بطور واضح و غیر قابل تردیدی در خاطرات شاگرد ثابت شود .

(۲) سؤال امتحانی : ـ

چنانکه اسم این نوع سؤال دلالت دارد غرض از این سؤال آنستکه معلم درجه معلومات محصل را بدست آورده و درست بداند که شاگرد موضوع را تا چه اندازهفهمیده وچقدر در آن متعمق شدهاست .

این نوع سؤال درچند مورد استعمال میشود :

(۱)در ابتدا ءهر درسی معلم سؤالهائی از موضوع درس گذشته نموده و درضمنیکهدرجه معلومات و اندازه فهم و تعمق

شاگردها ر از آن موضوع بدست میاورد نیز درس جدید را با درس قدیم مربوط میسازد و لذا « مقدمه » درس جدید بطور طبیعي پیش میاید.

(۲) در صورتیکه معلم بیك علتی از علل نتواند طریقیکه فوقاً بیان شد عمل کند ممکن است که سئوالهائی راجع بموضوع درس جدید کنند تا آنکه اندازه مقدرت عقلی و درجه اطلاع شاگردان را از موضوع درس مطلع شود. در اینجا معلم اعتماد میکند بر معلومات عمومی و مشاهدات روزانه شاگردها و نیز آنچه از ملاحظه وسائل توضیحیکه برای تدریس حاضر ساخته است دستگیر شاگردها شده است.

(۳) در انتهاء هریك از مراحل درس و نیز در اثناء تدریس هر نکته مهم و یا در خاتمه درس باز معلم بایدسئوالهائی از شاگردها بکند که درجه فهم و ادراك آنها را از موضوع درس بداند.

(٤) نوع چهارم سئوالهائیستکه در امتحانهای کتبی سئوال میشود صفات و اهمیت این نوع سئوالها را باید در ضمن بحث امتحان مطالعه کرد،

امتحان

امتحان‌نه تنهامقدرت عقلی‌و درجه معلومات شاگردهارا نشان می دهد بلکه امتحان نیز مقیاس کفایت علمی و مهارت فنی‌معلم هم‌هست و بهترین، صحیح ترین و طبیعی ترین امتحان

ها امتحان عملی است مثلا در امتحان دستور زبان بایدشاگرد را واداشت که حرف بزند و بنویسد و در ضمن خواندن ونوشتن بطرز عملی مقدار استفاده خود را از آن معلومات نشان بدهد. شاگرد وقتی درس حساب و هندسه را فهمیده که بتواند مسائلی را که مربوط بحیات روزانه محیط او باشد بی غلط ، با سرعت ومرتب حل کند ؛ از برای اینکه درست بفهمیم که آیا حقیقتاً ذوق ادبی و تاریخی و عادت بدرس و مطالعه در شاگرد تولید شده است یا نه طریق طبیعی آنست که ملاحظه کنیم که آیا در خارج از حدود وظایف مدرسی بچه مواضیع ، چه قسم کتاب ها و تا چه اندازه علاقه دار شده است و بخودی خود به چه مباحثی میل دارد و در چه مواضیعی بیشتر مطالعه می کنند و چقدر از اوقات بیکاری خود را صرف مطالعه آن مواضیع میکنند.

سابقاً در بحث « نمره » مختصری راجع بامتحان اشاره شد ولیکن عدد امتحان ها ، نظام آن و تعیین دروس و آن نوع دروسی که باید هم امتحان کتبی و هم امتحان شفاهی در آن بشود و نیز طرز امتحان ، مراقبین بر آن امتحان و نکات دیگری نیز موجود است که وزارت معارف باید نظامنامه مخصوصی برای آن تهیه کند ولیکن در تدوین سؤالهای امتحان نکات ذیل را باید ملاحظه کرده و مراعات نمود :

سؤالهای امتحان :-

(۱) کسیکه سؤالهای امتحان را معین میکنند باید معلم آن

موضوع باشد و بر فرضیکه وزارت معارف بخواهد سؤالهای متحدی برای شاگردانیکه دیپلومه میشوند و نیز برای امتحان سالیانه شاگردان کلاس پنج ببالا معین کند باز در این کمسیونی که سؤالها را معین میکنند باید عدهٔ از معلمین آن موضوع از مدارس مختلف حاضر باشند.

سؤالهای امتحان باید در دشواری و اسانی بقسمی باشد که یك نفر شاگردیکه در هوش طبیعی و سرعت کفایت ازدرجه متوسط است بخوبی بتواند در مدت محدود از عهده جواب دادن بان سؤالها بر آید زیرا غرض از امتحان فهمیدن مقدار معلومات شاگرد است و نه اندازه مجهولات او.

(۲) سؤالهاباید از حدود پروگرام دروس خارج نشده و غالباً مجال انتخاب برای شاگرد باقی بگذارد مثلا اگر شاگرد باید جواب چهار سؤال را بنویسد معلم ممکن است شش یا هشت سؤال باو پیشنهاد کند تا از آنجمله چهار سؤال را اختیار نماید.

(۳) عبارت سؤال باید واضح ' بی غلط و سلیس باشد و با خط خوانا نوشته شده باشد

(٤) سؤالها باید بقسمی تهیه شده باشد که شاگردپر کار بتواند نتیجه رنج و زحمت خود را نشان بدهد و شاگردباهوش و خوش فهم نیزمجال داشته باشد که‌تفوق عقلی و مهارت خودرا ظاهر کند. بهتر آنستکه سؤالها در دشواری و اسانی درجات مختلف داشته باشد و بهمین سبب دارای نمره های مختلف باشد

ولیکن معلم نباید قبل از امتحان این نکته را بشاگردان اطلاع بدهد.

جواب:—

همانطوریکه ممکن است سؤال تعلیمی و یا امتحانی باشد نیز ممکن است که درضمن تدریس امتحانهای هفتگی ماهیانه و غیره باشد ویا آنکه برای امتحان شفاهی ویا کتبی تهیه شده باشد همانطورهم جواب ممکن است که صور متعدد داشته باشد و همانقدریکه مهارت در تهیه سؤال و تربیت مهیا کردن آن برای معلم ضروری و مهم است همانقدر هم قضاوت در جواب وتصرف در آن دشوار و محتاج تجربیات زیادی در تعلیم عملی است.

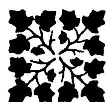
(۱) معلمیکه طریقه « استنتاج » را تعقیب میکند و با سؤالهای تعلیمی شاگرد را بطرف حقیقت راهنمائی میکندباید سن و درجه ذکاوت شاگرد را در نظر گرفته و در صورت لزوم از او تشجیع نماید و همینکه محصل بنفسه بیك قسمتی ازحقیقت پی برد و شروع کرد بجواب دادن با او همراهی کند.

(۲) عبارت جواب باید ساده و واضح باشدو در ابتداء امر معلم باید بمعنی اهمیت بدهد و همینکه مفهوم درس را بلغت ساده و عبارتهای خود جواب داد معلم باید جواب را ازاو قبول کرده و پس از آن شروع کند باصلاح الفاظ جواب ولیکن معلم باید بقدر امکان در عبارت طفل کمتر دخل و تصرف کند چنانچه جواب ناقص باشد معلم باید اول نقص و نقطه ضعیف جواب را ظاهر سازد و پس از آن رفع آن نقص را از خودطفل

بخواهد و یا آنکه ازدیگری سؤال کند - انتخاب محصلیکه باید جوابرا تکمیل کند بسته بنظر و مصلحت بینی خود معلم است

(۳) جواب باید زیاده از اندازه طولانی نباشد . همینکه شاگرد شروع کرد بتطویل بیفائده و ذکر عبارتهای زیادی معلم باید فوراً کلام شاگرد را قطع کند، سوال را تکرار کرده و با مهربانی بطفل بفهماند که جواب باید مطابق باشد با سؤال بدین طریق طفل عادت میکند که اولا با انتباه تمام بسؤال گوش فرا دهد تا آنکه نکته اساسی سؤال را بفهمد و جواب را مطابق سؤال بدهدزیرا تطویل جواب گاهی نتیجه نفهمیدن سؤال است ، گاهی نتیجه پر حرفی شاگرد است و نیز گاه دیگر نتیجه اینست که شاگرد جواب صحیح را نمیداند و یا آنکه بصحت جواب خود یقین ندارد پس در صورت تطویل جواب معلم باید علت را تشخیص داده و پس از آن باصلاح آن بکوشد ،

محمد . د . ی



در تدوین این کتاب از سرچشمه علم و فضل یکدسته از علما و فلاسفه تربیت استفاده نموده ام . برای اینکه به دین ادبی و اخلاقی خود اعتراف کرده باشم نام مؤلفین مذکور و اسم مؤلفات آنها که در نگارش این اوراق محل استفاده واقع شده است ذیلا ذکر میکنم

تقاضا و معذرت

در این کتاب نیز مثل اغلب کتابهای طبع ایران اغلاط مطبعی زیادست ولیکن اغلاط مذکور طوریستکه خواننده خود ملتفت آن میشود ولذا تهیه غلطنامه چندان اهمیتی ندارد مثلا در سطر ۶ صفحه ۳ بجای با یا و در سطر ۱۰ صفحه ۵ بجای گرفته گرفت طبع شده است از خوانندگان معذرت میخواهم و خواهشمندم که قبل از شروع بقرائت چند اشتباه ذیل را که مهمترین اشتباهات است تصحیح بفرمایند

صفحه	سطر	
۵	۱۱	کلمهٔ (استفاده) زیاد است
۱۲	۹	بعد « از اطاق درس » جمله « باید بهوای آزاد متصل باشد مگر در زمستان که چون درجه حرارت اطاق درس » .
۱۳	۲۱	از خستگی اعصاب غلط و از خستگی « خستگی اعصاب صحیح است .
۱۸		بجای فصل دوم فصل سوم بنویسید .
۷۶	۱٤	« (۲) غریزه حب استطلاع » اضافه کنید
۷۸	۱۰	« (۳) غریزه تولید و ابتکار » « «

کتب خانہ جامعہ عثمانیہ

۱- اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس تعلیمات، معتمدین و ناظم تعلیمات، [illegible] بیک وقت پانچ کتابیں ایک ماہ کے لئے لے سکتے ہیں۔ اور عہدہ داران جامعہ [illegible] لے سکتے ہیں۔

۲- اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیات ملحقہ [illegible] ایک ماہ کے لئے لے سکتے ہیں اور اراکین دارالترجمہ دس کتابیں ایک ماہ کے لئے [illegible] لے سکتے ہیں۔

۳- طلبائے ایم اے [illegible] کتابیں [illegible] لے سکتے ہیں۔ طلبائے [illegible] دو کتابیں [illegible] لے سکتے ہیں۔

۴- مدت مقررہ کے بعد کتاب واپس نہ کی جائے تو [illegible] جرمانہ لیا جائے گا۔

۵- [illegible] کتاب کا [illegible] لازم ہے۔

۶- کتابوں پر کسی قسم کا نشان یا [illegible] کرنا ممنوع ہے۔

۷- کتاب [illegible] نسخہ [illegible] ہو جائے تو [illegible] لیا جائے گا۔